



تأليف حضرت حكيم دهنازه آقا ميرزا ميرزا نجف بنيل زاده

هُوَ الْمَوْعِدُ الْكَرِيمُ

# دیباچہ

کتاب حدیثۃ البہائیۃ فی الدروس الابتدائیۃ تأثیف  
یگانه حکیم داشتمند منادی امر اسم عظیم حضرت آقا میرزا  
طیب نبیل زاده قزوینی که در ۱۳۴۷ هجری مطابق ۱۹۲۸ میلادی  
قریب بجزی داشت و در ۱۳۵۲ هجری مطابق ۱۹۳۳ میلادی تدوین  
و ترتیب شده بود و در ۱۳۶۰ هجری مطابق ۱۹۴۱ میلادی  
پھری داشت امیلاڈی مختلف شرکت‌ها را شرکت پارس  
واجازه مختلف مقدس روحانی خویش برای شگردان  
کبار دروس شیخ باپنل مجاہدت و مساعدت مانی عطف

توجیه جناب آقای عطاء اللہ خان بھی بنحو عکاسی -  
 طبع نموده بودند چون در ایران تعصب هنوز هر سه  
 فرمانفرما است اداره معارف اجازه طبع و نشر  
 نوشته جات بهائی نمیداد و طبع بحکای اهم نازیبا و  
 بیادوام است و برای محصلین درس تلخیع بیشی داشت  
 نزدیک داشت لهذا این خانی را نیز رسم هربالان  
 بهائی مردم آبادی با اجازه محفل مقدس رسیده ای بھی  
 پا از طلاق و رضای محفل نشر نتفات داشت و زارت کی  
 شهر ابها ۱۹۴۷ء اخیری مطابق شوال ۱۳۶۵ هجری  
 و اپریل ۱۹۲۱ء میلادی موقی طبع گشت اینجا است  
 محبوب قارئین گرد و فوائد علمی و روحی بجامد و سه  
 حق طبع حفظ است و نیت جدی

موالٰف



# بِصَرٌ

نظر باينکه اين کتاب قبل از وقوع جنگ عمومی و صعود  
 حضرت عبد البهاء عز و ذكره ترقیم شده بود لهداتمه  
 تاریخ اخضرت و مصدق آیه شمرایفه کتاب است طاب  
 اقدس درباره برلین که مخور یافته در تحت عنوان  
 (ملحقات مخلص نشر فتحات رشت)

تو پیش داده شده قارئین محترم در نظرداشته شد

بِسْمِ رَبِّ الْجَنَّاتِ الْأَكْبَرِ -

## مُهْتَدِمَه

ستایش دنیا بیش و پرستش خداوندی مانند و علت العلل  
و حقیقت بسیطه واحده ای را لایق و سنت است که بقوه  
قویه خوش طبیعت کلیه دعما صریطه و قوه اثیره و مواد  
اصولیه موجودات را خلعت استی بخشید و بنی آدم را  
بگوهر خرد و قوه کاشته فریز داشت ساحت اقدس  
مقدس از توصیف و تعریف موجودات دکنذات  
مقضیش مبرراز شناسائی مکنات بوده و هست  
و خواهد بود آنچه بتصور گنجاد اونیست و آنچه را که مدارکا

در کرنده او خواهد بود راهکه فرد و هم مخفیست نداشت  
- نعم ما قال - ای بوصفت بیان تا بهترین - همه آن را بهترین پیش  
هر چه بینند خیال تا بهتره دهم - هر چه گوید زبان ما بهترین پیش  
ما بکنه حقیقت نرسیم - ای یقین و مجانی تا بهترین پیش  
- با اینکه سبیل معرفت کنند ذالمشرا مندد و دل  
طابش را مردود داشته دغواص افکار اوی التئی ای  
در بجز تعریف و توصیف خوش خوبی مسدوده  
ولی فضلا و رحانا بای عظیم از برای شناسانی خود  
بر وجوده آدمیان گشوده و سبیل وسیعی برای مقترن  
بر جهانیان نموده و آن شناسانی مظلوم از مطلع  
و حی او جل سلطانه است یعنی در هر چه کسر  
نقی از نفس بشر را برای شبانی اغمام خوشی با  
شخصی از نوع انسان از این مطلعی و در بیرون کوکان

۸

دیستان جهان بر انجمنه و یا مرآتی که حاکی ذات  
و استماع و صفات و اراده و مشیت و اواامر و نواہی  
او جلّت قدرت است برای یهای هایت و تعالیٰ نوع  
الشارع یهی ساخته تابشنا سائی و اطاعت اوامر  
آن بظهر کلی شناسائی و اطاعت و بندگی با او جلّت ذکر  
تحقیق یا به مسلم گردد تعالیٰ عقای قدرت تعالیٰ  
تعالیٰ سلطانه ولا الہ غیره

چنانچه در این قرن عظیم و عصر فخر در کرده اولی آن  
سوجد لا یرمی از افق سماء هیکل حضرت باب نقطه  
اولی رتب اعلیٰ بشیر حبیل افده سیاسی و در کرده  
ثانی بنحو هکل و اتم از عرضش هیکل اسم عظیم حضرت -  
بجهاء اللہ اشرف بر عالمیان فرمود و موعید  
کل ملل و بشرات کت سماوی را محقق شد

عالم دیانت و سیاست و شریعت و طبیعت و مذہب و طرق  
 و حقیقت و فلسفه و حکمت را روحی بدینج و حسیانی جدید کرم کرد  
 و افکار و ادراکات بشریه را توسعه داد  
 و حدتی دیگر عطامند و بعثاثر را بصیرتی جدید و اساسات  
 وجودی و حیمانی را شدید فرمود عشق و ذوق  
 جانی از نور بخشید و بجهت قوام و دوام تنفسیه و ترویج  
 و تکمیل اساس آئین نازنین و نشیوه تبیین آیات و تعالیم  
 جان آفرینش و برای خطف و حراس است و عکون و صیانت  
 تربیت بندگانش آفتاب جمال اقدس عبودیت کبری  
 حضرت عبد البھاء روح انساد و فداه راساطع ولاعچ  
 فرمود و عموم غصان و افغان و بهائیان و عالیان را  
 پوچه تمام و اطاعت فرمان آن مین غصن عظشم و سرجمال  
 قدم امکرد و برای اتحاد اهل عالم و ازال اختلافات

مل و ام و صلح اکبر بنا سیس و دفاعت بین العدل عظیم  
 (جمع بین الملک) امر نمود و باین وسائل نهضت را کامل  
 فرمود جل جلاله عظیم نواحه و کبر سلطانه و حکمت نعمت  
 پس از تینین آغاز بذکر خداوندی نیاز  
 صفوی میدارد اینجاست میر غیل زاده قزوینی در  
 فصل نوشتان شمسیه هجری مطابق سنه ۱۹۱۰ میلادی -  
 پنج ماه بجهائی بخارک پایی مبارک حضرت مرتضی یکی از عبدیت  
 جل ذکرہ الاجمیع مشرف بودم بگرات و مرات چهارم  
 مطلع شنیدم و چهارده لوح مبارک زیارت کردم که  
 تعلیم و تعلم علم دیانت و تبلیغ ام حضرت امدادیت مقدم  
 بر تحصیل سایر علوم است چه که تعلق بعلم اخلاق و  
 بر احتی عموم مشرووارد و قیام بنشر نفحات اللہ مرجح از  
 هر کاری و فریضه هر چیزی است خواه جمال خواند

۱۶

خواه بسین خواه بناست چه که تعلیمات حضرت پجاء اللہ  
شافی تمام امراض خدمت مسؤولیتی برپایا کل جهانیان و  
حلال همه مشکلات روحانی و سیاسی عالمیان است -  
حتی اعد و زر خصی و داد و داع چنان سفارشاتی و نیخصول  
باین فانی فرد مودن و بخوبی امہیت و فوائد انجام این  
عمل را بیان کرده اند که ( من لذت خواب بیده عالم تمام  
- من حاجز مردگفت و خلق از شنیدش ) - بناء علیه  
پس از رخصی و حرقت ندوقت حضرت مطلع عمودیت گیری  
و سیر در بلاد ترکستان و زیارت دوستان حسن نظر با  
محصل مقدس روحانی عشق آباد توقف در آن مدینه روی  
گردید ہمواره ذر گفرانیں بود که بعتر در امکان بوصایا  
سبار که عمل شود تا بیکله بعضی از برادران و خواهران روحانی  
فورانی طالب حاضر برای تحریل درس تبلیغ و تلاوت

و ترجمه کتاب مس طاب قدس و تسلیم علم حساب شدند.  
 لئه این نابود بفداد (ما لا يدرک کلمه لا يترک کلمه) برخود فرض  
 نودم که مفتداری از معلومات خوش راجحاتاً تقدیم  
 آنان کنم برای حبسهای مقصود و محلب مقرر شت یکی  
 از برایی برادران روحانی و یکی برای خواهران نورانی  
 روحانی و شروع مقصد شد. و حال آنچه در حضور  
 مقدمات تبلیغ امر الله گفته شد خوسته ای و جواب مبحض  
 یادداشت درین اوراق در ضمن پنج مبحث و پیک خاتمه  
 می نخاریم تا در وقت امتحان در خاطر باشد که باشون  
 روحانی و تلاhzه نورانی چه گفته شد و چه شنیدم چه خوانیدم  
 و چه داشتم - و ما توفیقنا الابا الیه البھی الائمه  
**مبحث اول** در حضور مسائل متفرقه لازمه بعضی  
 اصطلاحات ابتدائیه علمیه و تاریخ مختصر امریه به اجمال و اقسام

- سؤال و جواب می شود .

بحث دوم در خصوص اثبات الوہیت بخواهی  
سؤال و جواب میگردد

بحث سوم در خصوص نزوم ربی اجمالاً سؤال و جواب می شود  
بحث چهارم در خصوص نزوم و فوائد دین خانی از راه حام  
و فلسفه آن بخواهی سؤال و جواب می شود .

بحث پنجم در خصوص دلائل بر این اجمالی حقانیت  
پیغمبران اولو العزم و مشارق وحی و مصالح امر حضرت  
احدیت بخواهی باز سؤال و جواب می شود .

خاتمه در تیجه و خلاصه مسائل مرقومه این کتاب و مناجاتی نظریت  
محضی نهاند که اغلب مسائل را نظریه بتدی بودن و استعداد  
متعلمین و متعلمات ساده و مختصر منوده و از تحقیق و تدقیق  
و شعبات و تفرعات مطالب مطوره و سایر مسائل عالیه

- صرف نظر کرده و همین مناسبت این کتاب را -

(الحدائق البهائية في الدروس الابتدائية)

نام خادیم بحوال و قوه آنکی در دوره ثانی یعنی در جلد

دوم انشاء اللهم مسائل عالی ترجیح و سؤال و جواب

خواهد شد . - از قارئین محترم این اوراق مستعدیم

که ناظر مقصد اصلی و مرام وجدانی این فانی باشند راهیم

جویند و دعویه ایراد نداشت - لفظیه منته -

(در همه چیزی هنر و عیب بہت عجیب میگنند تا هنر آید پست)

**بحث اول** در خصوص مسائل متفرقه لازمه و بعضی

اصطلاحات ابتدائیه علمیه و تاریخ مختصر امریه بخواهیم

سؤال و جواب میشود : -

**درس اول** -

س - علم تبلیغ چه علمی است -

ج علم تبلیغ با صلح اهل بجهاء دانستن حدیثه ثبات  
 وحدانيت حق مطلق وطنها هر امر و طالع وحی او جل  
 عرفانه و نرمیت دین و فرمیدن فاکره و فلسفة اتفاقاً  
 بخدا او رس از خدا او مرد ارسال سبل و انزال کتب است

## در در قم

س تخیل علم تبلیغ و قیام تبلیغ بر سر نفسی و اجابت  
 رج اضافه از اینکه حکم، عقلا و فلاسفه و علمای رفاقت  
 متفقاً علم هر چیز را بپراز جملش دانسته و تیرشده هر چیز  
 که را لازم شمرده اند بر کسانیکه دانسته اند و دین آدمیان  
 حقه نزهه از او هام روح و ناظم حقیقی اساسی هیئت جامعه  
 بشریه و سبب اطمینان قلوب و راحتی واقعی اجتماعی است  
 عقلاً و ذوقاً و فطرتاً لازم و واجبت که عالم بعلم تبلیغ  
 گردند تا بتوانند دیگر افراد را برای خیر و صلح کارگزاری کنند

و نقل آنهم در کتب آمانی عموماً در الواح مبارکه حضرت  
 بهاء اللہ و حضرت عبد البھاء خصوصاً تبلیغ امر اللہ فرضیة  
 قطعی عمومی رجایل و نساء است منجمله در لوح جناب  
 عزیز حضرت بهاء اللہ فرمودادند (اقل عشقم  
 بعلم الریسم بآن اللہ امر اکل تبلیغ امره و ما ترتفع به کلمة  
 المطاعه بین البرتی بعد از این حکم حکم که از سمات اراده  
 ملکت قدم نازل کل باطاعت ملکفند) -

### درس سوم

نقیبیه جواب سوال درس قبل

و بنزد حضرت عبد البھاء در موضوع لزوم تبلیغ و نشر فرمودادند  
 (ا) ای یا ران عسنه ز عبد البھاء الیوم اتم امور تبلیغ  
 امر اللہ و نشر نفحات اللہ است تخلیف هنفسی از احبابی  
 ائمہ یاشت که شب و روز آرام نگیرد و نفسی برپایا و رو جز بفرک

- نشر نفحات الله) و در مقام دیگر نشر موده اند امروز  
در عالم وجود یک لغت بلخی زبان تبلیغ است این قی نشور  
و فرمان رتب غفور در دست هر مرستی باشد عالم امکان زا  
شجاعه همچو جمیع وجود ادظل خوش در آورد این است  
امر عظیم اینست فوز مین اینست الطافت بجلیل  
طوبی المرن فاز پیحه نه الیوم العصیر -

چون نزوم قیام تبلیغ امر الله بقانون عقل و نفل  
ثابت شد تحصیل علم تبلیغ ثابت تر است چه که انجام  
هر عملی محتاج بعلم آن است .

### درس چهارم

س سرمایه اصلی شخص مبلغ چیست  
چ سرمایه و اسلوک مبلغین در رتبه اولی تقوی خلق  
وقبام با خلوص نیت و توجه تمام بجال رحمن و طینان کمال

بجهوم جنود غیبیه لاریمیه تائیدات حق جلت خدمت است  
 این بر هانی است حتی و بدینی که عمل انسان در هر علمی بشیر  
 باشد اثر و نفوذش شدیدتر است اینست که حضرت  
 بهاء اللہ در لوح ملکت پاریس در موضوع شرایط مبتغین  
 فرموده قد کتب اللہ کل نفس تسلیع امره اللہ ای را دما  
 امیریه غیبی له ان چیزی با تصرفات الحسنۃ او لا ثم سلیع الناس  
 تنجدت بقوله قلوب المقربین و من دون فلکت تعالم کنم اللہ  
 ایه هو الغفور الرحيم .

### درس پنجم

#### تعقیب جواب سؤال قدس قبل

در رتبه ثانی علوم فشنون حکمت برای مسلم لازم است  
 چنانچه حضرت بهاء اللہ در لوح ملکت پاریس سعینه ماید  
 قل رنا قادرنا تسلیع بالبيان ایا کم آن تجاولوا احدا

والذى أراد أن يستيقظ خالصاً لوجه ربها يومية روح القدس  
 وليتممه ما يُستيقظ به صدر العالم وكيف صدر ورثة المُرثيَّين  
 يا أهل البهاء سحر وادان القلوب بسُوف الحكمة والبيان  
 - ونير حضرت عبد البهاء فرموده انه « ها هي كبرى  
 مشروط ومنوط بعلم ودانى واطلاع برأسارات الكلمات  
 رباني هي هـت لهذا باید باران الحق صغيراً وكبيراً رجالاً  
 ونساء بقدر امكان وتحليل علوم و المعارف وتنزيه  
 اطلاع برأسارات كتب مقدسه وملكته دراقامة دلائل  
 وبراهين آهي ناینه » پس مسلم شد که تقوی وخلات  
 واعمال حسنة مانند روح است وعلوم وفنون  
 صوری وحكمة وغنا وشئون ملکی مانند جسم واین دین  
 لازم طریق مند واین دو سرمايه همچنان مسلخ هست -  
 دین جبالیکه علم زیب وسی ایاز زیبا بزیب زیباتر

## درس ششم

س جواب هر ایرادی را پسند نوی میتوان داد  
 نج بخواجمال میگوئیم جواب هر ایرادی را داد نوی  
 میتوان داد حلی و نقضی - حلی آنست که کشف  
 حقیقت گردد و معنی و معصود حقیقی تحریر و یا تقریر شود  
 - نقضی آن است که مانند همان ایراد را که سائل معتقد  
 بوقوع و یا بوجود آن است باطن پیدا کرده بیان کند  
 و بکشف حقیقت آن نه پردازد و آنچه تجزیه بررسیده به  
 انقلاب نقوص اول جواب نقضی لازم میشود چه که جواب  
 نقضی مستحب را متذکر و بسید ارمیکند و نظر اورام عطوف  
 بعقبه معتقدات خود مینماید و فکر شر اتوسعه میدهد و  
 ذهنش را حاضر برای فهم حقیقت نمیکند آنوقت جواب  
 حلی بسیار مفید و مؤثر واقع می شود .

## درس هفتم

س طریقہ عرفان ہر شئی برقنہ نوع است  
 ح طریقہ عرفان ہر شئی بخواجمال بردو نوع است  
 عمومی و خصوصی اما عمومی داشتن و شناختن آن کم  
 و رسم و مکیت و کیفیتی است که ما به اللہ که محوم آن شئی باشد  
 - اما خصوصی داشتن و شناختن آن اسم و رسم و مکیت و  
 کیفیتی است که مخصوص افراد آن شئی باشد و عموم  
 دارای آنها باشند مثلاً وقتی بگوییم آقا میرزاده ادا  
 کسی است که دارای جسم و روح و قوامی خمسه ظاہر است  
 میخورد و میخوابد متولد شده و میرید این تعریف عموم  
 بنتی آدم است آقا میرزاده ادا داشناخته نشد -  
 اما اگر بگوییم آقا میرزاده ادا بخشی زاده بہدانی اخنوی  
 آقا ای خدا وردی که دارایی حیثیم وابروئی ساه

و معتقد القامه بی ایشان ما هوت سکری و مکلا و عبا  
وجوانی موّدّت و مهذّب و منصب و نشان ما ذری مضرع  
و در دسته است ایشان اثر رختم کلوله موجود است -

چون عموم ناس دارای این اسم و رسم و تعریف و  
توصیف و منصب و مقام نیستند این را تعریف  
خصوصی گویند .

### درس هشتم

س دلیل و بران را چگونه بشناسیم  
ج فهم تعریف دلیل و بران محتاج به استن علم منطق  
است یعنی اقلاب اید انسان عالم بقدرات علم منطق  
باشد و قصور و قدرتی و موضوع و محول و صفری و  
کبری و قضیه و قیاس و سلب و ایجاب و شباهت و تقسیم  
آنها را بتواند تعقیل کند تا دلیل و بران را کاملاً بشناسد

- ولی با بقول معروف برای خالی نبودن عرضه نخوای چنان  
و خیلی مجل میگوئیم دلیل و بربان عبارتست از قیاسیکه  
مؤلف باشد از مقدمات یقینیه برای انتاج مناج تجربیه

## درس هشتم

س میزان اقامه دلائل و بربان یعنی چند قسم است  
نج میزان اقامه دلائل و بربان نخوا خلاصه بقول  
منظقین هفت قسم است - اولیات - محوسات  
و جدالیات - تجربیات - متواتر فطریات - اقیاس  
حدسیات - و بنا بقول حکما چار قسم است - حسی  
- عقلی - نقلی - المقامی - ولی چون بنای مابراجمال و  
اختصار است میگوئیم برد و قسم است - عقلی و نقلی  
اما دلیل عقلی آن است که نفع وضر آن مدلول را خود  
انسان بفهمد و بداشش خود بسخده و تکیه آن دلیل را بفهمد

- دیگران نزدیک و آتا دلیل نقلی آن است که اکتفا به تحریر  
و تقریر دیگران گردد، هم از آنکه موافق عقل باشد یا نباشد

## درس دهم

س دلیل نقلی را چند بنا است  
ج دلیل نقلی اینجا جمال دو بنا است قطعی الصدور  
- ظنی الصدور - قطعی الصدور آن است که عموم متفق در  
صد و عبارت مخصوص از شخص مخصوص باشند مثل  
آیات قرآنی که دوست و شمن متفقند که قرآن بحسب ظاهر  
از دولب مبارک حضرت محمد صادرگشته و نفس همینکه  
قرآنی بعبارتی دیگر وجود ندارد دلیل قطعی الصدور بودن  
او است . اما ظنی الصدور آن است که عموم متفق در  
صد و عبارت مخصوص از شخص مخصوص نباشد و ضد داشته  
باشد مثل احادیث و اخبار مرویه از انبیاء و عظام و ائمه

و مروجین کرام که یقین درصد و رآن ندارند و محل الصد  
والکذب صیدانند و نفس خلاف و ضدیت مطالب  
آن اخبار باشد یکر دلیل طبق الصد و ربودن آنها است  
و در عموم دیانت و مذاہب این قبیل و بالکل قضی الصد و  
طبق الصد و ربوده و پیشست و اقسام ویژان عباری  
هم برای آنها قرار داده اند چون بنایی ما بر اختصار است  
صرف نظر برآذیعت و تفرعات آنها نمودیم .

درسنامه زدنیم

درس باز و هم  
س دلیل نقلی اعم از اینکه قطعی الصد و رياضتی الصد و ریا دلتنش ممکن است  
رج دلیل قطعی الصد و ریاضتی الصد در راجه هارثمت  
نموده اند باین معنی که دلیل نقلی قطعی الصد و ریا ممکن است  
یا قطعی الدلاله باشد یا ریاضتی الدلاله همچنین دلیل نقلی  
ریاضتی الصد و ممکن است یا قطعی الدلاله باشد یا ریاضتی الدلاله

-(معلم توضیح ده و تشریل بیان کند)

## درس دوازدهم

س قوای مدرک جسمانی انسانی چند نما است  
 چ قوای مدرک جسمانی ده نما است که پنج اور اقوای خمسه  
 ظاهره میگویند اسامی آنها این هست «باصره  
 -سامعه - ذاتت - شاممه - لامسه» پنج دیگر آن را  
 قوای خمسه باطنیه میگویند و اسامی آنها این است :-  
 «مشترکه - تختیله - متغیره یا متصرفه - وابهمه - حافظه»  
 - توضیح - قوه مشترکه قوه زیست که ادرارک صور محضات  
 از جماری خواهد خمسه ظاهره میباشد - قوه تختیله خزانه مدرکات  
 قوه مشترکه است - قوه متغیره یا متصرفه قوه زیست که در  
 کل تصرف میکند یعنی در صور موجوده در خزانه خیال و معانی خود  
 در قوه حافظه من جایش استخراجیه و استرکتیوی ایقظه و اثنا

- قوّه دا بهه قوّه است که اور اک معانی جزئیه می مناید -

قوّه حافظه خزانه مذکات قوّه داشته است

## درس سیزدهم

مس مذکات انسانی بجزئی قسم است

رج مذکات انسانی برونو قسم است - معقول و محسوس

- معقول آن است که صورت خارجی نداشته باشد - مانند

حُب و نیض و سرور و حُزن و عقل علم داشتا بها -

و مخصوصات تا در لباس محسوسات در زیارتی و ریم بیان در

نمایید و تهییم نگردد مثلاً چون لذتی تام از سیان و کلام طبیک

علّام میریم میگوئیم بیانات مبارکه خیلی شیرین و لطیف و

بلع بدل بربا و روح افزایست و حال آنکه بیچارگان ازین

او صفاتی بحسب ظاهر در او نیست یعنی نه شور است و نه

شروع نماییفراست نه بدل را بجانی می برد اما محسوس

آن هست که ادراک آن بواسطه یکی از طرق حواس خشنه  
معروفه ظاہره باشد یعنی صورت خارجی داشته باشد -  
مثل صور اشتیاء و اصوات اجسام و جسمانیات و  
نباتات حیوانات و ثوابت و سیارات .

### درس چهاردهم

س موجودات بـ چند قسم است  
چ موجودات بـ دو قسم هست جوهر و عرض جوهر  
با اعتبار و قولی جامع آن است که قائم بخودش باشد - مثل حقایق  
و با اعتبار و قولی مادتی و صوری آن هست که دارای استعداد  
ابعاد ثلثه یعنی عرض و طول و ضخامت یا ارتفاع باشد -  
مانند صور جسم اما عرض آن هست که قائم بدیگری باشد  
و یا دارای ابعاد ثلثه نباشد مثل رنگها و امراض و حرارت

و برودت .

## درس پانزدهم

س جو هر چند قسم است  
 ح جو هر راگفته اند پنج فرم است - عقل - نفس  
 هیولا - صورت - جسم طبیعی که مرکب از هیولا و صورت است  
 آما عقل چیزی است که قائم است بذات فعل خود محتاج  
 بمحاری مدرکات و آلات نیست - العقل جو هر مجرد فی ذاته فعله  
 آما نفس چیزیست که بذات خود مستقل است ولی محتاج بمحاری  
 مدرکات ده گانه است باید از آن محاری انحراف وجود کند  
 النفس جو هر مجرد فی ذاته محتاج با آلات فی فعله :

## درس شانزدهم

بعضیه جواب سؤال درس اقبل

اما هیولا و جو هری است که محل ورود و خروج صور نوعی است  
 بصارة اخري بر هیولا و صورت تعلق میگیرد مانند نوع انسان

۴۰  
که هیولا است و محتاج بصورت است - الیولا جو هر چیزی را  
علیه ای صوره توسعیه و اما صورت عبارت ارجو هر کسی است  
که فعلیت و نمایش پرشیانی با او پیدا نمی شود یعنی چنین فعلیتی  
هیولا را صورت گویند - الصورت جو هر اصیل اقتدار فصلیان  
- و اما حجم جو هر بیست که دارای ابعاد ثالثه و مرکب از هیولا  
و صورت است آنچه اطیفیه جو هر تیرگی بمن ایولا  
و اصواته داری جواهر را ساکن خدای متحرک و سکون و  
حرکت شدنی بخل و سبوق لغایت

### در درس آن غذای حجم

مس موجودات مشهوده مرکبه دارای چند علتند  
نحو آنچه مشاهده می شود دارای جهاز علت است - علت  
علت صوری - علت فاعلی - علت غایی - مثل اینکه  
هیچ میز موجوده در محل درس دارای این جهاز عللت است آ

- علّت مادیش چوب تخته است - علّت صوری آش  
برخی بودن هست - علّت فاعلی آش آن استاد خواری است  
که اورا ساخته - علّت خانی آش آن کاری هست که برای  
آن ساخته شده یعنی آن حپراغ و کتب و چاسی روی  
او گذازده شده و پس از مرخصی ما صاحب خانه عذر ابراهیم  
روی او میل نمیراید .

### در درس هیجدهم

س علّت برد و قسم است

ح علّت برد و قسم است تمامه و ناقصه آما علّت آن  
آن علّتی است که وجود شش سبب وجود معلول و عذر  
سبب عدم معلول هست آما علّت ناقصه آن علّتی است  
که عذر سبب عدم معلول هست ولی وجود شش سبب وجود  
معلول نیست فی المثل علّت تمامه این چهار نظری

- بتدیانه مخترع او است و علت ناقصه اش نفط و فتیله و  
ماشین و سایر علل است

## درس نوزدهم

س تعريف قدیم و حادث چگونه است و چند قسمی شود  
نج بخواجہ افتاده بکم را و قسم گفته اند - ذاتی و زمانی  
و حادث را هم دو قسم گفته اند - ذاتی و زمانی و تعریف  
آنها از این قرار است قدیم ذاتی آن وجود است که مبدأ  
بعدت نباشد مثل ذات حضرت پارسی تعالی - قدم  
زمانی آن وجودی است که مسبوق بعدت باشد و مسبوق  
بزمان نباشد اند کلیات ماسوی اللہ - حادث ذاتی  
آن وجودی است که مسبوق بعدت باشد اعم از این که  
مسبوق بزمان باشد مثل بخواست زمانی و یا مسبوق  
بزمان نباشد مثل مجرد است قدرتیه و حادث زمانی آن

- وجودی است که مسبوق بعدم زمانی باشد یعنی عدم زمانیش معلوم باشد مثل ترکیب افراد ممکنات و اجرام افراد اشخاص که عدم صوری شان معلوم و محسوس است

### درس هشتم

س. ممکن و واجب حیثیت و تعریف رشح چگونه است  
ج. خلاصه و اجمال تحقیقات و تعریفات حکماء راین  
موضوع این است که حالت هر سه از سه قسم خارج نیست  
یا ممکن الوجود است یا واجب الوجود است یا محض الوجود  
- آما ممکن الوجود آن است که نسبت بذات او حکم وجود  
و عدم مساوی باشد بعبارتی اخیری وجودش مسبوق بعلت  
باشد یعنی بدون مؤثر خارجی بصورت هستی در نیاید  
- آما واجب الوجود آن است که حکم وجود و عدم در ذات او یکسان نباشد بلکه وجود او واجب باشد تا تو اند علت

موجودات شود و هر مکن الوجودی از او بظور رسید وجود  
قائم بخود باشد و سبوق بعلت نباشد آنامقتنع الوجود  
آن است که وجود او پیدا است عقل محال باشد مثل تخلص  
نقضیین در سوره واحد

### (درس طبیعت حیاتی)

سی طبیعت حیاتی و تعریفش چگونه است  
نج حکم و فلسفه قدیم و جدید طبیعت را چهار قسم تعریف  
فرموده‌اند و یک تعریف بهم حضرت عبد البھاء فرموده‌اند  
بهمه آن تعریفات را بخواهیم و اختصار خاطرنشان شما  
یعنیم - قسم اول الطبیعة قوّه مادیة من غیر اراده و شعوّه  
- قسم دوم الطبیعة کاپرک بخواسته شخصی قسم سوم  
الطبیعة کیفیة و خاصیه اشیه کیون من خواصها الترتیب  
والترنج قسم چهارم الطبیعة بعده امثال شیر و آنها

و حضرت عبد البهاء در اول کتاب مفاوضات چنین تعریف فرموده اند طبیعت کفیتی است یا حقیقی است که بطن هر حیات و میانات و بعبارت اخرب ترکیب و تخلیل کافه اشیاء راجع به او است از این جمله تعریفات مسلم شد که به چیگی از حکماء و فلاسفه طبیعت را دارای شعور و اراده ندانسته اند - طبیعت فی المثل یا نهاد ماشین خانه عظیمی و فایریکت قد که قویة غالبہ مشعره مدرکه فی او را برای اینفامی و ظایفی چند خلق فرموده است و او بلاد اراده و شعور در هر آن بکار خود مشغول است .

### ( درس هشتم و وهم )

س تعریف در درست سلسل چیکونه است  
رج بخواهی باز و اختصار دو عبارت است از تو قشی  
بوجو وغیری که آن غیریم وجود شر متوقف بوجود دهان شئی

- باشد مثلاً چون معتقد گردیم که موجود ماهی آب موجود آب  
 ماهی است و یا موجود انسان طبیعت موجود طبیعت نشست  
 این را دور گویند و این واضح البطلان است چه که  
 مخالف باید بیانات مشهود است آن تسلسل  
 فحشو علی ما عرّفه القوم هم و ترتیب علیل و معلولاً است ای غیر اینها  
 موجوده بالفعل عبارتست از توقف شیئی بوجود دیگر  
 و او بوجود دیگر و او بوجود دیگر ای حد لایتن ای -  
 و این قضیه تیر بطلانش واضح است چه که نمی توان تصوی  
 نمود وجودات غیر قضا بهی شیئی را اهرکیت دیگر بر احداث کرد  
 باشد در حالتیکه مجموع این افراد بالفعل موجود باشد  
 بر اسی دور تسلسل تقيیماتی تیر تصویر نموده اند ولی مالاً  
 نتیجه اش همان است که گفتیم و حکماًی قدیم وجودی متفقند  
 بر بطلان موجودیت اشیاء بدور تسلسل .

## درس هشتم و سوم

س عقیده وحدت وجود چیز اچیست

ح وحدت وجودی کسانی هستند که بخواجمال قائلند

با اینکه اصل حقیقت موجودات و مبدئ و منتها کی اشیاء

وجود مطلق است یعنی وجود مطلق چون تخلی در مرایا ای صو

ن است از همین نماید انواع کائنات و اجنباس کثیره موجود شود

و چون اجلی موجود در سد بصورت اصلی رجوع کند و بعده

وجود مطلق برگرداد مثلاً عالم وجود مطلق را مانند آب دنده

که چون بواسطه برودت به او منجذب گردد و صورت شیخی نماید

و با این خود مشترک هیا و انواع صور شیخیه اوز جا ج آفشه ها

تشکیل دهه چون آن صور سبب تابش آفتاب بیان خرات

آخری حل شود بصورت اولیه اصلیه که آبست برگرداد

- و شاهه براین حکمیه ا قول حکما سی وحدت وجودی است

مُبَحَّلَةً آقا سید عَبْدِ الْكَرِيمِ رَسُولِی که از مُبَحَّلَه عَلَمَانِی نامی آشنا  
فرموده وَمَا اخْتَارَ فِي الْقِسْطَانْ لَا كُلُّ بُحْرَةٍ وَأَنْتَ لَهَا الْمَاءُ  
الَّذِي هُوَ مَاءٌ تَجْعَلُهُ الْأَصْدَادُ فِي وَاحِدَةِ الْبَحَاءِ - وَفِيهِ  
مَلَاشَتَ وَهُونَمَنْ سَاطَعَ وَكُلُّنْ يَوْبَ الشَّجَرِ يُرْفَعُ حُكْمُهُ -  
وَيُؤْضَعُ حُكْمُ الْمَاءِ وَالْأَمْرِ وَالْقُوَّةِ .

### ( درس هشیت و چهارم )

تفصیله جواب سؤال درس قبل

و نیز کی از فضلای وحدت وجودی مثل وجود مطلق را به  
بحرزده موجودات را امواج و اشباح آن بجز عظم شمرده  
چنانچه می فرماید البحرجه علی ماکان فی اقدم ان  
الحوادث : امواج و اشباح و حکیم سپرده واری فرمود  
الفحلویون الوجود عینه هم حقیقته ذات تشکیل و تعم  
خلاصه مفهومات این اقوال بهان است که در آغاز درس

بنو ساده و ایکار گفتیم و تعریف وجود مطلق را هم هر کیت از  
حکمای وحدت وجودی بعبارتی منوده که مفهومش قریب  
بیکدیگر و نتیجه اقرار عجیب است از خرفان و اخمار حیرت بی پایان  
- منجمله حکیم سبز واری چنین فرموده مفهومه من اعتراف  
الاشیاء و کنایه فی غایت الخفا

### (درس هیئت و سخن)

س س باعی عقیده تناخیه یا طیاسفیه بر جاییست  
ح عقیده تناخی مثل عقیده صوفیه و وحدت وجود  
از عقايد قدیمه بوده و داخل ہر دیانتی نیز شده بنا عقیده  
تناخی ہا بنحو اجمال بر اینست که دور وجودی و مجازات  
و مکافات اعمال انسانی را محمد و در این عالم تراوی  
میداند باین شکل - میگویند انسان در خوراندازه و  
درجات حسنهات و سیاست خوش روشن پر از خروج

از این کالم بدشیری در تحت نظامی که شرح محتاج به تحریر  
 کتابی است - نسخ و مسخ و فسخ در سخ مشود و همین علم  
 رجوع کنند تا بجائزات و مکافات اعمال خوش برسد  
 - آما نسخ با صطلح آنان عبارت است از حلول ارواح  
 انسانی بعد از مرگ دوباره با جسد انسانی بصوری هسن  
 با خوشنختی و یا بصوری نقش واقع باشد خستی بر جاتی چند  
 آما مسخ با صطلح آنان عبارت است از حلول ارواح آنان  
 بعد از مرگ در ابد آن حیوانی بدرجاتی متعدده آما فسخ  
 با صطلح آنان عبارت است از حلول ارواح انسانی بعد  
 از مرگ با جسم نباتات بر جاتی عدیده آما رسخ  
 با صطلح آنان عبارت است از حلول ارواح انسانی بعد از  
 مرگ با جسم حیوانات بر اتبی چند - حضرت شاهزادی  
 در هر دیانت که هستند شواهدی چند برای اثبات در عالی

خوش از کتاب آسمانی آن دیانت دارند و نیز اقوال  
بعضی از حکم‌های اشاره برای صحّت عقیده خود می‌آورند -  
فقط منظور ما اشاره باسas عقائد آنهاست نه بیان

### صحّت این عقیده در سیزدهم و ششم

س آیات الٰهی که ز قبل نازل و در کتب آسمانی نداشت  
و احادیث و اخبار یکیه در هر طبق و مذهب موجود است  
همه آنها را باید حسب ظاهر معنی منود یا آنکه مسئول و مرمند  
و معتبر و مستعار هم دارد -

ج آیات قبلیه مدونه در کتب مقدسه و نبوات انبیاء و  
احادیث و اخبار صحیحه مرویه از انبیاء و اولیاء عبر و قسم است  
- محکم و مشاهد بران عقلی مشابه داشتنش این است که  
چون معانی ظاهره بعضی از آیات و احادیث مثل جماع

شش قمر و فرود آمدن کو اکب بزمین و زندگ بودن منین  
 در زیا و آخرت حوزه و بینا دشنا و گویا کردن انبیاء  
 و مؤمنین خالص اموات و اعمی و اصم و ایکم و اشایها  
 - مخالف حس عقل و علم است و قائلین آنها را که انبیاء  
 عظام و اولیایی کرام هستند صحیط بر علوم و فنون میدنیم  
 - لابدیم آنچه را که فرموده اند و معنی ظاهرش مخالف عقل  
 و علم و حس است مشابه دانیم نه اشتباه این است که  
 علمای بی غرض بهمه ادیان تصدیق باشند قضیه دارند  
 من مجله خواجه نصیر طوسی در کتاب تحریخ خوش در آن موصو  
 میگوید اذا عارض العقل والتقليل وجوب آثاره دلیل فی -  
 التقليل حکم العقل و در قرآن مجید مسئله مشابه بود بعضی  
 آیات منصوص است چنانچه در سوره آل عمران رب جن  
 فرموده هو الذی انزل علیک اکتاب منه آیات محکمات

حُسن وَمُشْكِنُ الْكَلَامِ بَدْ وَأَخْرَجَ مُشَابَهَاتٍ  
 (درست هفتم)

س از چه قبیل آیات و اخبار را مکملات باید داشت  
 که مکملات آیات و اخبار یار گویند که فطی الـدـالـهـ بـاشـتـ  
 یعنی بصورت ظاهر دون تأویل و تعبیر بر این قبول نمود  
 و عمل کرد و آن دستور را یحتاج زندگانی امت است  
 مثل حدود حلمیت و حرمت، شیاء و حکام صدوم و صلوٰة و  
 حج و زکوٰۃ و عفت و طلاق و تقسیم میراث و قانون مکافات  
 و مجازات و اضایع و مواعظ برای تهدیه اخلاق و محظوظ  
 نخوس و ناموس و امثالها که اگر این قبیل آیات و اخبار را  
 مسئول و معتبر و مرئوز و مستعار و انجیم اساس شریعت الله  
 متزلزل و احکام الله معموق و مغفل نماید و هرج و هرج و خلا  
 رخ گشاید در وصف این قبیل آیات است که حضرت جمیع

در فرقان در سوره قمر فرموده (۱۰) وَلَقَدْ رَيَّسَنَا الْقُرْآنَ لِلَّذِي  
فَخَلَّ مِنْ مَذْكُورٍ

## درس هشت و ششم

س از چه غایل آیات و اخبار را قشابه باید داشت  
و برای تأویل نمودن آنها نصیحت بانه  
ج مثابات آن آیات و اخباری را گویند که ظرفی الدلال  
باشد یعنی مسئول و معبر باشد مثل بعضی از آیات قصصیه حکایات  
سابقین و بعضی از علامت قیامت و ساعت و چنون شخص موعود  
و حروفات مقطعه و امثالها است که اگر آن قبیل آیات  
و اخبار را بتمامها بصورت ظاهر معتقد گردیم هم مخالف  
عقل و علم است و هم میان بآیات و اخبار سایرها  
خواهد بود و از این روست که در کتب آنها و در اخبار  
مصرح است که بعضی از آیات و اخبار مسئول هست -

وَتَأْوِيلِيْشِ مَرْءُونَ بِوقْتِ خُلُوكِ حَضْرَتِ مَوْعِدَةِ اسْتَهْنَانِ  
در قرآن مجید در سوره آل عَمَدان میفرازیه وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلِه  
اَلَا اللَّهُ اَيْضًا در سوره یُونُس فرموده اند بل کذب با بهالم  
یَحْكُمُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتُهُمْ تَأْوِيلِهِ .

## درس علمیت و نظم

بعیه جواب سؤال درس قبل

و نیز امام همام فرموده اَنَّ حَدِيشَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعِبٌ لِجَنْحِنَهِ  
اَلَّا مَلِكٌ مُقْرَبٌ اَوْ بَنِي مَرْكَلٍ او مَوْعِدٌ مُتَحَنٌ اللَّهُ فَقِيهُ لِلَّاهِمَّا  
و نیز حضرت صادق ع فرموده اند سخن شکل و بکلمه و سرمهنه  
اَخْدُمْ بِسَبْعِينَ وَجْهًا وَ حَضْرَتْ سَعْيَه در بخلیل یوختا باب  
یع آیه ۲۴ فرموده سخانیکه من بشما میگویم روح و حیات  
و نیز در بخلیل متى باب ۲۱ - در خصوص نان و خمیر ما یه  
بياناتی مفصل میفرازیه که منظور از خمیر ما یه دوری از تعالیم

فرسیان و مقصود از نان و برکت تعالیم حضرت رحمان  
و حضرت انسیال دو فصل ۱۲ آیه و سیفراید و گفت ای  
دانیال راه خود پیش گیر زیرا این کلمات تازنان آخرين مخفني  
و مختوم آند - و نیز در نامه زرتشت در و ساتیر است -  
آیه ۱۲ / ۱۲ همه گفوار که بخشیده است دو بهره است  
پر خدیده و آپر خدیده و قدر ثابت گردید که بعضی از آیات و  
اخبار تأثیل دارد طواهر آنها منظور نیست .

### سیمین درس سی ام

س چرا انبیاء عظام و مطاهیر امر رب علام بعضی مسائل  
و علامات خلور بعد از موز و مشابه فرموده اند تا سبب ضلال  
قوم شود -

سچ عجیباً آنچه را که انبیاء و مطاهیر امر رب یکتا از هزاران  
سال قبل مجهول داشته اند حال که معروف بعض طلاق

و قرن مشعشع ترقی است تازه متمدد شین و سیاستیون حتی  
 با انگلها و تجارت و اقتصادیوں متفق است آن نکته شده خود را محظا  
 ب پیروی آنان داشته اند و آن ترتیب و تدوین کتب  
 رمزی است که زیرای ابلاغ مسائل خود بحارم و طرفداران  
 خوش و محافظه مطالب فتحمه از طرایان و راه را نداشت  
 - آرسی آرسی چون طرایان بکار گشته در هر بازار هفت لذا  
 مطابه افقی در هر چندی بعضی از مسائل و علامت چخور بعد را  
 مرموز و مشابه فرموده اند تا جز بحارم و هم جنسان شان  
 پی به آنها ببرند و نویسان و شیادان جرأت جولان  
 در آن میدان نکنند و دیوبند خواجه شیخین یار و بخونشود  
 - این هفت که هر مطرقبی برای مختصر بعد علامت و مسائلی مرخوا  
 و مشابه فرموده و برای این که بشرا ضلال نگرد و تصحی  
 تضییص نموده که بعضی از آیات و اخبار مرموز و مشابه ای

- و صاحب و میمین آن رمزور و تشبیهات حضرت موعود گهلو  
 است و مفکح این کنوز درست است و است چون آن گهلو  
 خلور فرماید بیان خواهد فرمود از اوبسپرید و البته مارب  
 و مصالح دیگر منظور نموده اند بیان یکت حکمت ازان  
 قاعده نمودیم و اگر بدقت عطف نظر در آنچه ذکر  
 شده بشود کشف سهیں اسرار و برآز همین آثار خود بزرگتر  
 نشان و عظم ترین برآنست برای حقانیت آن حق موعود  
 درس سی ایم کم

س فرق بین صحنه و سحر حیثیت  
 رج سحر آن نمایش محیر العقولی است که موقعی و بی دوام  
 باشد و بادین مقاومتی مضطجع و معدوم شود سراب است  
 ن آب صورت است نه سیرت مجاز است نحقیقت -  
 اما صحنه آن نمایش محیر العقولی است که دارای حقیقت

و واقعیت و بقا باشد و آن مُسْجِرَه که حیثیت نام برای اشباخت  
 حقانیت مظاہر امرت علام دار دلشیم شرط است  
 - شنیده ام که حضرت صدر الصدیق و راعلی اللہ مقامه مفصل  
 این شروط را نگاشته اند بندۀ در این مقام با خصا پیرزاده  
 - شرط اول باید مقارن داعیه و مقرّون بتجددی باشد  
 شرط دوم باید عموم ناس از ایان نیش او عاجز باشند  
 شرط سوم باید مدرک عامه باشد شرط چهارم باید لا  
 باشد شرط پنجم باید آن فعل باقی و پایدار بماند -  
 شرط ششم باید آن فعل باصل ادعات توافق صحیح داشته باشد

## درس سی و دوم

س س با اینکه همه امتحانهای شنايق و انتظار برای خلو  
 موعد کتاب آسمانی خود داشتهند چه باعث شد که بعد از خلو  
 موعد خود را تبول ننمودند و معموق حتمی خود را کشتهند -

ویا بسات چنان استند -

رج اگر بحال وقت هنفی تحری حقیقت این کیفیت را باید  
و سیر در ایرادهای هر امتداد باقی نسبت پامتد لاحق بفراید  
خواهد داشت که عموماً در یک عقبه سرگردان و بیکت در  
گرفقارند یعنی علمای هر دو یافت خصوصاً و مقلدان با آنها  
عموماً از قدیم وجود دارد عقبه سوء تقاضاً هم چهار سعده مانده و ایراد  
بموجو خود نموده کا ذیش پند اشتند و عشوق حقیقی خود  
نشاشتند و آن چهار ایراد اینهاست - ایراد اول  
هر یکت از اهم موجوده دنیا کتاب آسمانی پنجه خود را آخرین  
کتابه و حکام شرعاً بدی داشته و میگفته که میتوان و منتظر باید  
تہیین احکامی را که در دست نداشتند را در چون میتوانو  
معنو و چهار گشود بعضی احکام قبل را نسخه و بعضی احکام را  
تجدید کرد لذا اور اکاذب پند اشتند و شمشن و خبر فیش

خوانند و از اطاعت شریعت و فقی و حجتوش را آرزو نمودند

### (درس سی و سوم)

بعقیه جواب سؤال درس قبل

ایراد و قوم مسئلله خوبی بوده که بهه امّم شخص مخصوص متولد شده و چند صد سال قبل را که معتقدند که هم‌ش از نظر باغان شده و درین عالم یاد آسمان موجود است باشد همان شخص غایب از عالم غیب بعرضه شهود قدم کناره مثل شکره امت خلیل منتظر شخص خضر جلیل غایب بودند نه منتظر موسی بن عمار و امت حضرت موسی منتظر علیها و ما شیه عاصی بودند نه منتظر حضرت عیسی و امت حضرت زرده شت منتظر ہوشیده بومی داہ برام عاصی بودند نه منتظر حضرت مسیح و حضرت رسول و امت حضرت عیسی منتظر عیسی ای عاصی مملکوت بودند نه منتظر حضرت محمد بن عبد الله و اما حضرات مسلمین

حقیقیه منتظر محمد حنفیه غائب و زیدیه منتظر زید بن علی بن الحسین شیعه  
 و نادو سیه منتظر حضرت صادق غائب و سمعیلیه منتظر سعیل  
 ابن صادق غائب و واقعیه منتظر موسی ابن جعفر غائب  
 شیعه اشیاع شیریه منتظر محمد بن احس غائب و رجعت عیسیٰ یا  
 حسین ابن علی بودند ن منتظر میرزا سید علی محمد شیرازی نقطه  
 اوی و میرزا حسین علی بچاء اللہ - پس چون موعد هر آ  
 برخلاف انتظار آن امت از عالم صلاط و ارحام بصیره  
 وجود قدم کذا است همہ فریاد برآوردن که این موعد نمایست  
 بلعنه قلتش پر دخند .

## درس سی و چهارم

### باقیه جواب سؤال قبل

ایراد سوم مسئله عدم ظهور بعضی علمائی بصورت عینی ظاهر  
 بوده یعنی با غلب علمائیکه بصورت ظاهر آشکار و باهر شد

اعتماد ننمودند بعضی علامم که از جمله مشابهات محوب بحسب  
 ظاهر طنورش مخالف عقل و علم و سنت بود و بقانوی که  
 قبل از درس داده ذکر شده به تعبیر و تأویل حقایق داشته باشد  
 شدند این بود که شطرین در هر دین گفتنده چون بحسب ظاهر  
 وجسمانیت آن علامم ظاهر نشده این شخص یقیناً موعود  
 نیست قبولش ننمودند.

ایراد چهارم مسئله معجزات اقرار احیه بوده باین معنی که  
 هر امتی از مو خود خود متوجه بود که هر حاجتی صوری داشته باشد  
 و یا معجزه اقرار احیی از روی بخواهد باید اجابت فرماید چون آن  
 موعود بنا بر حکمت بالغه کلیه و سنته قدیمه آلمه که حضرت احیه  
 در سوره مؤمن آیه ۳۷ (إِذَا وَاتَّبَعَ الْحَقَّ أَهْوَاهُهُمْ  
 لَفِيَّةٌ تِّيَّمُوتُ وَالْأَرْضُ) اشاره باان فرموده بیکت  
 معجزه با قیمه سیکه در کت عالمه باشد برای اتمام محبت تحقیق

فرمود و حاجات جسمانی و طلب معجزات اقرار اجتیه بعضی از  
ناس را فضلًا و احساناً شاید احابت نمود و از خلیلی عدلاً  
احابت نفرمود این بود که اورابند اشتن معجزه متخشم داشته  
و پنکفیر و تدمیر مرتبی خوش برخاسته - اینها بودارگان  
اعظم ایرادهای اهم و سبب اصلی انحراف منتظرین مطاهیر اعظم

### (درس سی و پنجم)

س تغییر شد ایع آئینه چه حکمت و علت دارد  
چ علت عمده اساسی تغییر احکام چهارچیز است  
علت اول اینست که بشر خاکش و متعرض دردهای مگونه  
چون مقتضیات زندگانی بشر تغییر می نماید و دردهای خلائق  
و سیاسی شان دیگر گونه می شود اینست که تغییر دران  
ورعایت مقتضیات زمان فرص میگردد و احکام را تب  
علام بواسطه مطاهیر استقلله خوش تغییر میدهد -

علت دوم این است که افراط و تفریط طبیعی مردمان جایا  
در اوامر و نواہی آنی و عفت نمایند یعنی بعضی افراد و برخی  
تفریط می‌کنند بناءً علیهای هر چند کیله افراط و تفریط  
خیلی شدید نمی‌شود شارعی علیهم بارا و رَبْ حَمْمَرِیم ظاهرا  
می‌گردد و تعديل عقائد و احکام ممید پد -

علت سوم این است که بشر قابل تعالی و ترقی و مطری  
نمی‌باشد و بر بدبیت و تعلیم‌های عظیم از سابق محتاج گردد  
تا بمقاماتی عالی ترسند و بزرگیت مکاناتی بدین معنی ترقی شوند  
اینست که هر چند مربی و معلمی آنی شا به انجمن عالم انسانی  
گردد و تعالیمی عظیم و اتم از سابق آرد تا جهانیان ترقی  
و تعالی یابند -      علت چهارم اینست که هر  
معلم ہوشمند و حکیم حاذقی شاگردان و مدد عیان محبت نجاشی  
را امتحان کند تا بواسطه آن امتحان مقامات نفووس

و در جای خلوص هر یکی موضع گردد و این است که اینکی  
آنچی و مظاہر رحمانی بعضی از احکام یکی تغییر نمایند ولایتی  
است بجهت متحان مدعیان ایمان تغییر دهنده مانند تغییر  
قبله با وجودی که خدارا در همه جا و در همه طرف و در هر حال  
حاضر میدانند و حق درست آن فرموده «ایمان تو لوا فتم  
و وجه اللهم» باز تغییر در قبله دادند این قبیل تغییرات مبنی  
بر امتحان اهل ایمان بوده و هست .

### درس سی و ششم

س فرق دین با مذهب حضرت  
حج دین شریعت و معارف و تعلیماتی است که پنیم بر مذهب  
مستقل آن را با ذن اللہ تشریع و تأسیس فرموده و جمیعی  
معتقد و متبعد با آن میباشد . - آن مذهب عبارت از  
شعب و طرقی است که از اصول و اساس دین غائب شده

و در پیروی مرجیین آن دین و یا مراتب تقدّم و تأخّر آنان و  
 در تصریفات معارف و احکام و عقاید افت فروغیه در بین  
 متیدینین بیک دین مخالفت و معاشرت حاصل شده باشد  
 - مثل بیکه از بحر عظم دیانت موسویه شعب و مذهب چند  
 مانند مذهب سفارایم و اشکناز و خیر هما و از بحر عظم  
 دیانت عیسویه شعب و مذهب مانند مذهب کاتولیک  
 - و پرستانت و غیرها و از بحر عظم دیانت محمدیه شعب  
 و مذهبی مانند سنه و شیعه و امثالها منشعب و منقسم  
 شده - هر گفتنی حاجت بشرح تعدد و جهت قیار نجف و سبب  
 انشاعب مذهب دارد رجوع بکتاب بستان المذاهب  
 و یا بفرائد حضرت ابوالفضل نمایه چون مذهب  
 بی شمار و طرق بی حساب و مصادق حدیث (الطرق لآلی  
 علی عَدْنَفُس الخلاائق) عبارت است و بنایی بر خصا

و اقصار و دین اصل و اساس است - لهذا ماخود را -  
در وادی نداشته فرق که فرع است برگردان نخواهد  
در میدان فتحم دین که اساس و اصل است خوش قلم را جوان

### و تیغ زبان را چنین می نویم : (درس سی هشتم)

س سوای دیانت حضرت ناب و حضرت بحاء اللہ  
امت و کتاب چند دیانت از قدیم در دنیا امروز موجود است  
چ نظر باشچه و کتاب مرآت الوضیة فی کرۃ الارضیة -  
ک از کتب معتبر محظوظ و ترجمه از انگلیسی به عربی معین شده است  
و کتاب هفت میلیون امروز درگذره موجود است -

اول دیانت فقیهیه است که ملت قدیمه دنیا بوده و در آن  
عصر اغلب ساکن در قطعه افریقا بودند تخمین یکصیه میلیون  
عدد آنها است آفتاب ماه و کواکب را مقدس می شمارند

وصور وتماثیل رانیر عبادت می کنند - دو هم دیانت  
بر زمینه است و آن ملت حمله مهند وستان و تجین مکید  
و شصت میلیون نزد است و این ملت صور و تماثیل بزرگان و  
خود را در معابد گذازده و عبادت می کنند و کتاب آسمانی آنها

### دید است (درس سی و سیم)

باقیه جواب سؤال قبل :-

سیم دیانت بوده است که این ملت من حيث العدد بیشتر  
ساختمان جهانند ساکن مملکات چین و ژاپونند و تجین  
پانصد میلیون جمعیت آنهاست و تیر صور و تماثیل اکابر  
دین خود را در معابد میگذارند و محترم میدانند - چهارم  
دیانت موسویه است که آن ملت در اوائل در اراضی مقدسه  
و کنفانیه مسکن داشته است بعد ها بسبب کثرة تفاوت و شق

پریشان در جهان گشتهند حال در اغلب بلاد معدود و دی  
هستهند و علی التخیین جمعیت آنها پنج میلیون هست عبادت  
اوئان را جائز نمیدانند و کتاب آسمانی آنها اسفرار خسنه  
توريه است . - پنجم ديانات زردشتیه است که آن  
ملت قدیمه ایران بوده و حال بعضی نقاط ایران و هند و  
وسایر بلاد جهان متفرقه است از ایران و هند یک صحف جمعیت آنها  
- عبادت اوئان را جائز نمیدانند و کتاب آسمانی آنها  
آوستا و زند است که شامل ۲۱ صحیفه است .

## درس سی و سوم

### باقیه جواب سؤال قبل

ششم ديانات عبيديه است که مرکز جمعیت آنها حالیه اروپا  
و امریکا است و در این طبعات خمسه جهان نیز منتشر شد  
و تعداد آنها تخمین سیصد میلیون و کتاب آسمانی آنها

اما جیل اربعه است و پرستش تماثیل را جائز نماید اند  
هفتم دیانت محمدیه است که مرکز جمیعت آنها در قطعه اسیا  
و در افریقا و سایر قطعات دنیا نیز هستند تعداد آنها صد  
میلیون علی التحین گفته اند کتاب آسمانی آنها قرآن است

### درس حجت پنجم

مس زردشتیان و امام شاه و شنبه اینی فتشیه و برهمنیه و  
بودیه بوده اند خدا معتقدند یا اینکه فقط تماثیل او و ائم  
خود ساخته و شمش قمر و کواكب آتش و انوار را خدا و موجده  
اشیاء میدانند

ج اگرچه در افواه و آشنین خیزان و مقلدان معروف است  
که امام شاه و شنبه ائم و نیرات کواكب را وزر و شنبه  
آفتاب و آتش را خدا یا شرکت خدا میدانند و معتقد تو خدا  
خدا ای غیب منیع لا میرک نمیتند ولی در نزد آرباب اطلع

وحقیقت جو محقق و مسلم است که آنها را ذات خداوندی کیا  
 و یا شرکت خدا نمیدانند فقط مقدس و شفیعاء عند الله و  
 آیات عظیمه الایمیه مشهارند چنانچه در قرآن در سوره یوسح حضرت  
 رحمٰن مسیح را ماید «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَعْلَمُ وَلَا يَنْقُصُونَ  
 وَيَقُولُونَ هُوَ عَلَّا عَشْفَاعًا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ» و تین در سوره ذرق مسیح را  
 مانع بوده هم الالیق بولان ای اللہ ذلقنی با اینکه در توریه و انجیل  
 قرآن پیش حبس خداوندی کیا منع است بدینجا نه از همان  
 مجازی که پیش او ثان و شرکت برآورده دامغ اعمم و تنبیه است  
 نموده بصورت و تسلی دیگر در دامغ امانت حضرت موسی و  
 حضرت عیسی و حضرت محمد خوشای سراسیرت کرده یعنی نقش  
 بیت المقدس و یکی خاج و شمايل حضرت عیسی و مریم و آن  
 دیگری شمايل اولیا و فولاد و حضیرخ و طلا و نقره خود را خوش  
 و پرداخته را بنتیت های مختلفه سجده نموده و مقدس می خارو

## (درس حصل و بحث)

رس برهما و بودا و کریشنا و زردشت اگر پیغمبران بحق  
بوده اند چرا در تورتیه و بخیل و قرآن ذکری از آنها نیست  
حج عدم ذکر آنها دلیل بطلان آنها نی شود چنانچه بقول  
معروف یکی صد و بیست چهار هزار پیغمبر مسیح مسیح مسیح مسیح  
مقدّسه معدودی از آنها ذکر نیست از ماقبلی ذکری و خبری  
نیست و در قرآن مجید هم مصّح است که رسول بوده که ذکر  
نشده قال اللہ تعالیٰ فی سوّرۃ الْمُؤْمِنُونَ (وَمِنْهُمْ مَنْ لَا فَضْلُ  
عَلَيْکَ) و نیز گراه و مشترک شدن قوم و طبق در پایان کار  
دلیل بطلان پیغمبران قوم نی شود پس تشبت و نیز ایت  
و کو اکب ایش امر پیغمبر و نصر کتاب آسمانی آنها نیست  
این عقائد و سلاطیح بد عجت بعضی از علماء و پیشوایان وزاده  
که رفته رفته عادت و خبر و عقیده آنها شده چنانچه در این

سائمه نیز احتجادات و عبادات ضروریاتی داده بنویسد  
کم کم بعثت گشته که چیز در کتاب آسمانی آنها نیست .

## درس همیل و دوم

س تاریخ حضرت باب چکونه بوده با جمال اختصار بفرماید  
رج حضرت باب قائم موعود اسلام که نقطه اولی حضرت  
اعلی و مبشر جمال ابھی معروفند - ائم مبارکشان میرزا سید  
علی محمد پسر حباب آقا سید محمد رضا تاجر شیرازی از زاده  
حسینی و نام والده شان فاطمه بیگم بنت آقا میرزا محمد حسین  
شیرازی بوده در تاریخ لیله جمعه اول محرم هـ ۱۳۲۰ هجری  
مطابق ۲۰ ماه اکتوبر ۱۹۰۱ میلادی تولد یافته و در سن  
طفولیت پدرشان بجان بقی رفته بکفالت خالموی مهرپور  
خوش حاجی میرزا سید علی تاجر شیرازی بدرججه رشد و بلوغ  
رسیدند و تحصیل ایشان منحصر مقصد اری فارسی در مکتب خانه

ابتدائی قدمی زوشنخ عابد در آیام قلیلی بوده در <sup>۱۲۵۸</sup> شعبان  
 گرفته و در اوایل <sup>۱۲۵۹</sup> سفری دواهی بکر بای مسدار فتنه  
 در پیله پنجم جادی الاولی <sup>۱۲۶۰</sup> هجری مطابق <sup>۲۳</sup> می <sup>۱۳۴۰</sup>  
 میلادی میتوشد بیا بیت و فاعلیت شده تابعین را بشارت  
 بظهور اتم اعظم من ظهره اللہ دادند تعالیم و مقاصد مبارز  
 خود را در بیان عربی و فارسی و در طی خطب و مناجات و  
 تفاسیر بعضی از سوره قرآنیه و توقیعات مبارکه اطهار داشت  
 از شنبه بعثت بعد از مراجعت از مکه آیه که آیه شهادت شد  
 اوایل در شهر از و اصفهان و تبریز و ماکو و بالآخره بیت و  
 هشت ماه در قلعه چهرق محبوب و در فشار دولت و ملت و  
 معرض همام متاعب و بلایا و مصائب بودند تا هنگ کردیم  
 ۲۸ شعبان <sup>۱۲۶۰</sup> هجری مطابق نهم یولیو <sup>۱۸۵۷</sup> میکمین بر اتفاق  
 اتابک اعظم ناصر الدین شاه فاچار و فتاوی علمای اسلام

در شهر تبریز دو دفعه مصلوب شده در دفعه شانی شهید گشته  
 و جسد محترم ایشان را که هفت صد ها گلوله شده بود جناب حجی  
 سیمان خان تبریزی بگفت حاجی لیلیار خان نامی شباهنگ از  
 کنان خسندق در برداشت چندی در تبریز و طهران در امامزاده  
 معصوم و مقامات زیارتی مخفی بود با اخراجه در ۱۳۷۳ هجری مطابق  
 ۱۸۹۵ میلادی حسب الامام حضرت عبده الجعفری در روح مساواه  
 فداه از طریق بعده ایجاد نقل گردید و با حضور جمعی از اخیاء حضرت  
 عبده الجعفری بدست مبارک خود او را در صندوق رزین مبتین مرمر  
 محلی گذاشته در گوهه کرمل غمارتی ساخته در انجاع شرمنش اقرار  
 داده و آن غمارت را حظیره القبور و مقام اعلی نامیدند \*

### درس چهل سوم

س - تایخ حضرت بهاء الله چگونه بوده باحال و اختصار بیان فرمائ  
 نج - حضرت بهاء الله حال قدم اسم عظسم نام مبارک شان

میرزا حسین علی پسر خاکب آقا میرزا عباش معروف باقا میرزا  
 بزرگ از سلاطین کیان اهل نور مازندران مقیم طهران و نام <sup>۱</sup> ا  
 شان معروف نجات نم جا بود در تاریخ دوم محم مطہر شاه ۱۲۷۰ هجری  
 مطابق دوازدهم ماه نوامبر ۱۸۵۱ میلادی متولد شده از او ایام  
 نقطه اولی بنشسته و تبلیغ امرای شان جدّ اقام فرمودند و میں  
 مختصری در مازندران شد تا اینکه با تحام تحریک تیر  
 اندشتند بناصرالدین شاه در شاهزاده مطابق ۱۲۵۵ هجری چهار راه  
 در طهران اسیر غل و زنجیر گران بودند بعد از راست از آن  
 احتقام و ثبوت بی تقصیری ایشان با اطلاع میر دولت روی  
 در شاهزاده ۱۲۶۹ هجری مطابق ۱۸۵۳ میلادی از ایران اخراج  
 و در بنداد مسکن دادند و سفری دو ساله در زمان اقتضای  
 در بنداد بیلیانیه فرمودند و در ماه ذی قعده ۱۲۷۹ هجری  
 آپریل ۱۸۵۴ میلادی در بنداد در رای اخراج خیب پاشا که

بیان رغوان موسوم گشته است روز از عید نوروز که گشته  
 روز ۳۲ عصری در حالت سیکه بسیار پست علماء و فقها می خفت  
 و کربلا و بحکم دولتین ایران و عثمانی با اسلام مهول حرمت  
 میدادند اظهار من نظیهره اللهم فرمودند و دوازده روز  
 در ان باغ توقف فرمودند بعد با امورین دولت هر  
 با اسلام مهول موده چهار ماه در آنجا و بعد پنج سال در آن  
 که بارض ستر موسوم فرموده اند محبوس و دوچار قشار  
 بودند تا این که در ماه جمادی اول ۱۵۷۲ هجری مطابق  
 پنجمبر ۱۹۰۰ میلادی در کمال سختی و اشد متاعب  
 ایشان را با همراهان وارد بکامنوده در قشله منزل دادند  
 و عده سال هم در عکا که از بد و ورود آنجا بسیج اعظم  
 از قشم قدم موسوم گشت بجهون بودند مقاصد  
 و دلائل حقیقت و تعالیم مبارکه خود را در کتاب اقدس

و سور علوک و هیکل و سار الواح مبارکه که از تعداد  
 قاصرم و بالآخره در کتاب محمدی در سجن با وجود نعمت  
 بی شمار و مراقبات فوق تصور و فشارهای غطیمه گوشزد  
 اهل عالم حتی رؤسای روحا نی تمام ملل و همه مسلمین  
 ارض فرمودند و در سجن اعظم در دوم ذی قعده  
 مطابق ۲۸ می بست هشتم ۱۹۲۷ میلادی هفتاد روز  
 نوروزگذشته سیا شهر عظمت صعود سبلکوت الهی  
 نموده او طاق جوار قصر بمحی که در نیم فرسنگی عکا واقع  
 است مقام عشش مبارک گردید و بوضئه مبارکه  
 موسوم است \*

## درس پیل چهارم

س. تاریخ حضرت عبده البھاء چگونه است  
 با جمال و اختصار بیان فرمائید.

حضرت عبد البصیر مولی الوری غصن اللہ الاعظم  
 سرکار آقا اسم مبارک شان عبادت و پسر ارشد  
 حضرت بھائے اللہ مہستہنہ و مادر شان معروف  
 بنو آبی بوده در تاریخ سیده جمیلہ چشم جمادی الاول ۱۳۶۷  
 مطابق ۲۳ می ۱۸۴۶ میلادی در طهران متولد شده اند  
 واز و سالگی با پدر همراه و زنخوش سرگون و مسحون  
 و سهیم در محل تماуг و بلایا و مصائب وزرایا بوده و  
 مفت و مدم و مدفع صبا جمات و حیل ملل و دول و آشنا  
 و بیگانه چه در ریام جمال قدم و چه بعد از حصوع و مبارک ایشان  
 بوده اند و چون حضرت بھائے اللہ ایشان از اولی عہد  
 و حافظ امر اللہ و حارس اجاء اللہ و مسبیں کتاب اللہ  
 و محل توجہ اغصان و افغان و عموم محبت شان بخش  
 صریح و اصح فاطح کتاب اقدس و کتاب عہدی

قرارداده بودند در سال ۱۳۰۹ مطابق ۱۹۲۰ میلادی بر سری  
 عبودیت کبری مستقلًا جلوس فرموده با نجاشا مأموریت  
 خویش با وجود هزاران هزار موافق و متساعد داخله و خارج  
 پرداختند و بجز رقیت ساحت اقدام حضرت بهاء اللہ  
 برای خویش مقامی نخواستند پس از پنجاه و هفت سنه  
 ایسری و سیحوی در دینم جادی الاول ۱۳۲۳ مطابق ۱۹۰۹ میلادی  
 سیلاادی بجهن عکار مرتفع شد حسب ظاهر از صبس نجات  
 یافته و در ماہ شعبان ۱۳۲۸ مطابق ۱۹۱۱ میلادی  
 بدون تدارک و خبر عزم سفر فرموده در اسکندریه  
 و مصر و بلاد اروپ و امریکت در مجامع و محافل و کنائس  
 و معابد و مدارس عظیمی نفره یا بھی الاجماع را مسامع اهل  
 دنیا رسانیده و تعالیم مبارک و اعلان امر جمال اقدس  
 بھی با دلائل عقلیة و نقلیة و حیثیة والحق امیة لعموم ملل دنیا

ابلاغ فرمودند و در هفتم ماه محرم ۱۳۳۲ مطابق هشتم  
 و سیزده میلادی مراجعت بیخفاو عکا کردند و با جای  
 مرقوم داشتند که من کار و خدمت خود را انجام دادم  
 حال وقت خدمت شماها است و نیز خبر از طور خنگ  
 عمومی و انقلابات شدیده در ایام نزدیکی دادند  
 ( ملحاظ نشر تحقیقات رشت ) چنین گذشت  
 خنگ عمومی شروع شد و غلب مردمان روی کره  
 گرفتار قتل و غارت و مصائب و بلایات و تقطیع ناحیه  
 های صعب و بلایای گوناگون شدند چنانچه در تاریخ عالم  
 مدفن است و از اوائل ۱۳۳۳ هجری مطابق ۱۹۲۰  
 میلادی در الواح مبارک و هم با فریاد زدن  
 ذکر فراق و ظهور امتحانات شدیده برای احباب  
 و امر تلاوت لوح ملاح القدس میفرمودند بالآخر

سافرین را کلار طراً حتی ترجیم و کاتب حضور را  
 هم مرخص فرمودند و در لیله دو شنبه ۲۷ ربیع الاول  
 ۱۴۲۱ مطابق ۲۰ فروردین ۱۳۳۸ و ۲۸ ماه نیای بری  
 میلادی یک و نیم از نصف شب گذشته صعود بلکه  
 ابعده فرمودند و عرض مبارکشان در مقام اعلی  
 حضرت القمر جوار حضرت نقطه اولی ارواحنا  
 رمس اطهر باما الفداء قرار یافت در الواح صفت  
 بخط مبارک خود حضرت شوقی افندی ربانی راغصون ممتاز  
 و ولی امرالله و مرجع اجها اللهم و مسین کتابت الله دریں  
 بیت العدل عظیم فرمودند انتی نشر نعمات رشت

## درس پهلوی خ

س - اسمی حروفات حی را بفرمائید  
 ح - اسمی هیجده نفر مونین طبقه اول نقطه اول

که بحروفات حتی معروف اند بخوبی که بندہ از سایرین بشنیده ام  
از این قرار است -

(۱) حضرت اول من آمن آقا ملا حسین بشرویه لقب  
باب الباب -

(۲) حضرت ملام محمد علی پارفروشی ملقب بقدوس -

(۳) جناب ملا علی بسطامی -

(۴) جناب آقا ملا حسن اخوی جناب باب الباب -

(۵) جناب آقا محمد باقر هشیره زاده جناب باب الباب

(۶) جناب آقا ملا حسن بجستانی

(۷) جناب خدا بخش قوچانی که بلاغ علی رازی موسوم شدند

(۸) جناب آقا سید حسین زردمی کاتب

(۹) جناب آقا میرزا محمد روضنہ خوان زردمی

(۱۰) جناب سعید صہبی (۱۱) جناب آقا ملا محمد حشوی

- (۱۲) جناب آقا ملا جلیل اردو میثے نے  
 (۱۳) جناب آقا ملا محمد اقبال مراغہ نے  
 (۱۴) جناب آقا ملا باقر تبریزی  
 (۱۵) جناب آقا ملا یوسف اردو بیلی -  
 (۱۶) جناب آقا پیرزاده محمد علی فزوینی  
 (۱۷) جناب آقا پیرزاده پسر ملا عبد الوہاب قزوینی  
 (۱۸) جناب طاہرہ قزوینی

این جمیع محترم سوامی حضرت طاہرہ ہمدانی شرف لقای حضرت نقطہ  
 اولی شرف شده اند و اغلب از جام شہادت نوشیدہ اند  
 بمحض دوم در خصوص اشیاء وجود الائمه  
 است پنجو اجنبیں  
 درس حمل نششم  
 مس خدا کیست و چیست

رج لفظ خدا اسمی است که از اعلم نموده اند از برای آن  
 قوه قویه قدیمه شعره میکه استی مکنات ازا و ترکیب  
 و تخلیل عناصر موجودات بواسطه بیعت استه با راده هنده  
 وقدرت کامله او است اسمه ای دیگر نیز برای اشاره  
 با آن قوه عالم نموده اند \*

### در سر چهل هفتم

سر آن قوه و قویه غطیمه شعره کجا است  
 رج آن قوه قدیمه قویه شعره لایتناهی است یعنی همچو  
 موجود است جائی نیست که او بناشد او محیط است و ما شو  
 محاط بودی بی او بوده و نیست و نخواهد بود \*

### در سر چهل هشتم

سر قوییکه دارای این همه اسم و درسم و شنا  
 و همه جا هم است چرا ویده نمی شود

ج چون آن قوهٔ عظيمهٔ محيط بسيط و لطيف و محيط است  
جسم و جوهر و عرض و مركب و محااط اينست و علت مادي فاعلي  
صورى برای او تصور بگشته خود علت العلل است لهذا او ديد  
نيشور مانند روح که تمام جيدان از احاطه نموده و سچ  
جزئی درانسان پيدا نميشود که حاصل ار روح باشد و لے او را نميشود ديد \*

### درس پنجم

مس پيحر را که ميكوئيد جسم و جوهر و مركب و محااط اينست و ديد  
نيشور چکونه و انتهت ديد که او هست و اين تصور شما و هم هست -  
ج ان قوهٔ قديمهٔ عظيمهٔ معقول است نه محسوس و هم هم معقول است  
غیر مرلي است يعني نادي نميت و هر پيحر را که نمي بینيم نميتوانيم منگرا  
گرد يهم و نيمتدش شبار يهم مثل اينکه قوهٔ عاقله و درکه و حافظه و آها  
ومتصرفه را نمي بینيم ولي ميدانيم که هست و اين فهم ما و هم هست \*

### درس پنجم هشتم

س طریقه فهم و درک ششی لا ریزی چگونه است  
 بح بران و راه فهم شیئی لا ریزی امیست که از اثری پی بتوڑ و از  
 ظهوری بطنون و از مخلوق پی بخالق و از مصنوع پی بصلعه میرکم  
 شلای عقل ششی است لا ریزی یعنی دیده نمیشود تا وجود و کم وزنی داد  
 او بنظر در آید آما چون اعمال معقولانه و اقوال مربوطانه و آراء متینانه  
 و مدابیر نافعانه از نفسی مشابده نمایم فوری بخو قطبی و یعنی میگوییم  
 عقل این شخص غلطیم است و فکرش وسیع و اگر برخلاف اینچه ذکر شد  
 از کسی دیده شود باز فوراً بخو یعنی میگوییم عقلش کم است و یا مجنون  
 است خلاصه دست ناپیدا قلمبین خطگذار گردین پیدا

وناپیدا سوار \*

### در درس پنجاه یکم

س اثر آن قوه قدیمه غلطیم که ناش خدا است امیست تلامیزم او و هم  
 بح اثر خدا و نادایجا طبیعت و قوه اثرا و سلسل عناصر بسطه و ترکیب

و تخلیل اینها و خرق عادات طبیعت است همچو عاقنگفت  
و نمیگوید که این آثار غلطیمه منظمه ام مؤثری و این موجودات کثیره را  
موجود قوی فسیدیری نمیست خود منه بصیر در حجر و مدر و بناه  
حیوان و بشر آثار خالق اکبر را می بیند بلکه از مشاهده پر کاه توحید الله  
می نماید چه که انسان عاقل از مشاهده هر مصنوعی صانعی تصور  
کند و بجهت هر وجودی علت فاعلی تغفل نماید و برای هر بنای  
بانی لئے حتمی دارد و بجهت هر ترتیبی مرکزی در خاطر آرد  
لهذا این طبیعت غاصراً بسط و این کون لایتنا هی و  
بنای غلیم عالم وجود اسبابه اثر قوه قویه قدیمه و نشانه  
علت اعلی و خلق قوی قدری است که ویر الکمیون خدا نمایدند\*

**درس پنجم دوم**  
**درس شاید غاصراً بسط قدیم ذاتی و ترکیب و تخلیل**  
**نیز لزوم ذاتی انسا است .**

حج قدیم ذاتی باصطلاح واتفاق حکما و فلاسفه و عرفان  
 چنین است که مخلول نباید و تغیر و تبدیل در او حاصل نشود  
 و دست حوادث از دامن او کوتاه باشد و نیز ذاتی صفت  
 و گیفته است اگر گویند که انفکاک نیاپد و تغیر و تبدیل نمیزد  
 و از حالت بحالی منتقل نگردد و این مسلم بهم مسلم است که در  
 شئ واحد بسیط دو ذات ضد و غیر متناسب جمیع نشود  
 پس ترکیب و تحلیل چون ضد یک دیگرند و ترکیب عنصر  
 مبدل تحلیل و جمیع طبایع محتوى تجزیق میگرد و نیست که میگویند  
 عنصر بسیط قدیم ذاتی نیستند و نیز ترکیب و تحلیل عنصر  
 صفت ذاتی اخفا ختماً محتاج برگشتند مثلما همینکه چنین  
 افروخته سُرخ متلئلاً سوزانده پر ادیدیم گمان مینمایم آتش  
 است و حرارت ذاتی او است و چون مشاهده نمایم  
 او کم کم زگش سیاه حرارت شد و برودت مبدل شد

فوراً یقین می‌کنیم که حرارت و افزونستگی ذاتی او بوده از جواهر آتش با خال انتقال یافته بود و حال بسباب نگاه کی از آتش با خال دوچار گشته از این آثار و تغییرات می‌شود که آن شیئی قدیم و نحرارت ذاتی او بوده پس نفس تحیل عناصر برای است غطیم که عنصر قدیم ذاتی نیستند و ترکیب نیز صفت ذاتی اینها نیست \*

### در درس پنجاه سوم

رس ایجاد موجودات و ترکیب و تحیل عنصر مکنات شاید از از مقتضیات دهرو خاصیت طبیعت است نه از مقتضیات اراده خداوندیخان

ج ماقوه قویه شره مدرکه ییز که ایجاد عنصر بیظنموز و ترکیب و تحیل اینها و نظام موجودات در قبضه قدرت و اراده نافذه او است خدا می‌نامیم و اگر کسی او را با اولقسطی دیگر بخواهد برای ما فرقی نمی‌کند و استخراجی نمایم

چه که ماعنی است اسماء نیست هم و مقصود ها اسم خدا  
 نیست بلکه اعتقاد ما بر سرم و اثر و حقیقت او است اگر  
 مقصود شما از طبیعت و ده هر چیز قوّه فتویّه مشعره مدرک  
 است ماباید الفظی نداریم هر کس او را به رسم بخوا  
 تهیتی ندارد اینست که حضرت رسول الله فرموده است -  
 (لَا تَسْبُّحُوا لِلّٰهِ هُوَ فَيُحَمِّلُ مِنْ أَسْمَاءِ اللّٰهِ) و اگر مقصود از  
 ده هر چیزی است که تصور گنجد و در ظلم عقول و مفتوح  
 در آید و مشعر و مدرک نیست میگوییم طبیعت لی راه  
 و مشعر و زمان بی مدرک موجود مشعر و اراده و مدرک  
 انسانی نشود و تمدیر این کون تنظم مرتب لایتند  
 و خلوق جکت و شیوه تو اند نمود بل ذات نایا قله از هستی  
 بخش کی تو اند که شود هستی بخش \*

در سر نجاهه چهارم

سُس چه برگان دارید برایکه ترکیب و تخلیل عنصر  
ارادی است.

ح ترکیب و تخلیل عنصر از سه شق خارج تصور نمیتوان  
کرد یا باید ذاتی تصور نمود یا تصادفی یا ارادی در  
قبل ذکر شد ثابت گشت که ذاتی نیست چه اگر ترکیب  
ذاتی عنصر بود تخلیل نمی یافتد و تغیر نمی پذیرفت پس  
نفر تخلیل دلیل آنست که ترکیب ذاتی عنصر نیست  
و اما تصادفی هم نیست چه که تصادف حقیقی که اصل او هم است  
زیرا مسلول بی علت لازم آید و آن فرم ممکن نیست  
و محال عقلی است آما تصادف فرضی اصطلاحی آن بی  
گویند که در تحت نظام طبیعی و قانون دائمی نباشد ما ایکه  
محوس است که عنصر هرزی و هرثی با عنصر مناسب نباشد  
در نهایت نظام ترکیب باید نوعیت موجودات محفوظ است

لہذا نیشود و تصور کرد که ترکیب عناصر بلا اراده و تصادفی فرضی است پس چون آن دو قسم یعنی ذاتی و تصادفی باطل شد لابد ارادی است یعنی باراده غالبہ قوہ قویہ مدرک مشعره است ترکیب میشود و تخلیل می یابد حضرت عبدالجہاں جل بیان در لوح آباده و در کتاب مقاصدات مفصلًا این سلسلہ را بیان فرموده اند رجوع بانجمنا <sup>لیل</sup>\*

### درس پنجاه پنجم

مس حکومت بدانیم انقوه میکه ایجاد عناصر فرموده و ترکیب و تخلیل شما باراده اوست مشعرو مردک و علیهم وبصیر و سمیع و خبیر است رج نیسله عنده العقولاء و الحکماء از مسلمیات است که معطی شی فقه انشئی نهی شود باشد باین معنی که نیشود قبول نمود شخصی که تعلیم علوم و فنون بدیگران کرده خود بی علم بوده و یا نفی کیه صدم من بار را بد و ش سیکشید ناتوان و همچنین علمائی این سلسله ثابت است که نیشود در فرع کلمے

باشد که در اصل بالقوه نباشد مثلاً محال است در ذره شعشه  
 قوهٔ نی باشد که در آفتاب نباشد و در قطره کیفیتی نماید  
 که بجز اعظم فاقد آن باشد و یاد رشاخه و برگ قوهٔ ناممی باشد  
 وریشه و ساقه را نصیب از آن قوهٔ دانیم پس از اطلاع بین  
 مقدمه میگوئیم آن خالقیکه مخلوقش را سمیع و بصیره خوبی  
 و علیم وقدیر و مشعر و مرگ آفسریده و این قوارا  
 در عناصر انسانی و دیگر گذاهه خود است بسته فاقد آن  
 قوانینست بل مبداء و متنی و اصل و مرکز تمام قوا و  
 احساسات موجوده در حکمت ای او است \*

### درس سیاه ششم

س شاید شعور و اراده شیعث و تولید از ترکیب عنصرها  
 مانند این پرایم که روشنی و خاصیت ترکیب از اتحاد نفت  
 و قنبله و کاشین است نه اثر صاف و مرکب آنها

حج وقت در این نکته لازم است که همانچ و مرکب این  
 چراغ چون خالق عناصر و مواد اصولیه و موجد خاصیات  
 لفظ و فنتیایه و ماشین این چراغ غنیمت لهدانور را  
 اثر ترکیب آن اشیاء آء مرکبه میدانیم نه اثر مرکب  
 آن ولی چون ایجاد عناصر و مواد اصولیه اشیاء را  
 بیک قوه قویه قدیم مشعر لئن نسبت میدسیم که ترکیب  
 و تخلیل انهای ز بواسطه جنیت در قبضه قدرت وارد و او  
 اغیست که میگوییم کمالات ظاهره از ترکیب کمال لایت که در  
 کینونات عناصر بیط بالقوه خلق شر و دیعه گذارده ما  
 قوه نامیه و لیشه و ساقه و شاخه و برگ و گل و ثمر کیه در دانه  
 با دامی بالقوه موجود و بواسطه ترکیب و تماقی باخاک و آب و باد  
 و حرارت و وز آفتاب اپنچه در دانه بالقوه موجود است برصغیره  
 شهود قدم گذارد و عرض اذام کند پس کمال ترکیب بهین است

که اینچه در عناصر بالقوه مسحور است مشهود می بازد و بعبارت  
 اخري اگر موجع عناصر بسيط و ناچار مواد اصوليه فاقد است  
 و کمالات معهوده بود در عناصر مواد اصوليه ابد آن آثار  
 و کمالات نبود پس از ترکيب بهم آن آثار و کمالات ظاهر  
 نمی گشت باين اعمت بار است که می گوئیم مشعر و مدرك وارد  
 ظاهره از انسان دليل قوي جديلى است که موجع خاتمه  
 عناصر فاقد مشعر و مدرك وارد نبوده اينچه را خالق نکناد  
 عناصر و مواد اشیاء بالقوه و دفعه گذاerde بواسطه ترکيب  
 و مایان شده و میشود نمیست که در نظر اول سطحيانه آثار و کمالات  
 ظاهره بعد از ترکيب ايجاد ترکيب تصور مي نمایم ولی در نظر اثرا  
 عيقانه آن آثار و کمالات در كينونات عناصر و مواد اصوليه  
 اشیاء بالقوه دفعه مي شود هنئي بواسطه ترکيب آن  
 کمالات کنونه استرهی مشهود و جبری می گردد

درین موضوع تحقیقات دلیق تری هست در جلد شانزه  
بیاری آنچه بحث می شود \*

## درس پنجم هفتم

رس بجهة ذات حقیقت آن قوّه قدیمه مشعره موجود  
میتوان پر برویانه -

ج پی بردن بکنة ذات آن بحث اقوه غالبه لا یتمامیه کما هم  
حقه محال است چه که او خالق است و مخلوق اصانع است  
و اصانع او محیط است و احاطه تا هر و عقل با چیزی احاطه  
نمایم و ترکیب و تجزیه اور آن دایم و علمت و کیمیت و کیفیت  
اور انسانسیم نمیتوانیم ذات اور ابغضیم و بشکنایم و اگر احاطه  
ب ذات حقیقت شئی فیتیم انسی خلق علم و فکر و تصور و احاطه  
ما است و اپنچه احاطه ما شود مخلوق ما است نه خالق ما  
و اصانع ما است نه اصانع ما اگر نقشی بر ذات و کمالات

نقش خوش و یا کوزه بُر ذات و علم کوزه کر نمک است  
 عارف گرد داده سر میوایم عارف ذات خالق و محبه  
 خویش و سائر کائنات گردیدم اینست که علوم انبیا  
 و اوصیا و حکما و فلسفه و عقائد علماء و عرفاداین نمایند  
 سنت عقل و نظر خود را نگ دیده و اعتراف بر عجز خود  
 فرموده ذات وی را نزهه و مقدس از ادراک و احاطه  
 عقول و تصورها و نش دانسته بهین قدر از آثار مسطوه  
 در قبل سلام است که قوه قدیمه غطیمه شعره مدرکه بیهیت  
 که خالق کائنات و علت وجود موجودات او است \*

### درس پنجاه هشتم

س انبیا و اولیا و حکما و عرفان چگونه اعتراف  
 بر عجز خویش در موضوع شناسائی ذات خدا و نیز تجھانموده  
 عین عبارت اخفا را ایان کنید

ح انبیا و اولیاء و حکماء و عرفان هر یک بعبارات تحقیق  
 افسر را واعتراف نموده اند که شناسایی ذات باری  
 تعالی و وجود مطلق و عللت اعمال و یا جو هر اجواه و یا یاد  
 احیانه نبا با صطداهات هر طبقه محال و منتهی بل طبیعت  
 مسدود و طبیعت مردود است ما برای نمونه بعضی از آن  
 عبارات را در این موقع برای یادداشت ذکر می کنیم  
 بنحو حضرت رسول اکرم فرموده اند "ما نه فنا که حق  
 نفر فنا که و حضرت امیره همی فرموده اند انبیل  
 مسدود و الطلب مردود و مهینین فرموده اند من سُل  
 عن التوحید فهو جاہل و من أجاب عنه فهو مشرك" و حضرت  
 امیر فرموده "کلماتیز تموه با وها یکم فی ادق معانیه فهو  
 مخلوق مشکلکم و مردود ایشکم" \*

درس پنجاه هشتم

بقیه جواب سؤال در قبل  
 و آنچنین در موضع محال بودن شناختن ذات آنحضرت  
 نقطه اولی جمل ذکر فرموده اند (سُبْحَانَهُ كَيْمَنَ اللَّهِمَ بِسَمْوَاتِ  
 وَالْأَرْضِ وَبَشِّئْنَاهُ مِنْ أَنْ ذَكْرَكَ بِذِكْرِي أَيْكَ أَوْ أَنْ  
 أَشْنَى عَلَيْكَ بَثَانَى فِي مِلْكِكَ لِأَنْ مَا عَرَفْتُ كَيْنَوْنَى  
 ذَاتِي وَشَجَهَتْ عَلَيْهِ نَفْسِيَةِ ابْتَى مِنْ أَعْلَى شَوَّافِيَ الْأَذْكَرِ  
 وَالْعَلَوِ وَمُنْتَهِيَ جَوَاهِرِ الشَّهَادَةِ وَالْتَّعْلُمِ يَكِنُ الْأَكْوَادَ  
 عَنْكَ أَفَكَ بُجُوتَ وَقَنَاعَمُحِصْ ) وَجَاءَ قَدْسَ أَبْحَى  
 تِيزْ دَارِينَ موضوع فرموده اند (شَهَدَ اللَّهُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَمْ  
 يَرَلَ كَانَ مَكْنُونًا فِي كَيْنَوْنَى ذَاتِهِ وَمَخْرُونًا فِي ذَاتِيَةِ نَفْسِهِ كَمْ فَهِ  
 أَحَدٌ مِنَ الْمُكَنَّاتِ وَمَا ادْرَكَهُ نَفْسُ الْمُوْجُودَاتِ ) وَتِيزْ  
 دَوْ مَقَامِ مَنْاجَاتِ از قلمِ ابْحَى نَازِلَ فَوْ عَزِيزَ کُلَّ مَنْ اَعْزَى  
 عَرْفَانَكَ نَفْرُ اَدْعَائِهِ شَهَدَ بِحَمْلِهِ وَكُلَّ مَنْ يَدْعُى الْبَلُوغَ إِلَيْكَ

يُشَهِّدُ كُلُّ الْذَرَاتِ بِالْعَجْزِ وَالْقُصُورِ إِنَّمَا دِرْسُهُ مِنْ كُلِّ مَفْتَحٍ  
مِنْ أَوْعَى عِرْفَانٍ ذَاتٍ هُوَ مِنْ أَجْلِ النَّاسِ كَيْفَ يُهْكِلُ كُلَّ الْذَرَاتِ  
وَيُشَهِّدُ بِهَا إِلَيْنَا فِي الصَّادِقِ الْأَمِينِ \*

## در درس شخص تم

راجح بجواب سؤال دروس قبل ام  
وچنین در موضوع تحیل بدون شناختن ذات آلمی حکماً  
عرف هر کیک دری سفة و لطیف نئے گفتہ اندیخته فردوسی گفته  
خلی بلندی و پستی توئی مذانم چه لئے ہرچہ ہستی توئی  
حکیم گفتہ بعقل نازی حکیم تاکے بفکرت این ره نمیشو وطنی بجهة  
ذاتش خرد برولی اگر رسخس بقدر دیا بکی گفتہ خرد  
مومن قدم این راه گفتہ خدام بد اندونکس که فرسته  
و آن دیگری سرده ای بوصفت بیان ماہمه سیح ہمہ آن  
تو آن ماہمه سیح آنچہ بیند خیال ماہمه وهم ہرچہ گوید زبان

پیچ ماجنة حقیقت رسیم ای یقین گمان ما همه، پیچ  
خلاصه از آنچه در ته درس رای نونه گفته‌یم و نوشته‌یم منوضع  
و سلم شد که اینها - و اوصیا و حکما و عرفان اخصار بجز منوده  
یعنی عرفان ذات الالهی را تحلیل ننمایند \*

### درس شخصت یکم

سر عقلان و فکر اثابت نشد که ذات خدارانی شود  
شاخت انسان آیا فخر خواش رانی تو اند پشناهید  
چ ہویت انسانی که تعبیر وح و نفس ناطقه شده  
بنا بقول فلاسفه و حکماء طبیعی مادی اساسش ترکیب  
عنصر است یعنی گفته اند دی قوه ثبت که تولید از  
ترکیب عناصر گشته ولی او بفسه مقدس از تجزیه و منقطع  
عرفان است و اما بنا بوجی سماوی و فرموده  
انسپیسیا، و اوصیا و حکما الالهی نیز انسان عارف

بنفس خویش بخوتام و تمام نمیستواند بشود چه که آن  
 قوه امر الله و تجلی حضرت باری و دلیله حضرت  
 سُبْحَانَهُ أَسْتَعِنْهُ بِمَا نَعْلَمْ وَمَا لَا نَعْلَمْ حضرت حسین  
 و خلقت آدم فرموده و لفختُ فیه مِنْ روحی و در  
 مقام و گیر فرموده وَسَيَّلُونَكَ عَنِ الرُّوْحِ قُلْ  
 الرُّوْحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّیْ و حضرت امیر در دیوان مخاطبًا  
 للناس فرموده اَتَرَغَّبُ اِلَّا كُثُرٌ حُرُمٌ صَفَرٌ  
 وَفِيكَ الظُّولَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ وانت الكتاب فابنین  
 الذي باصرة نظير و المضير و نizer و حدیث مشهوراً  
 که امام فرموده مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ \*

## در درس شخصت و دوّوم

راجع بحوالب سؤال در قبل

و همچنین در موضوع عظمت نوع انسانی و اینقدر ناطق حضرت بهاء الله

وَكُلُّ هَمَّاتٍ مُكْنُونَةٍ فَرَمِودَهُ إِنَّهُ يَا بَنَ الْوَجُودِ صَنْعَتِكَ يَا يَا ذِي الْقُوَّةِ  
 وَظَلَفَتِكَ بِإِنَّمَالِ الْقُدْرَهِ وَأَوْدَعَتِكَ فِيكَ رُوْحًا مُثْبَتٍ لِتَكُونَ  
 جِسَابِيًّا خَلاصَهُ چون لَغْنَ نَاطَقَهُ يَا رُوحَ انسانِ فَيَضَنَّ أَكْنَى وَ  
 قَطْرَهُ يَئِزِيجَرُورُوحَ صَمَدَانِيَّ وَذَرَهُ يَئِزِيجَرُورُوحَ شِيدَارَادَه سَبَجَهُ  
 وَلَهُ لِلَّهُ وَاتَّارَالَّهُ رَاجِهُونَ اسْتَ الْبَشَرَهُ مَنْزَهٌ مَمْكُنَهُ ازْعَنَهُ  
 اسْتَ وَازِينَ جَهَلَاتَ مُسْلِمٌ گُرْدِيدَ كَهْ اَبْنِيَا وَاحْسَفِيَا وَالْتَّيْوَنَ  
 وَفَلَاسِفَهُ وَحَكَمَاهِيَ مَادِيَوْنَ مُتَقْنَعَهُ اَنْدَ كَهْ شَنَسَانَيِّ اَنْفَسَ اَنْسَهُ  
 كَهْ هُوَ حَقَّهُ مُكْنَنَهُ نَيْتَ بِلَكَهُ اَكْرَبَهُ قَتَ فَكَرَ وَحَدَتَ بَحْرَتَهِنَّ  
 گَرَدَهُ هَنْوَزَ حَكَمَاهِيَ طَبِيعَيِّيَ مَادَهِيَ بَحْتَقِيتَ پَرَكَاهِيَ بَيِّ بَنْرَهَهُ اَنْدَ تَهْجَهَهُ  
 رَسَهُ نَفْسَ اَنْسَانِيَ بَرَهَانَهُ طَاعَشَرَهُ نَيْتَ كَهْ اَنْسَانَهُ اَكْرَكَاهِهُ  
 منْ جَمِيعِ الْجَهَاتِ عَالَمَ بِلَوَازِمِ وَجَوْدَهِهِشِيَّيِّ گَرَدَهُ وَما يَلْزَمُهُ رَا  
 بَچَهْجَهَهُ گَارَهُ قَادِرَهِ بِإِيجَادِهِ اوْخَاهِهِ بَوَدَهُ پَنَفْسَهُ بِعِنْكَهُ تَبَجَّلَهُ  
 اَحَدَهِيَ قَادِرَهِ بِإِيجَادِهِ پَرَكَاهِيَ تَحْقِيقِيَ طَبِيعَيِّهِ شَهَدَهُ دَلِيلَهُ اَسْتَ كَهْ عَلَمَ

برحقیقت و کننه ذات او نگفته است \*

## بحث سوم در خصوص لزوم مرتبه

### سؤال وجواب مرتضیو

### در شخصت سوم

سر بعد از اینکه خداوند عالمیان نوع انسان را کامل تر از سایر موجودات خلق نموده چه تسبیح برتری شاذی فلکه انبیاء ای آسمانی  
چون حسماً و عقلاً و نقلاً ثابت است که انسان حسن و  
قبح و عائد و فلسفه اجتناس با دون خوب شر با هتری فهمد  
تام حسن قبیح و فلسفه وجود خود بله است امی گوئیم مخلوق نه  
تهنا انسانست لما خطه در سایر مخلوقات نموده و اندگ  
تفکر در احوال کائنات دیگر کرده که بهان خلقت اولیه آسمانیه و تربیت

طبیعی آنمارا کافی است یا اینکه محتاج به تربیت و تعلیم  
 ثانوی هستند بلی واضح است که جماد بواسطه  
 تربیت ثانوی فوق طبیعی گردن بجاگرد و غیره  
 و فضیل شود و نبات در طلب تعلیم با غبان تربیت  
 و لطفاً عطیم یاب و بشهد و طعم و حلاوت بسیارید  
 و محالات نباتی هزاران درجه بشیر جلوه گر شود و  
 حیوان بواسطه تربیت شبان عزت یابد و راحتی  
 جوید و نتایجی خواسته نخشد انسان نیز چنین آ  
 اگر بحال طبیعی بماند حیوان و بی بجهه ه از تمام محالات  
 لازمه انسان شود ولی چون تربیت گردد و د محمد  
 فضائل بپورندش عالم و فاصل و سبب آسایش  
 خود و دیگران شود

## درس شصت و چهارم

س بعضی برآنند که حق طبیعی یا شخصی نکنند و مرتبی آن شخص است  
احتیاج بجهود اینجا و ترتیب عقل کل نسبت

ح این سند بدینجی است که اگر هر شخص فقط عقل خود را  
خرامور کنید مرتبی دارد و پسند وی او کند و برای خود زندگانی  
نماید و در ظاهر کنایه داشته باشد یا در منایه اختلاف عقول  
و آراء و موجب اختلاف آمال و اعمال و خاور فساد کرده  
و نظام حالم نشایست بود خوده و گذشتہ از آن اگر  
عقل افراد بشد مرتبی کافی بود و حاجت تعلیم کل و پیشنهاد  
نداشته باشد اقضی بلاد از بیعت و اسریکا با دستگاه عقل  
طبیعی خلقت کامل روزگاری بی شمار بی تربیت و تقویت  
نماید و مانند حیوانات در ذهن زندگانی نمی بودند و بیا  
بیکرد تلاشی با صلب در انگک زندگی تربیت نیافرط و ترقی کامل  
نیمی بودند از اثر تربیت است که در آیامی چند مردمان

و حشی امر کیک مطلع علوم و فنون و صنایع شده و گویی  
 تربیت از میدان انسانیت بودند پس هر چنان  
 و تجربه ثابت است که عقل طبی افراد بشر مرتبی کافی نیست  
 - کل محتاج عقل کل مرتبی هستیم ولو اینکه در انسان  
 استعداد تربیت و ترقی مانند نور که بالقوه در شمع مکننست  
 موجود آما چنانچه شمع محتاج بکبریست و افزونی است ا  
 نوع انسان هم محتاج تربیت و مرتبی است تا کمالاً  
 مکننست در وی عیان شود تجربه آسان است و دلیل  
 که هر دوازدیک نژاد و اولادیک پرور و دار و دریک آب و  
 یهوا پرورش یافته و هر دو دارای عقیل و هوش طبیعی  
 باشند یکی را بحال طبیعی گذارد و از تعلیم معلمین مهربان  
 و مؤآنس است تربیت یافته گان ممنوعش دارید و آن دیگر برای  
 و مقدم علوم و فضائل و کمالات روحانی و جسمانی بپرورد

۱۰۰

و با تربیت یافگان مصاحبت و بهید آنوقت معلوم می شود که  
چقدر تربیت مخلیّت دارد آن و طفل کمی حیوان خواسته  
شود و دیگری انسان محسن اینست که میگوئیم بشر تجاه  
برتری و تربیت فوق طبیعی است.

### درس شخص و هنر

س بخش از حکما تربیت را فطری میدانند چه که  
فضائل و رذائل در جماد و نبات و حیوان و انسان  
مشابه نموده اند که فطری و طبیعی آنهاست پیشیست

### تغیریش محل است

ش این شکله بیهی است که تربیت مردم سنگین شاید  
صلیخشان نگردد و درخت خفظل نی شکر نشود و  
گرگ در زده مرغ شکور پر زده خواهد شد و شخص حق  
عادل متعال بحق نگردد و قلب باهیت نشود ولی چون

وقت گردد و خلاصه بحث نشود مسئلله که لزوم مرتبی هم مانند  
همان کیفیات و خاصیات فلسفی محسوس است که  
اشایه عموماً و انسان خصوصاً محتاج به تربیت آن و دو  
ظرف مرتبی تکمیل و غیریز نفیس گردد و نتائج مکنونه در وجود داشت  
و کالات مودعه در فطرت شان بسبب تربیت تحریز شده و آید  
و اگر از فیض تربیت محروم مانند کالات مودعه در فطرت شان  
فاسد گردد خلاصه چون بعد از است فلسفی بعالم انسانیت  
و سایر موجودات شده مشهود و محسوس شدید و که هم مسئلله  
عدم تغییر فطرت شما بجانی خود صحیح است و هم مسئله است  
تربیت ثانوی ولزوم مرتبی بجانی خود محسوس و عقول انسان

### درس شصت و ششم

س منظور از تربیت ثانوی فوق طبیعی هست  
رج لازم است اول تربیت طبیعی تعریف گردد تا تاثر

شانوی فوق طبیعی علوم و مفهوم ترنشود تربیت طبیعی  
 آن کیفیات و اعمال و ترقیاتی است که از بد و ترکیب  
 و حیات ای زمان تحلیل و محاسب در هر شیوه و در شخص  
 در موقع خود بدون خستگی و شعور مجبوراً ابروز و خلوص  
 بهای عینی که حشم و گوش بیرون تعلیم می‌سیند و می‌شنود  
 صود و دندان و ناخن هر یک موقع خود بدون آموختن  
 بیرون آمده نمی‌کشد خود را و خوابیدن و بیدا  
 شدنی و شهوت حرص و حسد و رقابت و افتخار بجا و  
 شخصی امثال ذلت بروان تحلیل و اکتساب انسان  
 و حیوان موجود گردد آن تحلیل علوم و فنون و اسن  
 مختلف و آداب و کمالات جهانیه و روحانیه و جلوگیری  
 از شهوت حرص و سایر ذاتی طبیعی محتاج تربیت  
 و تعلیم و تعلم و نظام و قانون و اکتساب است

بعبارت اخیری چنانچه تقسیم اول جغرافی خوانده اید که  
 جغرافیا بر دو قسم است طبیعی و سیاسی طبیعی عبارت  
 از جبال و تلال و قلل و بحور و باری و صحرای جزر  
 و انواع معدن و فوکه والوان ازهار و اشجار و اشنا  
 که بصرف اراده آنکه وجود یافته آنند آساسی  
 عبارت از ترتیب مدن و قراء و تعمیرات تصویر و پوست  
 و شماره نفوس و تدارک و سائل سیر در بجز و ببر و بجوا  
 بجهالت و سرعت و تدبیر اسباب ابلاغ مخابرات  
 و ترتیب حدائق و تکمیل فوکه و امثالها است که محلج  
 تربیت و تعلیم و تدبیر است این قسم نخیز نوعی  
 از تربیت ثانیه‌ی فوق طبیعی است چه که اگر نهادان  
 سال شهر و یا میتی راندازیم و یا تدبیر و سائل سیر  
 بجهالت و سرعت را نهاییم خود بخود وجود نماید طبیعت گردیدن نماید

## درسته صفت هفتم

س نمایند که تمام اشیاء مربی شانوی محتاجند  
و دخل تربیت مرتبی کمال و افزایش و بقی آنها عالم و عقل  
و تحریر انسان است ولی معلوم نشد مرتبی شانوی انسان  
چ چون این سلایسل است که مرتبی باید فوق مرتباد  
معلم باید اعلم از معلم باشد و نیز محسوس است که پیغامبر  
جہادی مرتبی جہادی دیگر و نباتی معلم نباتی دیگر و حیوانی  
مرتبی فوق طبیعی حیوانی دیگر نشد مرتبی آنها انسان  
عقل است که جنس فوق و اشراف از آنها بوده و هست  
- لهد امیگوئیم که مرتبی نوع انسان هم باید جنسی اشراف  
و اعظم از انسان و دارای قوه و روحی فوق قوه و روحی  
ما به الاتیاز بین انسان است باشد و آن قوه و روحی که  
ما به الاتیاز بین انسان و آن مرتبیان حقیقی است اور

بروح القدس وروح الامين وقوه ملکوتی وروح کما و  
والهمات غنیی عقل کلی وشهید القوی تعبیر نموده از  
وصاحبان این قوارابنی وپیغمبر ورسول وملئک امر  
ومطلع وحی المحتی نام خدا وله اند  
**درست شصت هشت**

س آثار تربیت انبیا و مظاہر امرالله در که ظاهر است  
نماینکه مابدانیم آن قوته مایه الاتقیا ز سابق الذکر دانها و  
چ اگرچه این سلایم فقصلا در بحث پنجم در موضوع اشیاء  
حقائقیت انبیا و مظاہر امرالله با هفت دلیل بحث و حل  
خواهد شد ولی در این موقع یهم با خصوص آثار آنها را  
ذکر نمایم چون نفس مرتب امترف دربی نفس مصنوع  
حاکی از کمال صانع است و نیز از تربیت ثانوی  
چهاد و نبات و حیوان مرتبی آنها را شناختیم که انسان است

امّا از تربیت انسانهم مربّی اور امی شناسیم کہ انبیاء  
 عظام و مطّاہر امر رب علام اند . باین معنی کہ اگر دفعات  
 تاریخ روز گار و آثار انبیاء ای اولی العزم ذوالاقداد  
 باضافہ بنگریم می سینیم کہ در ہر عهد و حصری کہ بنی و  
 شارع مستقل میعوشت گردیدہ تعالیٰ میش تسبیت بآن حصر  
 سبب ترقی ملکی و ملکوتی و روحانی و سیاسی و اخلاقی  
 طیوننا نقوس گشته و در ظل قواعد و نظام و قوانین  
 خوش جمیعی کشیری راجح و متحده نموده و اساس میں  
 در خود تلقینیات آن زمان و استعداد مردمان آن عصر  
 چرا کی تربیت و تعلی بشر مقرر داشته بعد مردین  
 و علماء و عورفاء و فلسفه و حکماء بر اساس وی  
 بنیاب خواه اند .

## درس شصت و پنجم

## باقیه حوابت اال درس قبل

از جمله آن در تیا نیک بعد از هزار و سال آثار شاهزاده  
عیانت حضرت برها و بودا و کریشنا است که درین  
وچین احکام و قوانین گذاروند که آنون هم در سایه  
زر بیت آنان جمعیت عظیمی زندگانی نمی کنند -  
و پنجین آثار شاهزاده چهار هزار سال حضرت ابراهیم و حضرت  
موسى علیهم التحیة و الشفاعة و که بینبین تعلیماً انسان  
قبائل مختلفه همچو و متفق گردیدند و تشکیل هشت یا نه  
بنی اسرائیل شده و دلبتر تهدیب اخلاق جهوده شود  
علم ترقی نمود احکام و آواب تعديل گردیده سیاست  
ستان یافت محبت و اتفاق صمیمی مزد او گشت  
حتی قطبیان متفرعن معنی و رسمی مجازی و سایر  
طائق و ظل کلمه واحد و جمع شده سلطنت داده

و سلیمانی تشکیل شد کاریجانی رسید که حکمای یونان  
 از کسب انوار تعالیم موسویه منور گردیدند تا زمانی که مقضیت  
 زمان تغییر نکرده بود و مردمان در ظل تعالیم اساسی آن  
 مربیان بودند اتحاد و عزت غلبه و تأسید و قدرت  
 حاصل بود و نیز حضرت زرتشت مرتباً کاملاً بودند  
 سالها ایرانیان از خوان نعمت تربیش روزی خوردند  
 و صاحب نام و نشان و ترقیات فراوان گشته  
 و همین در ظل تربیت حضرت سیح علیه السلام چه بسا  
 اقوام پیشان متحکم شتند و سرو سامان و ملجم و امامان  
 یافته و در تدین و تهدن شهره آفاق شدند .

## درس هفتم

بقیه جواب سوال قبل

اما احوال اقوام جاہلین و بربریت اعراب با دیشین

نزاع و ائمی و جهالت و بی سروسامانی قبائل  
 سرزمین قبل از طلوع شمس حجاز ضرب المثل عالمیا  
 و بظهور مبارک شمس محمدیه و تاء سیسیں تعلیمات آلهه انہمار  
 قبائل متحاربه بهم مربوط شد و اساس ایقت و محبت  
 استوار گردید بحر عظیم ملت اسلام تکمیل یافت و  
 دلبر علوم و فنون کم کم حچکره کشود و قلوب نقوس با نوار  
 تدین و تمن بدریعه منیعه نورانی شد دارسنامه سیسیں  
 گردید و ائمه معارف و سیع گشت بلا و تعمیر شد سیاست  
 جافی از نو یافت حکومت عرب مستقل گردید تاملت  
 محمدیه در طلیعه تعلیمات اساسیه آن پیکانه بودند و تقضیات  
 روزگار تغیر نیافته بود ظاهراً و باطنان غالب بکل ملل

دول بودند .

**درس هفتاد و یکم**

باقیه جواب سؤال قبل

و تیز در این عصر عظیم و قرن رتب کردم که عصر اشراق  
انوار حضرت نقطه اولی و قرن طلوع شمس جمال آنکه  
ابحث است با اینکه هنوز اول فجر این روز فیروز عظیم  
و بد و تاء سیس این امر فتح یعنی زمان ولادت و شیر  
خوارگی شریعته اللهم است ذایاً م بلوغ وزور مندی  
روز جمل بلاؤ کشیدن بارچعا است نه هنگام تکور آتش  
و عیش و نوا اول بهار امر اللهم فرمان افشاء زدن بزر  
تعلیمات است نه وقت اخذ ثمره و حصاد عصر حسرق  
چجابت و دفع مذاقل و موهوه است نه هنگام جلوه  
دلبر معلومات شناختن مکالات باز چشمهاشی بی رمضان  
و چده و می چند و گوشهاشی بی غرضان شنیده و می شنود  
که در این مدت قلیله نقوس کشیره در شرق و غرب پاختیار

دلخیل تربیت حضرت بجهاء اللہ جل ذکرہ در آمده و آذافتا  
 تعالیم آن مربی احمدیہ ہر طبق و فرقہ کسب انوار نموده  
 و آوازه عظمت امرش ببسیار شرقیان و غربیان رسیده  
 - و نقوسی تربیت فرموده که انجمن علم و عمل و اخلاق را  
 شمع ہائی نورانی آنہ و آسمان تمدن و تدین را قماری  
 تابان ناشر صلح و سلامت و رافع اعلام کمالات لازم  
 نوع انسان و با عدم اسباب طبیعی و فقدان قوہ  
 مجری صوری در قطعات خمسہ جهان بهہ روزہ بفتح ماین  
 قلوب و تہذیب اخلاق نقوس موعید آنہ و در سعیل  
 متعدد و متفق نمودن بشہ جان فتنی خالصہ -  
 خلاصہ با اینکه آثار تربیت آن مربیان از قدیم و جدید  
 محسوس سہت البته یعنی منصف با درایتی انکار مربی بود  
 سلسلہ انبیاء میں عظام و مظاہر امرتب علام راشماید .

## درس هفتماد و دوم

س س مگر شما آثار تربیت حکما و فلاسفه و سلاطین را مشاهده نمی فرمایید که رو بیت را حصر در انبیا می نمایید  
 نج مقدمتاً باید داشت که تربیت برد و قسم است  
 معنوی و صوری آثار تربیت معنوی تربیتی است که تعلق  
 بعالم اخلاق و راحتي و جدان و طمیان قلب و حمدت و  
 نظام زندگانی بشردار و بظاهر و باطن انسان  
 فرمان فرمایی میفرماید و اساس و عدم و عید و پیغم و مسیح  
 را که ناطم حقیقی و حافظ اساسی سری و جری اهل عالم ا  
 متین نمایید و مردمان با اختیار و با عتقا و اطاعت و پیرو  
 تأسیسات آن نوع مرتبی را واجب و جاذب خیرات  
 ابدی دانند و عدم عرفان و اطاعت وی را و من عظیم  
 شمارند و خود را بعد اللہ مسئول میدانند

اما تر بیت صوری آن تبریتی است که حصر در جسمانیات و  
مادیات است و تکیه اش را بجذب او با بینای نزدیک دارد و بو عد  
ووحید متهمگ نگر ذنب دیم و امیدش فقط محصور بعطا و  
جز اسی صوری مادیست و بشرط عدم اطاعت آن را  
عصیان نداند مانند قوانین سلاطین و مردمان اسلامی  
متهمین و تعالیم فلاسفه و حکماء مادی که بعضی از ناس  
پیروی آن تعالیم و قوانین را مستحب دانند و مفید  
بجسمانیات شمارند و جمیعی با جبار و ظاهر هر ای کشند  
و در باطن محوش را آرزو دارند اساسش صوری  
و ظاهری نه باطنی و فقط فرمان نظر مادی جبرات نخوا

## در مهتما دو سوم :- تبقیه جواب سؤال قبل

چون بر این مقدمه مسبوق شدیم و تقسیم تر بیت داشتیم

حال بحاجب مسئله می پردازیم و میگوئیم اثبات شی  
 نفی ماعده امنی کشنه باشیغتی که اگر کسی اثبات خدا کند  
 و بر هان برای لزوم مرتبی مصنوی اقامه نماید و اینها  
 مرتبی حقیقی شود فندا ان اثر عدم حسن ثبت تدبیت فلا  
 و حکما مادتی محقق و ثابت نگردد و منکر خدمات  
 فلاسفه و حکما مادتی عاقل و مختصر عین و علاطین عالی دل  
 نیستیم بل پاس خدمات آنها را هم داریم منتظر این است  
 که میگوئیم تدبیت و تعلیم این مرتبیان جسمانی و معلمین صور  
 محصور و محدود در مادیات مشهود است و می بینیم که  
 زندگانی و آسایش آنها هم در ظل تعالیم مرتبیان معنوی  
 و آن مرتبیان صوری را در آن خورشید و قطرات خان  
 تعالیم مرتبیان مصنوی میدانیم و حکم عقل و تجربه میگوییم  
 که مرتبیان صوری باید بیشتر از سایرین بشر پاس آین

و تربیت و تعلیمات مرتبیان معنوی را بدارند تا سبب  
 فساد اخلاق دیگران نشوند چه که فی المثل اگر دو شخص که  
 نیکی دارایی تمام علوم و فنون و کمالات صوری باشد  
 - آماضه دین نباشد و اسری لفس و طبیعت و محروم  
 از خشته‌العدا باشد و آن دیگری از فیض علوم و فنون  
 صوری بخلی محروم ولی فی الحقيقة در ظل تربیت انبیاء و  
 ووارایی اخلاقی مرضیه و بیم از حضرت احمدیه باشد  
 - هر عاقل مرضی وجود اوی را مضر برای سالم انسانیت  
 داند وجود و وقی را نافع و یا اقلاباً بلا ضرر شمارد  
 این است که تربیت مرتبیان معنوی را اساسی عظم و  
 اشرف و اتفاق و الزم میدانیم و اور اصطلاح منوده ایم .

## درس هفتماً و چهارم

س با اینکه مرتبیان معنوی مکرر مبعث شده .

و پیش راه تربیت فرموده اند حال دیگر چه جستیا ج بانها  
 داریم مثل اینکه اطفال پس از تحصیل علوم و فنون  
 و کمالات و دصول عالم بلوغ و شباب مستقیم معلم  
 محضر پروردید و ما درند جهانیان هم در این عرصه خود را  
 بالغ و بی نیاز از تربیت مربیان معنوی میدانند  
 حج این کان که اطفال و بستان جهان در این عصر  
 وزمان بالغ و کامل و خود معلم و مرتبی گشته اند و هم  
 صرف است چه که وقتی معلم را معلم و مرتب امری میتوان  
 شناود است که شئون و علوم و کمالات و فنون  
 و فضایل و حکمت و احاطه معلم و مرتبی از او مشاهده گردند  
 و حال آنکه مشهود است که افق عالم انسانی ز انعام مظلمه  
 نتیجه مساعی همان مدعیان بلوغ به تربیت و همان  
 بی نیازان از مرتبیان معنوی فروگرفته وارد خان

فناد و نفاق و ظلم و شتاق و سوء تربیت و اخلاق  
 آنان جهان تیره و تارکشته اگر مردمان این عصر  
 در علوم صوری و مکالات جهانی و مادی ترقی نموده ایم  
 - ولی بعلت دوری و محجوری و فرار از ظل مربیان  
 معنوی تعلیمات سماوی صد هزار درجه نسبت بسیار  
 از حیث اخلاق و آداب و آسایش و اطمینان و راحی  
 وجود آن تنزل کرده ایم و ببرقی معنوی و بعیت و قانون  
 و نظام و تربیت حقیقی محتاج ترمیم پس بطلبان  
 این قول که جهانیان بالغ و خود مسلم و مرتب شده اند  
 محسوس و مشهود است بلی بعضی بر این فنا از  
 از ظل بقا ایم آنی باین قبیل بهانه هاست که میگیرند  
 - ولی حقیقت حال نیست که هر قدر مردمان جهان  
 بظاہر عالم ترمیک و نذخررات سوء اخلاق و عجیال

و فضاد و فحاشان بیشتر می شود و محتاج ب مرتب معنوی  
و تعلیمات آسمانی مسیگردند :-

## در کس هفتاد و سی و سه

باقیه جواب سوال قبل

چقدر شیرین حضرت نیم در همین موضوع فنمه موده  
هر خود مند حسکیم بصیر راسته گر میدارد :-

مشقی تطلب نه عالمته - زانکه عالمته است ظالمته  
خلق کا علم شوند دین الرم - دین بطن المتره لازمه  
کثرت ظلم بین کثرت علم - بو عصر قدیم سالم تر  
پا پا حسب نوع و صلح عموم - بهم از دین شوند قائم تر  
علم مخدوم کشت و دین خادم - کیست مخدوم آنکه خادم تر  
علم و دین لازمند نیکن و کشد - دوست تربنده تر طایم تر  
علم و دین تو سند نیکن علم - بخت تر نیز یقاند نیز تر  
علم و دین کو مند ہر دو بهم - عالم تمام تر ملازم اتر

دین بی علم علیوازد زیست  
 علم بی دین بغیر مفیده نیست  
**درس هفتما دو ششم**

س از قدیم در این جهان دو شعبه مردمان قصد  
 تربیت و ترقی نوع انسان را داشته اند کیت شعبه ایا  
 عظام بوده که مؤسس دیانت و سیاست روحانی  
 و جسمانی و ثبت الوهیت گشته اند و کیت شعبه فلاسفه  
 و حکماء مادتی طبیعی بوده که در کشف کمالات صوری  
 و مادتی کوشیده بدیانت و روحانیت کاری نداشته  
 اند بگدام از این دو شعبه اعتماد و اعتماد و بیشتر شاید  
 رنج اگرچه جواب این مشکله از دروس قبلیه مستفاد  
 میگردد ولی بازنظر با همیت مشکله بعباراتی وزیر طبقی  
 دیگر جواب عرض نمایند گذشت از اینکه عظمت و هنر حکام

و قائدۀ اقدامات این دو شعبه را از نفس اعمال و اقوال  
 و نتیجه تعلیم و مرتبای آنها در دروس قلبیه بخواهیا  
 مانندیم که رشته و سعیه مرتبای معنوی انبیاءی  
 آله‌ی متین و مفید تر و محبوس تر است و اعتماد عده‌ی  
 آنها مقبول و معقول تر است باین کلیه الطیفه دیگر  
 نیز توجه لازم که چون بتاریخ احوال این دو شعبه مرتبای  
 بخوبیه دوست و دشمن چند و معتقد ندعا قلالة و منصفانه  
 رجوع کنیم می‌سینیم که انبیاءی آله‌ی هر یک مکمل تعالیم  
 و مشیت عصمت یکدیگر و متضاد و متفاوت باشد عمل و  
 اعتدال نظام و کار و عظمت عقل و فهم و داشت پهلویکی  
 بود و برستند سابقی بشیر عظمت لاحقی و لاحقی مشیت  
 حقایقیت و صحت فهم و عمل سابقی و تعالیم و کلیه  
 ناقد بر جسم و جان و وجدان مردمان و مشیت لزوم

آنیات و طبیعتیات و مادیات هر دو بوده اند ؟  
 اما شعبه حکما و فلاسفه ما تگی و مریان صوری بعضی شست  
 اشتباه تعلقات و تفکرات و کشفیات بعضی بجهان  
 دیگر خوشنده باین معنی که کشفیات و معلومات بعضی  
 از لاحقین مجلل کشفیات و معلومات و ثبت قصور عقل  
 و ادراک سایقین بوده و هست و تیز تعالیم و نقوذان  
 محصور در جهانیات و مادیات و وسعت فکره معرفت  
 محدود و مشهود است و در حالی که معتقد بخدا و لذت  
 انبیاء بخوده اند زندگانی و آسایش شان طوعاً و کرمان  
 در ظل قوانین انسیائی بوده و هست در این صورت  
 کاملیت و جامیت و اچحیت و معمولیت و مقبولیت  
 شعبه انبیاء عنده منصفین و العاقلین باشد من آشمند است  
 و اعتماد و اعتماد با آنها ایشانه بهتر و خوشتر و صلاح نیست .

## درس هفتم

س چکونه مبرهن تر و واضح ترمی نماییم که انبیاء شدند

لیکن بگردد اند

ج اضافه از آنچه در درس قبل گفتیم این است که کتب مقدمة

و اقتضای انبیاء هر دو در عالم موجود و هر دو شاهد و دليل

قطعی مدعایی ماینه چون رجوع باين دو شاهد

حاضر محوس نماییم می بینیم که هر کتاب و اقتضای اینها

مقدمة و ثبت حقائقیت نبی سابق است کتاب حضرت

رسول و ائمه مقرر بربور است قبل خود بوده و استدله -

چنانچه در سفرنامه نوریه مصحح است و ائمه موجود

و مقرر بر آن کتاب بخیل حضرت عیسی و ائمه نزیر موجود

که هر دو معرف بر حفایت حضرت رسول و انبیاء ای قبل او

است و قرآن شریف و امت هلام نزیر معتقد باشند

قبل سیقته در سوره بقره آیه ۲۸۵ موجود کاف نه موده  
«لَا تُفْرِقُ بَيْنَ أَصْدِمٍ وَنُشْلَهٌ» و «جِنْوَنْ نَجَانَ آیه دو -  
«وَأَنْزَلَ الْقُورْبَةَ وَالْأَخْيَلَ مِنْ قَبْلِ بَعْدِ النَّاسِ» و حدیث  
«إِنَّ النَّبِيِّوْنَ فَالْأَنْبَاءُ» را به اسحاق جهانیان ساییده  
پیر سانده و آما حضرت باب و حضرت بحقه اللہ  
در لواح و آثارگشته خود من جمله در بیان و حسن  
لقصص و ایقان و لواح اخری بخوبی حفایت و بزرگ داده  
و عظمت و عصمت آنیایی سابقین را ثابت نموده اند  
که مقدس از ذکر راه است و به ایان عالم یهم بربان و  
بنان و عاقبت بخون و جان خوش شادت بر حقا  
جهنم مظاہر آلمی داده و مسیده هست پس جای  
شیوه ننانه که آنیایا حافظ عصمت و مشتت حفایت  
لیکت و گیراند .

## درس هفتم و هشتم

س با اینکه هر بُنی مُستقبل لاحقی شریعت بُنی سابق را  
نفس نموده چگونه می‌فرماید که انبیا بُنیت یکدیگرند و مفتر  
بعضیت پندیکر

ح اگرچه صحبت اول در درس هشتم حکمت تغییر حکام  
و ذکر شده درین موقع هم با خصار جواب می‌گوییم  
که یعنی بُنی لاحقی نفس نموده که شارع قبل چون شتابای  
کرده و یا اخلاش لغو شده است احکامش را من  
تغییر می‌دهم بلکه فرموده که مبدأ احکام و لطف ام سابق  
والاحق یکی است و هر دوازده خدا و مسیئ و صلاح بوده  
و لی چون تغصیات زمان و مکان و امر ارض اجتماعی  
تغییر نموده لهذا احکام که در مان امر ارض اخلاقی و معادلی  
بنی نوع انسان است تغییر می‌باید آن زمان را و سخن

همان لازم بود و در دهای جمیع این زمان با در نظر  
بیشتر است پس تفاوت احکام انبیاء و سلیمانی مخالفت  
و ثبت شباه و عدم عصمت فکری آنها نیست تغیر  
اما ارض چنانیان و مقتضیات زمان باعث تغیر احکام شده

### درس هفتم و نهم

کس چگونه مسلم است که بعضی از حکماء و فلاسفه مادی  
بسط فهم و کشفیات و مشت به عنوان گذشتگیز  
ج کتب علمی ساخته باشند و احقیقیت موجود و آن مجربی  
و ذر کشفیات و آراء و معلومات فلاسفه و حکماء  
قدیم و جدید و ارضی و مشهور است که هم در بعضی مسائل  
اختلاف آراء دارند و هم در اثبات سه و تو ضیح  
و شباه و بعضی از کشفیات هم گذشتگیز میگوشنند از جمله  
حکماء نامی ساخته باشند بطلیوس معروف بوده که این کتاب

ساکن میدانسته و حکما می لاحقین مثل کوپنیک و  
 کالیلی سهو عقل جس اور اثابت کردہ اند و گفتہ اند این  
 کرہ متخرگ است حکما می قدیم عصب مقدار اکہ آنست  
 خلور نور است دیشم محوف دانسته حکما می لاحقین بخت  
 کروده اند که مُمتلی است و قس علی ذلک بجا طراً آدم که  
 سال قبل حکما و علماء می نادار معروف علم بیشتر دنخبو  
 در دو ضرر از قرب ذوذب فوق العاده طالع باشیں گے  
 متفق بودند و در اکثر جرأت حرم دنیا انحراف و حشت کرده  
 و هر یک نوعی مخصوص بر وز ضررو میقات آن لای اعلان  
 نمودند چون میقات بسر سید و پیغ ضررو حاد شد  
 باشیں کرہ متوجه گشت معلوم شد که عقل و علم جس رسم  
 اشتباه نموده بود خلاصہ سهو و خطا می عقول و فکر  
 و علوم حکما می مشهور و خلافات شان با یکدیگر و بعضی

موار و اخذه من شمس است و قابل انگار نیست .

مجھش چارم در خصوص لزوم و  
فائدہ دین و فلسفہ آن بخواهی  
سوال جواب میشود

## درس هشتاد

س دین حیثیت

وح با اصطلاح متینین دین عبارت از عقیدت  
بوحدانیت الهی و ربیعی روح و رسیدن مجازات  
مکافات اعمال در دنیا و آخرت و شناسائی و پریو  
تعالیم و امر و نواہی مربی ای ہست کامن عند الله  
میتوث و دارایی و حی ساوی باشد - نعم اقال  
هرچ یا بی جزو ای اینجا بجهان نشان - ہچ باشد

جز خدا آن بُت بود در هم سکن .

## درس هشتاد و یکم

س دین برای چه لازم است  
 چ در نهایت ایجاز و اختصار میگو که این قضیه معقول  
 و محسوس است که دو دشمن تیز چنگ قوی پنج شرور خود را  
 همیشه درکمین نوع بشرنشسته ترصد اغوبی و اغلال  
 او است یکی از آن دو دشمن شهوات نفسانی طبیعی  
 خود و دیگری شه نوع خوش است که همواره ملازم  
 نوع انسان است نگهبان واقعی و حافظ و حارس و  
 رادع حقیقی دین است یعنی برای نجات حفظ آنها را  
 دو شهرو و ایجاد اتحاد و آسایش و راحتی واقعی و تکویر  
 محبت صمیمی و ترقیات جسمانی و روحانی و تهدیب اخلاق  
 دین لازم است و این معنی در طبق انسائل دیگر در درو

بعد توضیح داده می شود و مطلب مفهوم ترجمه گردد.

## درس هشتما دو دو م

س فاعله و فلسفه دین حضرت

حج فی الحجۃ از تحریر و تقریر فوائد دین کما هو حقیقت  
خود و عموم بشد را فاصله می بینیم ولی بعد دکھاف و  
اقاع و لزوم می توانیم فوائد و فلسفه اور تعقل منوده  
تحریر و قدرت را نماییم و ثبات جسمانی و روحانی و سیاست  
و اخلاقی و می را شخص و میرا بن سازیم لبند امقدار  
از فوائد و فلسفه آن را قوام در این موقع بخوا خصاره  
نماییم :-

- دین تولید خشیت الله میکند و خشیت الله انسان را در جه و خطا امر معروف و نجی از منکر می فرماید
- دین با اختیار و بروح و ریحان از طریق عقلاً صمیمت

قلوب را مرتبط و نفووس را متحدة و اساس محبت را  
محکم می کنند -

(ابعد هزار سپاهی ترک ملکت ولی - شهی زمیر و خوبان  
بیکت نظرگیر نه)

۳- دین مائمه تمدن و سیاست و تدین است و مانع  
افراط و تفرط و درادع احکام مضر طبیعت گردد

### درس هشتماد و سوم

بقیه جواب سؤال قبل

۴- دین سبب امیدواری و مایه اطمینان بشد است  
یعنی اگر دین نباشد نوع انسان اطمینان تمام حاصل  
نماید و عنده ای شدید تر از نا امیدی و بی اطمینانی از برآ  
بی آدم متصور نیست -

۵- دین مایه تسليم و رضا گردد و عنده تزویں بلا تسلی خاطر

و انسان را صبور و شکور د و قور و متوكل بر ب غفور کند  
 و ب محاس و حافظ و راز ق معطلي حقیقی و آئمی معتقد نماید  
 فقر ا راصبا بر و قانع و مطیع فنه نماید و از تعدد می با غنیما  
 منع کند و ان غنیما را بر عایت و اعانت فقر را باختیا  
 و ادار و از تعدد می بزیر دستان بازو وارو -

۶ - دین انسان را ب وعد و عهد معتقد سازد و از  
 وعد و عهید بیم و امیمه حادث شود و همی و امیمه  
 سبب عظم است از برآمی لظم عالم و خفظ امم -

۷ - دین ظاهر و باطن بشد را تعبیت کند و حصلخ نه  
 یعنی هم کمالات صوری و فضائل طبیعی را تجییل کند و  
 امور معاشریه و معاویه را تبلیغ نماید و هم قلوب ب  
 تصفیه و صد و ررا تزکیه و عقول را توسعه منیخ شده باقی  
 ما و راعي الطبیعه را همانی نماید و بمقامی روح انسانی

و مجازات و مکافات جهانی و روحانی و فائده آن آگاه

## سازو درس هشتماد و چهار باقیه جواب سؤال قبل

اهل انصاف و عاقل بی اعتقاد را این بیانات جمال  
قدس بخوبی که در لوح فرشته داشت در خصوص لزوم و فاید  
و فلسفه دین فرموده کهایت میگاید قوله جمل بیانه :-

(ا) بر استی میگویم حفظ مسین و حصن متنین برای عموم اهل  
عالیم خشیة اللذ بوده آنست سبب اکبر از برای حفظ نشر  
و عللت کبیری برای صیانت و رعایت می در وجود آنی پنجه  
و آن انسان را از آنچه شایسته ولا حق نیست نفع  
می نماید و حراست میفرماید و نام آن را حیاگذار و داده  
و لکن این نفت و مخصوص است بعد و دیگر اکثر دلار  
این مقام نبوده نمیستند))

# درس هشتما و پنجم

## بقیه جواب سوال قبل

ایضاً درین موضوع حضرت بھاء اللہ در درق پنجم  
 از فردوس اعلیٰ میغیرماید لذا وست دانایی یکتا که در  
 اول دنیا بر غیر بیان مستوی بد و حرف نطق فرمود  
 از اول مثارت و عده ظاہر و از ثانی خوف و عجید  
 و از وحد و عجب بیم و امید با هر و به این دو اساس  
 نظم عالم محکم و برقرار تعالیٰ الحکیم ذوقفضل العظیم  
 و نیز در لوح اشرافات این کلمات عالیات نازل  
 ((اشراق اول چون آفتاب حکمت از افق سیاست  
 طلوع با این کلمه علیها نطق فرمود اهل شروت و  
 اصحاب عزت و قدرت باید حضرت وین را جاسن  
 و میکن فی الابداع طاحدنگی باید دین نوری است

مبین و چنی سهت متین از برای حفظ و آسایش اهل  
عالیم چکه خشیة اللہ ناس را معرف امر و از منکری  
نماید اگر سراج دین مستور ناند هرج درج راه یابد  
و نیز عدل و انصاف و افتاب امن و طمیان از نور  
باز ناند هر آنکه برا آنچه ذکر شده گواهی میدهد .

## درسته ششم و سوم

باقیه جواب سوال قبل  
و تحقیق در این موضوع حضرت فیض چقدر مناسب شیخ  
دین تورا صاحب عثیا کند نزد هر کس بزرگوار کند  
دین به موقع و بمرفق بخداست امیدوار کند  
دین به ماتم و بحسب و طه و ربیات پایدار کند  
دین به مجمع و بحسب محفل خلق بسیار با تو مار کند  
دین به نکته و بحسب مطلب دل و جان سخت و استوار

دین ببر کار و دین ببر ام  
مر تور ا مر د کا مکار کشند  
دین تندت روشن و رختن پادل و جان دیگر چکار کشند  
دین دلت بگسلاند از هنجه بندۀ خاص کرد گلا کشند

این سخن و در در و می چیزی است

سیکی از دین هست بی از بی نیزی است

این بود مفهود از فوائد و فلسفه ملکی سیاسی و احلا  
- دین که در چند درسنگا شیعیم انسان و اللهم فوائد دیگر  
دنیوی و اخروی او را که ابدی و سکرداری است در دو  
دوم مرقوم خواهیم داشت .

### درسنگ شناوه و مفهوم

س این فوائد و فلسفه سیکی برای دین ذکر نموده بود از  
سیاست بلا دیانت و تمدن بلا تدین مگر حاصل نمی شود  
که ما خود را مقتیه بدانست کنیم -

ج اگر تعصّب و تقلید را کنار بگذاریم و منصفانه اندک  
 نظری به نفوذ و نتیجه تهدّن و سیاست بلا دیانت و  
 نفوذ و آثار و نتایج دیانت با سیاست نماییم بخوبی  
 می بینیم و می فهمیم که سیاست بلا دیانت و قوانین  
 عاری از خشیة الله و لوحُن تدبیر و در کمال اتقان هم  
 وضع شده باشد و بقوّه جبریه یهود محظی که گردد فقط در  
 طاہر و طلاق تاکیت در جه حکمران است حافظ و ناظمی است  
 محدود ولی شریعت اسلامی دو دیانت الٰهی چون  
 اساسی شد بر خشیة الله و سیاست اسلامی روحانی  
 و جسمانی و بنایش برسیم و هستید ازو عدو و عید  
 و نیوی واخروی است بطن اهرو باطن شیر حکمران است  
 و در خلاع و طلاق حافظ و نگبان نوع انسان و رادع  
 قبل از جنایت است - برای توضیح مثلی ذکر می شود

قوانین ملکی و سیاست بلا دیانت مانند پلپیس آوان  
 هائی است که در معابر مخصوصه و نفت امام محمد وده مردمان  
 می پاینند تا بکید گیری قدرتی ننمایند یعنی مردمان از ازان  
 فقط در نقاط محدوده است ولی در صواعقی که پلپیس  
 آوان میست بکار خلاف خود مشغول گردند -

اما دیانت و چنینی است مانند پلپیس آوان جسدی  
 و مخفی و مرافقی دائمی است که هواره هر راه افراد بشر ا  
 در خلاصه ملأ بحافظه و محارثه انسان مشغول و از  
 مجرمی فکر و عقل حلبو گیری از مفاسد و معااصی یعنی  
 حقیقت و رؤیا حکم است .

### درس ششم و هشتم

س آیا دین فقط بعوام و جاهلان لازم است یا بعقلاء  
 و علماء و رؤساء هم لازم خواهد بود

حج اگرچه این مشکله در مجت سوم در دروس علی  
 و هفتم حل شده ولی باز بعباراتی دیگر مسیگوئیم که  
 چون شهوات جوانی و حرص طبیعی و اخلاقی شیطان  
 بخوشت و ضعف در علوم بشر موجود امدا حافظ و  
 حارس و رادع واقعی دائمی که دین و بیم از حضرت  
 رب العالمین است برای شاه و کدا و نداد و داد  
 و پیر و بُر ما لازم است بلکه برای طوک و روشناعقلان  
 و علماء دین لازم تر است چه که اسباب وصول  
 بشوهات و تقدیح عرض و ناسوس و بهال و جان دیگران  
 برای آنها موجود تر است امدا البتة بحافظ و حارس  
 حقیقی ابدی و نگهبان دائمی که امین آنهاست آنچنان  
 تردد مثل اینکه شخص غنی از سارق قوی بیش از شخصی  
 چیز فقری باید احتراز نماید و بدل حافظ و نگهبان متهمگشته

این هست که حضرت بھاء اللہ جل ذکرہ در فردوس علام  
 میفراید لا قلم اعلی در این حین مظاہر قدرت و مشارق  
 اقدار یعنی ملوک و سلاطین و امراء و علماء و عرفان  
 نصیحت می فرماید و به دین و تمسک با آن وصیت یعنی  
 آن هست سبب بزرگ از برآمی نظم جهان و طمیان  
 من فی الامکان سنتی ارکان دین سبب قوت جهال  
 و جرات وجسارت شده بر استی می گوییم آنچه از مقام بلندین  
 کاست بر غلط اشاره افزود و نتیجه بالآخره حرج و رنج  
 است اسمعوا یا لوا الابصار مُراغَبَرَا یا او لوانظر

## درس هشتماد و نهم

لیقیه جواب سؤال قبل

مکرر تجربه شده بعد از آینکه متدهین با تهدن فوای دین  
 و مضرات بی دینی را بتجدد نمین بی تدین واضح و مکثوف

میدارند آنها باین سئله متمکث میشوند که دین بسیار  
 صفیه و لازم است ولی برای عوام و فقراء و بازاریان  
 نه از برای عقلاء و علماء و سروران مملکت چه که  
 آنان را فقط عقل و علم کفاشت است غافل از اینکه  
 اگر علت غایی و فلسفه و فائدۀ دیانت را نستندی  
 هرگز دوچار نمین افکار نشندی اضافه از آنکه در قلب  
 ذکر شدن نکته محظوظ است که افکار و اذکار و احشاق و  
 اعمال روّسائی و علماء و حکماء بهی است که بجهالت  
 و عوام و رجاله سرایی سریع و شدید وارد معین  
 همیکه جا هلی دیدیا شنید که عالمی بدین اعتقاده ارد  
 و بعمل قبیح عامل است او با قبح اعمال پردازد  
 و یا مرؤوسی دید که تُمیش دین را مفسحکه میکند و برخلاف  
 عفت و امانت رفاقت دارد او بی شرمانه ترجیحت است

پر واژه چقدر حکیمانه شیخ سعدی علیه الرحمه فرموده  
 «اگر زبان عجیت ملک خورد سیبی - برآورده غلامان اد  
 درخت ابریخ - به نیم بیضه که سلطان ستم رواداره  
 کشته شکریا نش هزار منع بیخ») چنانچه اموز مشود است  
 خرامی اخلاق اهل عالم را همین قبیل روش اعلام کرد  
 باعث شد این هست که میگویند وین بر روش ایعقلا و حکما  
 و علمی و فضلا لازم تر است

## درست نوو

بقیة جواب سؤال قبل

در این موضوع نیز خضرت نعیم خیلی متین سروده  
 وین ضرور است خاصه بسلطان - که نسازد زمانه را ویران  
 وین ضرور است خاصه بروزگار - تا که نهضت بار برو و ہفغان  
 وین ضرور است خاصه برعلیع - تا نگردد فتنه دوران

دین ضرور است خاصه برقهماء - تا نداد است کشند در دیوان  
 دین ضرور است خاصه بر حکمها - تا نگویی به ناخن از بر جان  
 دین ضرور است خاصه برقرا - تا نباشد باعث هیجان  
 دین ضرور است خاصه بعضاوه خاصه بر قلاب و حشم و دسته  
 دین ضرور است خاصه بر دنیا - تا دهات حق خلق جهان

دین که در حلق فطرت آن است

نشاه حلق خشته آن است

## درس نود و یکم

مس انسان اگر از قید دیانت خود را آزاد نماید آنرا  
 در احتمال است یاده ؟

نچ بزرگترین قیود عظم او هام و خرافاتیکه درین نام  
 اغلب مردمان جهان اگر فشارش شده اند و بصرف  
 تقلید میگویند و میخوینند و میخواهند و بوسما شعر نمیشنند

بهمان قید آزادیست حقیقت حال این است  
که لوازم ضروری و مصنوعی و روح زندگانی اجتماعی و  
سایر کارهای دینیت و سیاست متعینیت بمقابلون نشود  
و نمایی در سایر نظام است لفظ آزادی تحریک خرد دیا  
و تمدن و سیاست فرزندگانی اجتماعی است -

نگارنده تابحال آنچه با متعیان آزادی از شرقی  
و غربی و عالم و جا هل معاشرت نموده ام نفسی را آزاد  
نمی ده ام هستی چون قیود را شبعت والوایت ہر جمعی  
بینه و شبعت و رنگی مقتید و اسیر وید ام اگر کفر گفتہ باشم  
قیود متعیان آزادی و تمدن نمی شدید تراست از قبو  
مند نمین عاقل و نیز با هر داشتمند ہو شتمندی که در این  
زمانیه سخن گفتہ ام عاقبت اقرار نموده که آزادی لطفی است  
بلی معنی و آزادی خواه موہوم پرست و موہوم طلب است

امروز فهم این قضیه بسیار سلسل است چه که مدعاو ازاد  
موجودند و انواع قیود آنها مشهود است -

آنچه را ما امروز تازه بعد از تجربیات و بازیاران برپان  
میخواهیم فرمیم حضرت بهاء اللہ شصت سال قبل

در کتاب اقدس صریح افرموده قوله الاحلى :-

لَا فَانْظُرُوهُ فِي النَّاسِ وَقَلَّهُ عَقْوَلُهُمْ يَطْلَبُونَ مَا فِي ثَرَبِهِمْ  
وَيَتَرَكُونَ مَا يَعْنِيهِمْ أَلَا أَنَّهُمْ مِنَ الْمَاكِينِ - إِنَّا نُرَثِي بَعْضَ  
النَّاسِ ارَادَ وَالْحُسْنَى وَيَنْتَهُونَ بِهَا ا وَلَكُمْ فِي حَبْلٍ  
مَبْيَنٌ - إِنَّ الْحُجَّةَ تَعْنِي عَوْاقِبَهَا إِلَى الْفِتْنَةِ الَّتِي لَا تَجِدُهَا  
كُلُّ الْكَافِرِ يَخْبِرُكُمُ الْمُحْسِنُونَ - فَاعْلَمُوا أَنَّ مَطَالِعَ الْحُجَّةِ وَمَظَاهِرُ  
هُنَّ الْحَيَاةُ وَهُنَّ الْأَنْسَابُ يَعْنِي أَنَّهُمْ سُكُنَ تَحْفَظُهُ  
عَنْ حَبْلِ نَفْسِهِ وَضَرَّ الْمَاكِينِ - إِنَّ الْحُجَّةَ تَخْرُجُ إِلَيْنَا  
عَنْ شَعُورِنَا الْأَدَبُ وَالْوَقَارُ وَتَجْعَلُهُ مِنْ الْأَرْذَلِينَ -

فَانْظُرُوا إِلَى الْخَلْقِ كَمَا لَأَعْنَامَ لَا يَدْلِمُهُنَّ رَاعٍ لِيَحْفَظُهُمَا إِنْ هَذَا  
إِلَّا بِالْيَقِينِ - إِنَّمَا نَصِيدُ قَوْمًا فِي بَعْضِ الْمَعَامَاتِ دُونَ الْأَخْرَى  
إِنَّمَا كَثُرَ عَالَمِينَ - قُلْ لَخَرَقَةٌ فِي أَتْبَاعِ أَوْ اِمْرِي لَوْا نَتْمَمْ  
مِنَ الْعَارِفِينَ »؛ - اکنون از آنچه نوشتیم مغایر  
میشود که از ادبی مکن نیست در صورت امکان بضریبعالم  
اجتماعی و سویرت توحش است منتهی این است که انسان  
عاقل بصیره باید بقوه تحری حقیقت خود را از قیو و مضره  
نجات داده در سایه قیو و معقوله مفیده نشونه اگذ.

## در درس نو دو دو

س آیا دعوت بدین دعوت بشیئی محول و موہوس است  
پا دعوت بشیئی مشهود و معقول و تحقیقی معلوم است  
ح دعوت بدین دعوت بخیر و صلاح عمومی و باهانت  
و دیانت و عدالت و عفت و خصمت و خشیه از خضرت

احمدیت و سیاست با میان و بعفو و عطا و دارا  
 و حکمت و تلقی و صفا و فا والغفت و بحکم و صبر و قدر  
 و محبت و خصوص و خشون و محسر بانی از رویی حقیقت  
 و تهذیت اخلاق و تسلیم علوم و فنون با منفعت  
 و تحسیل صنایع و کالات و آداب و ثروت و عزت  
 و بالاخره دعوت بدین دعوت به پی رویی قوامین  
 و دستوراتی است که حافظ حقوق و ناموس کافی  
 بشر و با او مبنیان خرافات و شکسته اقسام موہب  
 است پس دعوت بدین دعوت بحقولات و محسوسات  
 و معلومات نه دعوت به مجموعات و مجموعات موہب  
 - بلی نفو سیکله عالم بعلم و فلسفه دیانت شیوه و تقلید  
 توجّه بدین دارند و مبتدعات بعضی علمای جاہل از اینها  
 زانه ای و مقدمه ای غیر عاقل را دین فرض کرده و یا بخوا

خلط بحث کشند دین را ز جمله موهومات و  
 مجهولات و بل فائده بل نضرت تقدیر کرده و با نظر  
 بی خبران خرافات و اوهام جلوه میدهند ولی اگر  
 منصفانه مراجعت بعلم و فلسفه دین کشند و تحری حقیقت  
 نمایند بفوائد و ثمرات دین پی برند و خواهند تصدق  
 نمود که دین جان جهانیان - و فوائدش عیان  
 و ثمراتش محسوس و معقول و نمایان است

**بحث پنجم در خصوص برایین اهل**  
**اجمالی حقانیت پیغمبر ایان اولو العزیز**  
**و یام طالع و حی و مشارق ام**  
**حضرت احمد بن حیت است ...**  
**درس نود و سوم**

س مظاہر الحجیہ یا انبیائی عطنا م حنفی قسمند  
 ح مظاہر آنکیہ کہ برائی تربیت بشر میتوث شدہ اند  
 د و قسمند :- قسمی متعلق بعینی شارع شرع جدید و نسخ  
 حکم قدیم و صاحب عصمت کبریٰ ہستند مانند حضرت  
 برہما و بودا و حضرت موسیٰ و حضرت زردشت و حضرت  
 عیسیٰ و حضرت محمد و حضرت نقطہ اوی و جمال اقدس  
 ا بھی ۔ و قسمی دیگر مردوج و بیستند مانند یوش ابن  
 نون و اشعا و دانیال و سایر انبیائی بنی اسرائیل  
 کہ مردوج شریعت توریتہ بو دہ اند و مثل شمعون و پطرس  
 و سایر حواریین کہ مردوج انجیل گستند و مانند امداد  
 و خلفاء ای باو فادر ترویج شریعت قرآن بدل بال جان  
 فرمودند و مثل حروفات حتیٰ کہ دریشہ نفحات حضرت  
 نقطہ اوی مردانہ کو شیدند و مانند حضرت عبد البھاء

که رایات نصرت ارجمال ایهی را در قطب عالم مرتفع  
فرمودند . - چون انبیایی سُقْل الْوَلَزْم مُؤَسَّس  
دیانتند لمن اوراین بحث ناباقامه دلائل فی برداشتن  
حقانیت آنان می پردازیم اگرچه دلائل اصولی حقانیت  
مروحین همان نص قاطع مسوئیسین و یافت است ولی  
انشاء المدحجلد دوم باقائمه دلائل حقانیت مروحین  
هم مفصلانال خواهیم شد .

### درس لغود و چهارم

س انبیای عطام و مظاہر کلیه رب علام آیاشان  
محضو ص جسمانی و یا عضوی اضافی از سایر بشردارند  
که به آن واسطه شناخته شوند یانه  
ن انبیای آنی و مظاہر صد افی چه از حیث عضوی  
و اجزاء داخله جسمانی و چه از حیث اعضاء اجزا خارجی

مانند سایر بشه اند و از ما در متوله شده می نشند  
 و می پوشند میخورند و میخوابند بسبب عارضه ناخوش  
 و بدر مانی صحبت می یابند و از مصائب و متعاب  
 محظون و از بشارات و فتوحات مسرور می شوند  
 - خلاصه در کل شئون جسمانی مانند سایر بشره  
 این مسئله بضرموده خدا و مذکیتا و قول انبیاء عظام  
 و از آنچه در تاریخ احوال آنان دوست و شمن متفقان  
 نوشته اند ثابت است چنانچه حضرت موسی و  
 حضرت زردشت خود را انسان و بشر خواهد اند و  
 حضرت مسیح خویش را کتر پسر انسان نامیده و تیر  
 حضرت رب العزة در قرآن مجید در سوره سجده بحضور  
 محمد فرموده «**قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ**» و در  
 مقام دیگر میصر ماید (روحاً ندا آلام بشه مثلكم) .

# درس نود و خیزه

بقیة جواب سؤال قبل

و تهمین حضرت بهاء اللہ جل ذکرہ در این موضوع دلیوح  
سلطان ایران میفہماید ((یا سلطان اتنی گفت کاخ  
من العباء و راقداً علی المها مررت علیك ثم السجوان  
و علمتني علم ما كان)) و تهمین در یاض کتب سایر انبیاء  
اگر سیر گردد این معنی بخوبی مستفاد شود که مظاہر  
امرو مطالع وحی آسمانی صوری و عضوی همانی  
از سایر بشر نداشته و ندارند و برخان قاطع شنید  
اگر مظاہر آسمانی شانی جسمانی میداشته از ظهو  
اہل عالم عارف بحقشان میگشته و محل انوار و شتابه  
و معرض سهام و سان مصائب و بلایا و تکفیر و  
تمیر بشد نمی شد و عرفان آنها صعب نبود و احتیاج

با حساسات شدیده و انکار و قیقه نداشت .

### درس نود و ششم

سحال که مظاہر کلیه ربت علام حسب ظاهرش  
ساپریبشه نه نشان مخصوص جسمانی ندارند پس صحیح علامت  
و دلیل آنوار اباید شناخت

ج گفتم مظاہر هر آنچی عضوی جسمانی اضافه از بشر  
ندارند لکه‌تیم که نشان و آثار و دلائل مستازه تی  
ندارند البته از برای مظاہر آنچی علام و دلائل و  
آثاری محکم و متین هست که مستاز از بشر بی مثل نظری  
- صدقه متنباشد و اینست که دلیل معرفت هر شیئی  
و لفس آن شیئی موجود است مثلاً شیئی لفس شکر  
و تکنی لفس خطل و انوار در لفس شمس موجود است  
احتیاج بدیل خارج ندارد و فقط ذائقه غیر علیل باشد

تا درک شیوه بینی یا تلخی کنه و دیده بصیرت شاید تما  
 انوار را مشاهده نماید اینست که در هر دیانتی عومنین  
 دوره اول را رتبه ای اعلی و ممتازی همان مقرر است  
 - چه که قبل از آنکه دلائل سبعة نیکه بعد ہاؤ کر خواهد شد  
 تما هم اعرض اند ام نماید آن نقوس منقطعه مبارکه  
 حق را بنفس حق شناخته و معنی دیانت و ایمان  
 و ایقان و استقامت را محstem و اشته؛ - چقدر  
 طبع در موضوع تفسیر حق از باطل حضرت مسیح  
 فرموده («اعْرَفُ اللَّهَ بِالشَّهِ وَالرَّسُولَ بِالرِّسُولِ») و از امام  
 در کتاب فی باب العقل والجمل ره ایت شده؛ -  
 («أَعْرَفُ اللَّهَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولَ بِالرِّسُولِ») و حضرت  
 بهاء اللہ در کتابه ایقان احتجاج باین بیان  
 نموده و میفرماید («وَلَيَلْهُ آیاتُهُ وَجُودُهُ اشْبَاةٌ»)

و نیز سچ محر مبارک حضرت بهاء اللہ این بیان منین  
 اعلی بوده ((دیلیل نفسی بہانی امری جسمی جمالی المفہیہ))  
 ملائی رومنی میگوید «آفتاب آمد دلیل آفتاب -  
 گرد سلیمان باید از دلیل رخ متاب )) و حضرت نعیم فرموده  
 ((نفس حق ز نفس حق بشناس - حل هر مشکلی از او بطلب  
 این تقدروا فست نیست کم - این تقدروا فلا یکل کم -  
 پس البته شجره مبارکه مطابه کلیه آنیمه راثمات  
 طبیعت جنبیه لا نهایه است و کمالات و احتیازات و شغلها  
 لا تخصی اقلام عالمیان و قوه بیان جسمانیان از تحریر  
 و تقدیر آن شئون کما ہو حقها عاجز و قادر است  
 ولی بعد مقتدر در چند دلیل اصولی عقلي و نقلی  
 حقائیت آن مطابه مقتدر سه را بخواجال تحیی  
 و تقدیر می نایم .

## درس نو و هفتم

سی دلیل حتمیت مظاہر کلیّه مستقله برچند قسم است  
 نج مظاہر کلیّه مستقله آنکه راد قسم دلائل است  
 - عمومی و خصوصی دلائل عمومی آن دلائلی است  
 که مابه الشراکه و ثبت عموم مظاہر کلیّه مستقله آنکه ای  
 یعنی کل دارای آن شیوه و کیفیّات است  
 مثل اینکه همه آنها امود من عنده اللدو صاحب احکام  
 و مرتب نوع انسانند و تحدی بحسبیه می باشند  
 - آما دلائل خصوصی آن دلائلی است که خصوص  
 فردی از آنها باشد مثل اسم و دلیل و زبان و تاریخ  
 تولد و طلوع و غروب و علامات مخصوصه نمود  
 - و چون دلائل عمومی مقدم و اصول است لذا اول به  
 تقدیر و تحریر آن می پردازیم بعد با انشاء اللد

در جمله ثانی تحریر دلائل خصوصی حضرت نقطه اول و حضرت  
بچهاء اللہ جل ذکر رہما خواهیم پرداخت .

## درس نودو هشتم

س سخا نیت مظاہر کلیّیه مسْقَلَۃ الْتَّیْہِ را چند دلیل عمومی است  
ن ح مظاہر کلیّیه مسْقَلَۃ الْتَّیْہِ را هفت دلیل عمومی است  
و این دلائل در قسم آنها موجود است و در هر فرضی  
آن هفت دلیل مجموعاً مشاهده شود او حق است و در غیر  
حق محال است آن دلائل سبعه با شروط مش جمع گردید  
و بدل اول نفس او عالم است ولی نه برآد عالم بلکه  
منظور او عالم است که مشروط به نیخ شش طبقه باشد :-  
شرط اول بالا حصاله باشد یعنی نسبتش را بحمداده  
شرط دوم سخھر لیفڑه باشد شرط شوم بعد عیت داشته باشد  
شرط چهارم دارایی فویتیست باشد -  
شرط پنجم برخلاف تصویر و انتظار مغل قبل ظاہر گردد .

چنین ادعای بمعیت دلائل سنته تکیه بعد با ذکر میشود -  
 چیش معقول است اینست که خدا اوند عالمیان  
 در قرآن در سوره رعد فرموده «اللَّهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالْأَزْيَنَ»  
 یعنی مَنْ دُوَّبَ لَا يَسْجُدُونَ لَهُمْ بَشِّی » و نبیر حضرت  
 نقطه اولی و جمال اقدس انجیل در کتاب بیان و دلال  
 السنته و در کتاب اقدس والواح اخری نفس ادعاها  
 محبت قرار داده اند و حضرت نعیم مفدو آن بیانات  
 سبار که را نظرم درآورده « لا او لیر محبت ارتفاع نداشت  
 و آن ندا هر دلیل را دارد است - این ندا چونکه نسبتش بمحبت  
 نفس و عوی بصدق خوبی کو است .

**در سک نفو و و نظم**  
 بقیه جواب سوال قبل

دلیل دوم تحمل بلایا و استقامتی است که مشرو بچهار شرط

باشد :- شرط اول بری از تجویف جمایی باشد بر  
 شرط دوم بری از تطمیع مال و منصب باشد :-  
 شرط سوم بری از تقلید باشد :- شرط چهارم جان و  
 مال استقامت کنند و در خطری عظیم باشد :- چنین  
 استقامت در سبیل او عابر بان صدق او عاست  
 - اینست که مظاہر کلته آئینه استقامت کبری  
 و تحمل بلا پایی لا شخصی میکنند و مقاومت با من نی  
 لان شاء مینمایند بنحو یکه که رت مصائب و بلا پای آن برین  
 همراهان را پیشان از کار خود نماید و از اراده شان  
 بازدارد و ظلم و اعتساف من علی الارض انوار تعالیم  
 آنها را اطقاء نتوانند نمود :- اینست که حضرت رب  
 العزة در قسم آن در سوره هود بحضرت رسول امجد  
 سیف را یاد «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ» و نیرجان بازی و تحمل بلا

۱۰۰ افعال و اعمال استقامتیه انبیا کی آسمی و بخز روسا  
 روحانی و سیاسی از مفهوم است و مدافعت آن اثبات  
 و محقق داشته و شاهد و مؤید است که این نوع استقامت  
 جمیت دارد چنانچه در قرآن در سوره <sup>۲۷</sup>  
 نزول ملائکه تأسید را مشروط با استقامت فرموده  
 قوله تعالی (لِإِنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ بِأَنَّ اللَّهَ أَعْلَمُ بِمَا يَعْمَلُونَ  
 عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ) .

## درس مکتصدم

### بقیه درس قبل

و همین جمال آفرینی در لوح سلطان ایران  
 احتجاج با آن منشوده اند قوله جل ذکرها (وَنَفَسِيَ الْحَقَّ  
 لَا أَجْزِعُ مَنِ الْبَلَاغَ فِي سَبِيلِهِ وَلَا عَنِ الرَّزِيَافِيْ حُبَّهِ وَرَضَا  
 قَدْ جَعَلَ اللَّهُ الْبَلَاغَيَا غَادِيَةً لِهَذِهِ الَّدَسْكِرَةِ الْخَنَّاءِ وَوَبَآءَ

لِصَاحِبِهِ الَّذِي أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ وَاسْمَاءً ») وَدَرْلُوح  
 احْتِراقٍ مِنْفِرٍ مَا يَدِهِ (لَوْلَا الْبَلِيهُ كَيْفَ أَشْرَقَتِ شَمَسٌ صَطَابِكَ  
 يَا شَعْيَاعُ الْعَالَمَيْنِ ... قَدْ جَعَلَنَا الْهَذَّةُ قَمِيصَ الْعِزَّةِ  
 وَأَنْبَلَيْتَ طَرَازَ مِنْكَلَكَ يَا فَخَرُ الْعَالَمَيْنِ ») وَدَرْكَاتِ بَيْكِيلِهِ  
 لَوْحِ رَسُولِي فِي نَسْهِ مُودَهِ لَا افْتَدَ وَابْرَكُهُمْ الْجَنُونُ إِنَّهُ فِي الْبَلِيهِ  
 الْكَبِيرِيَّ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ وَمَا نَعْنَهُ ظُلْمُ الَّذِينَ طَلَّوْا وَ  
 لَا ضَرُّ الْمُشْرِكِيْنِ ») وَدَرْكَاتِ سَنْطَابِيَّ يَقَانِ وَصَفْوَهِ  
 ١٩٦ مِنْفِرٌ مَا يَدِهِ قَوْلَهُ جَلَّ بَيْانَهُ لَا وَاسْتَقَامَتْ بِرَأْمَرِ  
 جَتِيَّهُتْ بَرِزَكَ وَبِرَهَانِيَّتِ عَظِيمٍ چَانِچَهَ خَاتَمَ اَبْنِيَا  
 فَرَمُودَهِ (سَتَبَيَّنَتِيَّ الْآتَيَيْنِ) يعنی پَيْمَوْهُ مَرَادُو آيَهُ كَهِ  
 هَرَدُو مُشَعِّرِ بَرِسْتَقَامَتْ بِرَأْمَرِ الْهَيِّهِتْ ») پَسْ أَكَرِ  
 حَرَصَ ظُلْمٍ وَمَصَاصَبَ وَبِلَ شَدِيدَ حَوَادِثَ وَسَاعِبَ  
 آكَنْ مَدْعَى رَأْشِيَانَ بَنُودَهِ خَسْتَهَ كَرَدَ وَارَادَهِ اَشَرَّافَهِ

داشت البتة او صادق وحق نبوده بل خلی زائل فتن  
حاوی بوده است؛ چنینکو سروده حضرت نعیم :

### درس حسد و یکم بقیه درس قبل :-

عاشقان را چوز اهان مشمار - کاین غم خوش دار و آن غم پار  
آن بخون چهره شوید این از آن سرد و هد آن و این برد و سمار  
آن ره جان سپر و این ره نهان - آن در دین زواین در دنیا  
می سه اینه هر دو نکته عشق - این ببالای فبر آن سردار  
ز اهه از بجهه زر کند زاری - عاشق از مال و جان بود بیزار  
از پی سیم این بفتحه زیر - فرعنهم پار آن بنایه زار  
آن شهید یست صادق الانفعال - این حماریست محل الاسفار  
آن کسان اولیاء اللہ اکذ  
که شحادت بآرزو خواهند

## درس صد و دوم

باقیه جواب سوال قبل -

دلیل سوم با وجود عدم تحصیل علوم و فنون تحدی نمودن بشی  
باقی است برای اثبات آدعاً خواش بخوبیه عموم بشر از این  
بلیل او عاجز باشد تا آن معجزه حجت بالغه و مدرک عاممه باشد  
معنی حاضرین و غائبین ولاحقین اور مشاهده نموده و ازان  
پتوانند رسالتاری یابند و فیض کافی برند و بر معارف بیندازند  
و آن حجت بالغ آیات بوده که انبیه و مطه هر رتب کیا انجام  
و تحدی با آن نموده اند - چنانچه حضرت زردشت در کتاب  
دین گردچاپ مکبی صحاب صفحه ۲۳۷ میفرماید : -  
((شاهنشاه گفت چه بر بان داری و معجزه تو چیست چنان در جهان  
دین تو را مکبته انم - زردشت گفت کتاب است)) اینها  
در صفحه ۲۳۷ میفرماید ((کتابیه فرو فرستاده ام در جهان

کسی از فضحا و بلخا و عملی و حکم اچنین سخن نیارد گفت  
اگر تو اندگ بگویند چون عاجز شوند دانند که قول نیز داشت.

## درس صد و سوم

### باقیه درس قبل

و همچنین در این موضوع در توریه و کتب انبیاء‌ی بني اسرائیل  
بیاناتی موجود صحیحه در کتاب اشیاعا فصل ۷ آیه عده  
میفرماید «از زمین را بعضاًی و با انش رده بروح لبها شیشه شد  
خواه کشت» و در توریه در سفر مشتی فصل ۷۰ میفرماید: «  
«از برآسی ایشان سیمبهی را مثل تو از میان برادران ایشان  
سبوت خواهیم کرد و کلام خود را بد انش میگذارم ناچاهه  
که با او مریف نمایم با ایشان بر سازد» و نیز حضرت یسعی دلیل  
مشتی باب ۷۰ آیه ۱۵/۱۶ میفرماید «از انبیاء‌ی کاذب خوبی  
کنید که نزد شما بلباس میشی می‌آیند و حال آنکه در باطن گرگان

درندۀ اند آنها را از ثمرات آنها خواهید شناخت آیا و مگورا  
 از خار و بخیر را خسک می‌چینید آیه ۲۰ عرض آنکه از ثمرات  
 آنها مر آنها را توانید شناخت انتشی ۰ ۰ - بر هر خود منه  
 واضح است که ثمره شجره نبوت تربیت نفس است و آن  
 تربیت انجیلی آبایات و کلمات و تعلیمات و شرایع آنها بوده  
 که کلام آنها است و بنجوبی میتوان احتمالیت و جحیث کلام را اذکون  
 بیان فیصل انجیل در یافت نمود و چنین در مقام دیگر فرموده  
 «مُكْنَسٌ زَمِينٌ وَّ أَسْمَانٌ زَأْلٌ بَشُودٌ وَّ لِيَ كَلامٌ مِنْ هُرْكُزٍ  
 زَأْلٌ نَخْوَاهْشَدٌ» ۰

## درس صد و چهارم

بقیه درس قبل ۰

و چنین حضرت رحمن در قرآن در سوره بنی اسرائیل تحدی باهن  
 کرد و میفرماید «فَلَمَّائِنْجَمَعَتِ الْإِنْسَانُ وَ الْجَنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُو بِمِثْلِ

نَبَأُ الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا كَانَ بَعْضُهُمْ يَعْصِي خَلِيلًا» ايضاً وَسُوْفَ  
 عَنْكِبُوتٍ مِيفِرٌ مَا يَدِهِ (اَوْلَمْ يَكْفِيْمُ اَنَّا اَنْزَلْنَا عَلَيْكُوكَ الْكِتَابَ سُلْطَانِيْمُ  
 اِنَّ فِي ذَالِكَ رَحْمَةٌ وَذِكْرٌ لِلْقَوْمِ الْيُغَيْرُ مِنْهُونَ) وَدِرْمُوقَ دِيْگَر  
 فَرْمُودَه (رَبُّ الْعَالَمَاتِ يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَتَقْطَعُ دَارِ الْكَافِرِينَ)  
 وَحَضْرَتْ نَقْطَهُ اَوْلَى جَلَّ ذِكْرِهِ درْبِيَانِ وَدِرْدَلِ الْسَّبْعَةِ جَزَائِيَّةَ  
 دِلِيلِ رَاقِبِيَّوْنِ نَفْرُودَه وَجَتَ قَرَانِدَادَه وَحَضْرَتْ بَهَائِيَّه  
 نَيْزَدِ الْوَاحِ خَوِيشِ مَكْتَرَذِ كَرْجَمِيَّتِ آيَاتِ رَا فَرْمُودَه مَنْجَلَه دِرِ  
 لَوْحِ اَحْمَدِ وَمَعْقَامِ تَحْدِيَّه مَوْدَه اَنَّه (يَا قَوْمَ اَنْ تَكْفُرُوا  
 بِهِنْزِهِ الْآيَاتِ فَبِمَا تِيْجَةَ اَمْنُمْ بِالشَّدِيدِ مِنْ قَبْلِ هَا تَوَابِهَا يَا مَلَائِكَه  
 الْكَافَرِيَّيْنِ لَا فَوْلَذِيْنِيْ فَرْسِيَّ بِسِيدَه اَكَنْ يَقِيدُهُ وَاولَنْ يَتَطَيِّبُوا  
 وَلَوْلَكِيُّونَ بَعْضُهُمْ يَعْصِي خَلِيلًا) وَهَجَنِيَّه درْكَتَابِ اَقْدَسِ مُخَاطِبَاه  
 لِلْعَلَمَاءِ مِيفِرٌ مَا يَدِهِ (يَا مَعْشَرَ الْعَلَمَاءِ حَلْ يَقِيدُ اَحَدَهُ مِنْكُمْ اَنْ  
 مَعْنَى فِي سَيْدَانِ الْمَكَارِشَفَهِ وَالْعِرْفَانِ اَوْجَوَلَ فِي مُضْمَارِ الْحَكْمَهِ

وَالْتَّبِيَانُ لَا وَرَبِّيَ الْجَنُونُ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانْ وَهَذَا وَجْدَرِيْكُمْ  
الْعَزِيزُ الْمَنَانُ»)

## درس صد و پنجم :-

بعنیه درس قبل

و حضرت نعیم علیه رحمۃ اللہ در این موضوع فرموده  
حق حق نبوده جبسته آیات - حق محقق نشد جز اکھات  
گفت فاء تو اپسورة مشد - در جواب گذشت آیات  
کامیت باقی سنت و فیض عموم - جامع امر و نهي و صعوم و صلوٰۃ  
اثر آن ترقی سنت و علوم - ثر آن همایت است و نجات  
متکلم کلامی ار گو ید - باشد آن بمحض اوبذات و صفات  
پس کلام حق و کلام بشه - متشابه نمیشود بالذات  
کو بود خلق خالق الا شیاء - او بود حقی و محیی الا اموات  
قبطیان کلام رفع اجاج - سبطیان زرا کلام عن بفرات

مِنْ فِيمَا تَكُلُّ حَيٌّ يَحْتَهُ - وَمِنَ الْمَاءِ كُلُّ شَيْءٍ يَحْتَهُ

## درس صد و ششم

بقیة درس قبل :-

دلیل چارم تشريع شهر عی جدید و تأسیس روش و آدابی بد  
که شارع نسبت آنرا بخدا داده و کافل امور معاشریه و معاویه  
و روحانیه و سیاسیه عموم عالمین گردد و با ان سبب شرعاً  
سابقه نسخ و عادات و عقاید پوسیده مضره خود ساخته که  
دریگ و ریشه طلاق سالما جای گرفته و با آن تمگ آن تغیر  
یابد این عمل مخصوص شخصی است که مؤید من محمد اللہ باشد  
دیگرسی از عحدہ محل این تقلیل عظم برپاییه یعنی شارع شرع  
جدید و ناسخ حکم قدیم و خارق عادات هزار ساله سقیم جسم مردم  
با اختیار نتواند شد اینست که در کتب آسمانی تشريع شریعت  
امری عظیم و مهم قرار داده اند چنانچه در توریه میفرماید در فرض

شنی فصل علّا آیه ۸ (از کدام طایفه بزرگست که فرائض و حکما  
 عاد و مثُل تمامین شریعتی که من امروز میشی شامی گذارم دانند)»  
 و پنجین در اشیاء فصل علّا آیه ۷ کیت میفرماید (اینکت بندۀ کن  
 که اورانکیه میدهیم و برگزینیده ام که جانم اذا اوراضی است روح  
 خود را برآومی فنگننم تا از برای طوائف حکم را صادر نماید)»  
 و پنجین حضرت باری تعالی در قرآن شریف در سوره سوری  
 فرموده «اَمْ لَمْ شَرَكْنَا بِكُوٰنْسِرْعَوْالْحُمْمِ مِنَ الَّذِينَ مَا لَمْ يَأْذُنُوا  
 اللَّهُ» و نیز حضرت ربنا البھی الابھی در لوح سلطان این  
 فرموده «لَا هُلْ يَقِيْدُ رَاهَهُ اَنْ يَكْلُمْ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِهِ بِمَا يَعْتَصِمُ  
 بِهِ عَلَيْهِ الْجَادُ مِنْ كُلِّ وَضْعٍ وَشَرِيفٍ لَا وَاللَّهُ مَنْ عَلِمَ الْقَلْمَانَ هُنَّ  
 الْقِدْمُ اَلَا مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا مِنْ لَدُنْ مُقْتَدِرٍ قَدِيرٍ»  
 چقدر متین حضرت نعیم فرموده «اوضع واجرامی دین قسم بخدا  
 از رسیل بر تین کرام است»

## درس صد و هفتم

بقیه جواب سؤال قبل ، -

دلیل پنجم خلاصت و جذابت کلام و نفوذ محبت و تعالیم آن  
مدعیست در قلوب زمان بجدیکه نفس جان و مال و عقاید  
عندیقه خود را با اختیار قربان نمایند ولی نفوذیکه بسته شرط باشد  
شرط اول نزهه از تلطیع مادی باشد شرط دوم میرا از تحویل  
جهانی و با اختیار باشد شرط سوم مخالف ہواهای نفسانی  
و عقاید و عادات قوم باشد چنین نفوذی محبت دارد  
وقابل امیت و توجیه است اگر منصفانه و عادلانه از صفات  
تاریخ روزگار تحقیق شود خوب مکثوف میگردد که سبب نفوذ  
احکام سیاسیون و مدعیان باطل تلطیع و تجویف ہے  
با ہواهای نفسانی مردمان جان بوده و ہم نفوذ آنها موقتی  
و سطحی است چنانچه دیده مورخین سابقین دیده و دیده

مردمان این قرن بیش از گذشتگان مشاهده کرده که هرگز  
 وزیر و رئیس و یا هر مدّعی باطلی همین که جا و منصب و شغل  
 طاهاش ازا و اخذ شد و مغزول گردید و یا ازین جهان  
 در گذشت قدرت و نفوذ و طرفداران و جا و جلاش هم  
 محکث است ولی نفوذ مظاها را آنی داشتی و اساسی و بدیل  
 و بر همان اختیاری است بنحو کیه نفوس منجذب با اختیار  
 و بروح و رسایان و شوق و ذوق بی پایان هم عقاید قلبی  
 خود را که از جان عزیز نموده اند و هم جان و مال وستی و اعتبار  
 خویش را در سبیل محبت ایمان با آن مربیان حليل اتفاق نمایند  
 و بنخون خویش شهادت بحقیقت آن منظر حقیقت میدهند -  
 پیچ مقنفه ای او را مغزول نتواند کرد و پیچ مخالف و معاند  
 و حوا اداثی لطمہ بشمئون و مقامات و نفوذ او نتواند زد  
 و از اثر وثر همان نفوذ قوی است که احزاب مختلفه در گل کلمه

واحده جمیع میگردد و با یکدیگر بجال اخوت والفت و محربانی  
زندگانی می کشند چنین تأثیف و تماثیر و انجذاب و انتقطاع  
محض خصوص اثر کلمه حق است که فرمان دهنده مایی کشور دل است  
و در کتب آسمانی نقوص پر دل و فدا کاری نغوس را جست قرآن  
داده اند چنانچه در نامه و خسرو جمشید میفرماید آیه ۴۹/۴۳  
«پرسندت بچه شناختی پروردگار را بگو بفرود آمدن در دل»  
- و همچنین در قرآن رب حمل میفرماید «لَوْلَا نَفَقَتْ  
مَافِ الْأَرْضِ جُمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قَلْوَبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ»  
- و نیز بخلافین دین میین در تدریس آن میفرماید :

«فَقَسَّمُوا الْمَوْتَ إِنَّ كُلَّنَا مِنْ صَادِقِينَ»

## درس صد و هشتاد باقیه درس قبل

و چنین حضرت بهاءالله در لوح برہان در خصوص تأثیر نفوذ

احتجاج بفدا کاری منجد بین جمال سُبحان فرموده : -

«نَمَّا مَدْقُدْدَةً بَأَبْتَلَ الْكِبَادُ وَصُلْبَيْتَ الْجَسَادُ وَسُفْكَتَ الدِّمَاءُ  
وَالْأَبْصَارُ كَانَتْ نَاظِرَةً إِلَى أُفْقٍ عَنْ سَايَةٍ رَبِّهَا إِلَّا بِالْبَصِيرَةِ  
كُلُّمَا زَادَ الْبَلَاءُ زَادَ أَهْلُ الْبَحْثِ آءَ فِي جَهَنَّمَ قَدْ شَوَّهَ بِصِيرَةَ قَوْمٍ مَا  
أَنْزَلَهُ الرَّحْمَنُ فِي الْفُسْرَةِ قَاتَلَ يَقُولُهُ فَمَنْتَهَا الْمَوْتُ إِنْ كَانُوكُلُّمِ  
صَادِقِينَ» وَنَيْزَدِ کتابِ ایقان وَرَثَتْ آخِرَ وَرَسَالَةَ  
شیخِ ابنِ ذئبِ احتجاج باین مسئله شده وَنَامِ نَامِ بعضی از  
فدا کاران وَجانِ فشانان را مرقوم نموده اند حتی ذکر  
فدا کاری پدر بزرگوار مؤلف حاجی شیعَ محمد علی معروف به  
نبیل ابن نبیل را در مدینه کبیره (اسلامبول) تحقیق قرار داده اند  
رجوع بآن رساله شیخ نمائید . -

**درس صد و نهم**  
**باقیه درس قبل**

و نیز حضرت فتحیم این معنی را خوب مجسم فرموده اند  
 خسرو ما به عل شکر خنده - ول خلقی ز جان شیرین کند  
 لب خنده اون چشم فتاوش - فتنه تازه در جهان افکند  
 بس پسر را بود از ما در - بس پدر را ببرید از فس زند  
 سرخوش با ده محبت او - با دل شاد و خاطر خوسته  
 ستم قاتل حشید نوشت اوش - سر بقا تل پیغ خنده اخنده  
 هر که جانش بمحرا و پویست - با کنیتیش سنه پویند  
 اکیه از عشق یار بی خبره ای - لب فرو بند از ملامت و پند  
 و صفت حسن وی ارکسانی پرس - که بسر مید وند سوی کند  
 هزاره امته دیگر بیوته  
 لا پرید و آن وجته دوته

## درس حمد و دهم

بقیه درس قبل

بليل ششم بقا و دوام مقاصد و کلمات و تعالیم آن عدست  
 چه که مقاصد و نفوذ کلمات مدعی کاذب بقا و دوام نیاید  
 و تشکیل امت نتواند داده - ولی مقاصد و کلمات صادق  
 باقی و بقرار و نافذ بازد چنانچه عقل سليم و علم اشیاء  
 و آیات نفسیه و آفاقیه و کتب آسمانی متفقان و صفات  
 تاریخ حالات مدعیان صادق و کاذب را عموماً موضع  
 مشهود می‌سازد که بیع شیئی قلب و مصنوعی کمالات  
 و بقا و حقایق شیئی اصیل طبیعی ایجادی الهی را نتواند داشت  
 - یعنی چرا غماهی مصنوعی بشری آفتاب جهان‌تاب  
 نتواند گشت و نیمه‌هاش چرخ الکتریکی احاطه و فوائد عمومی  
 فسام سحری و سرطانی را نخواهد داشت و نقوش  
 و عکوس و مجسمات مصنوعی بزرگان و وحش و از هار  
 دریا صین و ارای روح و جان و حقیقت و میون و کمالات افسان

و حیوانی و نباتی نخواهد بود و نینه اگر کسی بدروغ مدعی  
 ربویت و یا مظهرتیت کامله مستقله شده و بشود خدا او را  
 اگرک ننموده و نخواهد نمود و بقانجشیده و نخواهد بخشید  
 برفرض محال اگر مدعی کاذبی بسبب عدم معارض و مخفر  
 و راجع و مانع و یا بعلت کثرت علم و تدبیر و شروت و  
 یا بواسطه اگرک مردم و تقویت سلطانی نفوذ و دوامی  
 یافت منتهی درجه نفوذ و بقتای تعالیم و امتش تازمان  
 حیاتش بوده بعد از حلتش کل شئونش ممحوکشة و لذت  
 احمد من الشمر شده و جز خسروان شدی نبرده برخلاف  
 آنست مدعی صادق که اگر در زمان حیاتش تعالیم و امتش  
 پیشرفت سریع نکرده بعد از حیات ظاهره و صعود بجلو  
 امش ناقدتر و تعالیمیش شایع تر و بنایش زیع تر و بقا  
 مشهود تر و امتش مزید تر گشته با - مظاہر الکھی

و انجیای حقیقی احتجاج به این برهان فرموده اند  
و مابرازی نموده بعضی از آن آیات رحمانیه را که بعضی شاهد  
بر محو مدعی باطل و برخی شاهد بر بقا مدعی صادقت  
زینت نخواست این اوراق مینهایم تا فهمت کامل و حجت بالغه

## درس صد و یازدهم بقیة درس قبل

منجمله در توزیه در سفر پنجم باب ۱۸ آیه ۲۲ می فرماید  
لأَصْنَعْنَاهُ بِسِيمْبَرِيِّيْهِيْ چیزی بستانم خدا بگوید و آن چیز واقع نشود  
وبالنجام نرسد این امریست که خدا انفرموده آن سیمبه  
آن را از روی غزو و گفته از او متبرس)) و در کتاب حرقیل  
باب ۱۴ آیه ۹ و ۱۱ خدا می فرماید ((سیمبه کیه بخواهد مردم را  
کوی بدید و حرف درون ع بگوید من دست خود را بر سر ا  
در از نموده اورا مخدوم میکنم و بر باد می سه هم)) و نیز

در مثال سلیمان باب ۱۲ آیه ۱۹ میفرماید: «اب راستگو تا ابد استوار میماند آمازبان دروغگو طرفه العین سرت) و تیر خضرت داؤد در مزمور ۲۳ آیه ۱۱ فرموده (نصیحت خداوند ابد اباقی و تقدیرات قلبش دور پر دور قاعده».

## درس صد و دوازدهم بقیة درس قبل

و همچنین حضرت عیسیٰ علیہ السلام در بخل متی باب ۱۵ آیه ۱۳ می فرماید «هر چنانی را پدر آسمانی من نکاشته با از دیشه کشند و شود) و نیز در بخل متی باب ۱۲ آیه ۲۹ میفرماید «چگونه کسی می تواند بخانه شخص زور آورد و را پیدا نماید اور اغارت کند مگر انکه اول آن زور آور را پس بند و بعد خانه اور اتماراچ کند) و نیز در رسالتیر و زنامه و خشونجشیده

مرقوم است آیه ۴۰ هـ «پرسندت بچه شناختی پروردگار را بگو  
بفرود آمدن بر دل که ناچار و چیزی از شوند روانان از دروغ  
کردن آن) .

## درس صد و سیزدهم

### بعضیه درس قبل

و نیز در این خصوص در قرآن حضرت سجان در سوره الحلق فقر  
«ولو تقول علیّنَا بعْض الاتقا ويل لاحذنا مِنْهُ بِالْمَيْنِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا  
مِنْهُ الْوَتْئِنَ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ مُهَاجِرِينَ» ایضا در سوره برم  
سیف ما ید «إِنَّمَا تَرْكِيفُ ضَرَبَ إِلَيْهِ كَلِمَةً طَبِيعَةً كَشَجَرَةَ طَبِيعَةً صَلَبَهَا  
ثَابَتْ وَفَرَعَهَا فِي السَّمَاءِ تَوَعَّثَ إِلَكُلِّهَا كُلُّ حِينٍ وَمَثَلَ كَلِمَةً  
طَبِيعَةً كَشَجَرَةَ طَبِيعَةً اجْتَسَتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَمْ يَمْرُنْ قَرَارِ»  
و نیز درسته آن در سوره رعد سیف ما ید «لَا كَذَّاكَتْ يَضِيرُ شَهْرَهُ الْحَقِّ  
وَأَبْيَاطُهُ فَمَا زَبَدَهُ فَيَهُبُ جُفَاءً وَآمَّا مَا يَنْسَعُ النَّاسَ فَمَكَثَ

فی الارض))

## درس صد و چهاردهم

بعنیه درس قبل

و نیمین درین خصوص حضرت نقطه اول و جمال اقدس بھی در بیان و دلائل الشبهه و در کتاب استطاب ایقان و سو  
ملوک والوح اخزی تجھین آیات قرآنیه را ذکر فرموده و تقدی  
کرده اند و عظیم و اکبر از آنچه در کتب مقدمه که قبلیه مندرج است  
نازل شده موده اند مجله در لوح آقا سید جواد کربلاعی  
حضرت بهاء اللہ فرموده (( این گلپارهای ارض اراده نمود  
اند انوار آفتاب حقیقت را است نمایند فیض ما را در و سوق  
قطوانی پس اطیم و تفتخی نفسیم و مایبمقی هم مانزل من و شکنی  
المحکم المحکم و امری المبهم المبین )) ؛  
خلاصه چنانچه مثبت حق و حقیقت نفس حق است مبلغ مجا

و باطل هم نفس حق بوده و هر چهارمیخ حضرت  
نعم فرموده لا مابه الا مستیاز باطل و حق - اَنَّهُ مُثْبِتُ الْحُقْقَ  
رَدُّ باطل و مُنْتَهِيُّ الْبَاطِلِ - مُثْبِت صدق حق  
و مُحْكِمُ الحق - دین باطل ناید استقرار - بد و هر کشش حق  
بود مطلق -

### درس صد و پانزدهم تئییه درس قبل :-

و نیز حضرت نعیم در موضوع اینکه حق ثابت و باطل نا احق است فرموده  
دل ر تقلید گر کسے شوید - عقل بی شبهه دین حق جو ید  
و ائمه را که دست صنعت نکاشت - او نمیزاید و نمیسرد  
صورتی را که حکم حق نکاشت - او نمی پاید و نمیپوید  
چون گلی را بزاری از کاغذ - او نمی بالدو نمیپوید  
بلبلی را که آرسی از پروبال - او نمی بالدو نمیپوید

ورقی را که دست حق نگاشت - پنجه روزگار می شوکید  
 ایکه گفتی علامت حق حیثیت - میکنند حق هست آنچه می کوید  
 بیچ مومن نشی بیچ زمان - اگنه در دین بدانه میجودید  
 کا آنچه از مجزات آیات است - همه از مؤمنان روایات است

## درس صد و شانزدهم

بقیه جواب سؤال قبل :-

دلیل سفیرتم بر فرود خوارق عادات و کرامات است که مظا  
 ر بوبیت فضلاً و احساناً با خستیها روا را و مبارکه خود  
 نه محض خواهش مدعايان و متحان دادن بعرضان ابر  
 داشته اند و لی تحدی با آن نموده اند از قبیل  
 اخبار با مورا تیه بسبیل تبشير و یا تذیر و انعام مکنونات  
 قلوب و صدور و قضاۓ حاجات و استجابت دعوا  
 که هم دوستان مشاپد نموده و نوشته اند و هم در کتب

آسمانی مذکور و مسطور است در تورتیه و نجیل و قرآن بین  
و کتب انبیاء و احادیث ائمه هدی بشارات و اندازا  
بسیار است یعنی که دوستان و پیروان را بشارات  
برکت و نصرت و فتح و طفر و غلبه داده اند و معرفضان و عربان  
رابعه اب ہونا کت و نکبت و ذلت و پر پیشانی اند اکرده

و هر یک از آنها در موقع خود واقع شده ،  
ظهور حضرت بهاء اللہ چون در کل شمیون و دلائل اقوی  
و عظیم از خلوات قبل بوده اینست که فضلاً در این موضوع  
چنان اطمینان و ایمان قدری نموده که چیزیک از انبیا سی سلف  
با این استحکام اتیان نکرده و بخوبی این قضیه را ثابت  
فرموده که فرارگاهی برای احمدی نکذا شته و عموم دول  
و مملک عالم را ملزم فرموده چنانچه در لوح امر می فسخ ماید  
«(کل) یا معاشر العلماء اجمعینوا على امر کم است ملوك و شیکم الرحمن ان

اَنْهُ لِكُمْ سُلْطَانٌ مِّنْ عِنْدِهِ آمُنُوا وَلَا تَكُونُنَّ مِنَ الظَّاهِرِينَ  
هُمْ بِكُفْرِهِنَّ»)

## درس صمد و هفدهم بقیه درس قبل

و تجھین در الواح ملوک و غیره با براده رحمانی از علم اعلی  
اخباری نازل که بعد از بدون تأویل مصداق شمشاد  
گردید منجمله در لوح ملکت پاریس ناپلیون را تهدید فرمود  
و میفرماید ((بِمَا فَعَلْتَ تَخْلِفُ الْأُمُورُ فِي حَكْلَتِكَ وَ يَخْرُجُ أَكْثَرُ  
مِنْ كَفَكَ حَزَارُ عَمَلَكَ إِذَا تَجَدُّ نَفْسِكَ فِي خُسْرَانٍ مُّبِينٍ  
وَمَاءِخَذُ الْزَّلَازِلُ كُلُّ الْقَبَائِلُ هُنَاكَ إِلَّا بَنْ تَقُومُ عَلَى نَصْرٍ  
هَذِهِ الْأَمْرِ وَ تَلْبِعُ الرُّوحَ فِي هَذِهِ اسْتِئْلَ الْمُتَقْيِمُ») :-

الواح ملوک در این نازل گشت و واقعه ذلت ناپلیون  
در زمانیکه مقصود عالمیان در بجن عظم بودند واقع شد

تفصیل این قضیّة در تاریخ فرانسه و سایر دول مندرج است  
رجوع بآن کتب نمایید تا بشرح نکبت و مذلت ملکات  
آخر پادسیس مستحضر شوید .

### درس صمد و حمد بهم بقضیّة درس قبل

ا) ايضاً در لوح رئیس شبارث لا جباء اللہ و انداز اس سلطان  
عبد العزیز می هشتماید (( هلْ طَنَتْ إِنَّكَ تَقْدِيرُهُنَّ تَطْفَئُ  
النَّارَ الَّتِي أَوْقَدَهَا اللَّهُ فِي الْأَفَاقِ لَا وَنْفِيَ الْحَقُّ لَوْكَنَتْ  
مِنَ الْعَارِفِينَ بَلْ بِمَا فَعَلْتَ زَادَ لَهُمْ بِهَا وَإِشْتَعَالَهُمْ بِهَا فَوَ  
جَحْدُ الْأَرْضِ وَمَنْ عَلَيْهَا كَذَلِكَ قُضَى الْأَمْرُ وَلَا يَقُولُونَ مَعَهُ حَلْمٌ  
مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ سَوْفَ تُبَدِّلُ أَرْضَ الْتِرَوَهُ مَا  
دُونَهَا وَتَخْرُجُ مِنْ يَدِ الْمَلَكَاتِ وَيُظْهَرُ الْأَرْزَالُ وَيُرْفَعُ الْعُوَيْلُ  
وَيُظْهَرُ الْغِسَادُ فِي الْأَقْطَارِ وَتَخْلُقُ الْأَمْوَارُ بِهَا وَرَدَ عَلَى هُوَ عَوَاءُ

الْأَمْرَاءُ مِنْ جُنُودِ الظَّالِمِينَ وَيَغْبِيُ الْحُكْمَ وَيَشَّهِدُ الْأَمْرُ بِحَيْثُ  
 يَنْوَحُ الْكَثِيرُ فِي الْبَصَابِ وَتَفَلُّكُ الْأَشْجَارِ فِي الْجَبَالِ وَيَجْرِي  
 الْهَمُّ مِنْ الْأَشْيَاءِ وَتَرْسِي النَّاسَ فِي ضُطْرَابٍ عَظِيمٍ ))  
 وَإِنَّ لَوْحَ نَزَارَةِ الْجَمَلَ سُورٌ مَلُوكَ هُوَ دَرَادِرَةٌ نَازِلٌ -  
 وَلِيَ مَصْدَقَتِشِ ۲۳ سَالَ اعْدَادِ طَاهِرَ كَرْشَتْ بِتَارِخِ عُثمَانِيِّ  
 بِوَاقِعَاتِ اخِيرَةِ سُلْطَانِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعَزِيزِ رَجُوعٌ كَسِيدٌ  
 وَهَمْجِينِ در کتاب اقدس در خصوص ملک برلین داشت  
 الْمَانِيَا كَمَعْدَلِ أَرْدَاقَهُ نَالِيُونَ نَازِلٌ شَهْدَهُ مَفْرَمَادِيَّهُ  
 (( يَا شَوَاطِئِ الْبَرِّينَ قَدْ رَأَيْنَاكِ مُغْطَأَةً بِالْدَمَاءِ بِمَاسِلَ  
 عَلَيْكِ سَيُوفُ الْجَزَاءِ وَلَكِ تَرَةً أُخْرَى وَشَمْعُ حَنِينَ  
 الْبَرِّينَ وَلَوْا نَهَا الْيَوْمَ عَلَى عَزِيزِ مُبِينٍ )) ; -  
 وَمَصْدَاقِ اِنْذَارِ الْبَتَّةِ اِسْكَارَ اَگْرَدْ بَنْجُوكِیِّ عَالَمِیَانَ رَا  
 مَبْهُوتٍ وَمُتَحِیرٍ سَازِدَهُ ; -

«ملحقات نشر نفحات رشت» :-

مصدق آیه مبارکه در خصوص جنین بر لین در او اخز عدده ۱۳  
بجزی مطابق سال ۱۹۱۸ میلادی تحقیق یافت :-

آن عزت و شروت و استیلا و قبح و ظفر و قوت و غلبه  
دولت و ملت ایران منتهی شیکست فاجحش و عشدت  
و ذلت و نکبت و خسارت گشت :-

و ویلیلم پادشاه آن فرار ختیار و گرفتار مصائب  
بی شمار شد و علت عبرت جهانیان گردیده و سراسر  
ملکت شان جوانانگاه قشون فرانسه و انگلستان و امریکا گشت  
- رجوع تباریخ جنگ عجمی دنیانمایید تا به این  
قضییه مفصلًا مسجوق شوید . (نشر نفحات)

درس صد و نوزدهم  
بقیه درس قبل :-

خلاصه در بجز عظیم آیات حضرت بهاء اللہ اموج بشمارا  
بر مؤمنین و از اذارت بر مخالفین فوج فوج رو باوج ا  
- بلوح ذ شب و رقش او لوح ملوك و رو سای  
ارض و بكتاب اقدس بمواقع خطابات بملوك و علماء  
وبارض طاء و ارض خاء و ارض روم رجوع بایین نو د تا  
حقیقت حال خوشتر عیان گردد :-

چون درین خلور امنع ابھی منع است خوارق عادات  
ظاهره غیر منصوصه ترقیم گردد - این است که آنچه  
دوستان و این فانی بجهش خود از مطهر رو بوبت و عبودت  
کبری دیده ذکر نماید و نمی نگارو و الا لکتب عدیده  
در خصوص خوارق عادات مرئیه از جمال اقدس ابھی  
و حضرت نقطه اوی و حضرت عبد البهاء جل ذکر هم -  
ترقیم می گشت نعم ما قال اللہ تعالیٰ علیہ بهاء اللہ و رحمۃ

لوح پارسیں و ناپلیون - کرنگ فرش ملک شد چنانچه  
 بین بلوح هریس کزید او - رفت بیرون آورند و مادون  
 لوح بریان خال رقصابین - که چنان شد غریب بجز امروز  
 لوح ایران بین خسرانش - چون دو اصبع بهم شده متقرن  
 لوح اقدس بخوان مرده او - که تو امی ارض طامشو محظوظ  
 معشه الرؤم بین صوت الیوم - کرسی ظلم را بین وارون  
 ذلت روم بین بلوح سلیم - ما لکم من معین اذ تیکوں  
 باش تانگری شواطی رین - بسیوف جزا طپد درخون  
 سنه فتنه بین و سال شداد - ذل عبد العزیز و حال فواد

### (ملحقات محقق نشر نفحات شست)

اینکه حضرت نعیم در اینجا فرموده - باش تانگری شواطی رین  
 - بسیوف جزا طپد درخون - این قصنه رین و خیرین بر لین  
 در صفحه ۱۸۸ تحت ملحقات نشر نفحات توضیح داده شده

پا آنچار جوع فسنه ماینده . - (نشر نفحات)

مفهوم محبت پنجم پنجه خلاصه بیان کنید ؟  
 در محبت پنجم در ضمن بہت دلیل یعنی (۱- ادعا می باشد  
 ۲- استقامت و حمل بلا یا وفاداری باختیار -  
 ۳- تحدی بآیات با وجود عدم تحصیل علوم ۴- تشریع  
 شریعت و ترتیت نظام عالم بشریت ه نفوذ و نفوش  
 و تعالیف قلوب ۵- بقاء بنای تعالیم و معارف  
 او در مقابل مخربین از ملوک و مملوک و عالم و جاهل  
 ۶- پروردگار خوارق عادات باراده ه حوش نه باراده  
 معتبر تضمین) این ادله و یا آثار سبعه بارعایت  
 شرایط اطراف آنها در یه نفس مبارکی مجتماع گردد آن  
 نفس مبارک عقل کلّ و دارایی روح القدس و مرتبی  
 حقیقی مهربان نوع انسان است راحت و آسایش

و بایان شنیده عالم شود و بدل عالم آنم بگیر این موند پایان

حقیقی و محبت و لفت صمیمی و تعالی و ترقی جسمی و روحی  
 بشر منوط باشند و اطاعت او است و می عارف منور  
 بصیر و عاقل با تغییر روشن نشیر را باشند بر همان مرقومه  
 در درس عیو کفا بیت نهایه و آن بر همان قاطع را  
 جواهر ادله سبجه می شمارد چه که نفس هستی دلیل هستی  
 هستی بخش هست نفس نار و نور دلیل وجود نار و نور  
 - تعقل و تعمق لازم مادا میکند دلیل وجود جما نفس  
 جما داست حاجت بر همان خارجی ندارد چنانه وجود  
 حق محتاج بر این و اوله فی غیر وجود خوش خواه بود  
 - محال است که خلقت خود را نور معرفی کند و جمعی  
 بهم متور فرماید و باطل او عاری حقیقت نماید و کمالات  
 حق ازا او شهود گرد و مجاز و سر اب حود را حقیقت  
 و سر اب جلوه دهد فرع عطش کند و حقیقت ازا او پدید آید

پس همان نفس حق و کمالات ظاهره از او دلیل حقیقت  
 او است ذکر دلائل سایرہ نظر بضعف احتساسات  
 و صغارات عقل و تنگی داعره فکریه و ذوقیه ناس سبوده  
 و آلاحق در کل شئون و آثار و کمالات و حرکات و  
 سکنات از دون خود ممتاز بوده و تهت وبهین دلیل  
 جلیل و دلائل سبعه مذکوره حقیقت حضرت نقطه اوی  
 و حضرت بهاء اللدجل ذکر بهم و در زیر و هر عاقل بی عرض  
 ثابت و متحقق گردد چه که آثار و احوال آفتاب آن دلائل  
 بطریق الحکم و اشیف از افق ساء افعال و اعمال آن  
 شیخین مشهور قین طالع و در خشان است : -

اگر معرضی منکر حقیقت این دلائل مرقومه شود خوب است  
 خود کتاب استدلایلی در اثبات حقیقت انبیا می  
 اول العزم بخوکلیه بنگارد نه رویه پانچ ما نگاشته ایم

چه کرنفی و نقض اثربجل و بنی بکالی و نقص شبر است -  
 و اتیان بر هان وارائی حقیقت و اثبات حقایقیت مظاہر  
 رحمن و کشف آیات مکونه در نفس و آفاق شان  
 علامت بکمال انسان است ؛ - پس عاقل بصیر  
 در مسیدان و سبع کشف حقائق و اثبات حق سمند فکر  
 و قلم رازندن در محظوظ و بادخشم تلاست و تاریک نفی وعد و ادان

## حامت

در طی پنج مبحث ثابت گردید که قوه قویه و احمدۀ مشعره  
 مدرکه ماوراء الطبیعه بی هست که موجودات و هاستی  
 بخش طبیعت و مکنات است و نفس طبیعت چون شاهین خان  
 و یا کارخانه ایست که بدون شعور و اراده دلّ اراده و تدبیر  
 آن قوه قویه آلهه بخدمت گذاری و منه مان برداری  
 او حلت قدرتة و ترکیب و تخلیل عنصر موجودات

مشقول است و نیز دانسته شده که از آثار پی بوجود خداوند  
 یکتا برده ایم ولی عجس فان کنه ذات اقدسش احمدی بی پی  
 نبروه و نخواهد برد و چنین مسلم داشتیم که دیانت منزه  
 از او بازم و تقلید روح و حیات و حافظه و ناطم هریت  
 اجتماعیه است و هر کس پوشنده و عالم و خیر خواه تبریزیت  
 جامعه بشیه است دین را لازم داند و نگاهداری حرمت  
 و پاس آئین را واجب شمارد - و چنین ثابت شد  
 که موجودات عموماً و نوع انسان خصوصاً محتاج تربیت  
 فوق طبیعته هر قدر بشیه اعلم و ابصر گردد تربیتی اعلاء  
 برایش لازم ترسود بی نیاز از تربیت یعنی کس در پیچو  
 خواهد بود و مرتبی کامل بشیه باید گزینده خالق اکبر و دارای  
 روح تمدن و تمدن و مؤید منعنه اللہ باشد و آثار  
 و بر این شناختن آن مرتبی هاسی کامل بی نظیر نوع انسان

و نابه الامستیاز بین حق و باطل نیز بخوبی جامع و ساده تحریر  
 و تقریر و تفہیم شد و بوجب بهان قانون کلیه حقتانیت  
 و ربانیت حضرت مبشر حبیل اقدس ایین نقطه اولی و  
 حضرت بهاء اللہ جل ذکر هما اخدر من الشمیس و آینین من الاک  
 گشت ۲ - حال چون با مردمبارک یکتا مرتبی جهانیان  
 و مبین کلام رحمن حضرت عجبد البھاء جل ثناء قصد سفر  
 پنیت نشر فضحات خالق اکبر دارم لئه اخذ احافیظی بالحتلین  
 و محصلات محترم می کشم و توفیق تحصیل علوم و فنون صور  
 و معنوی و عمل بتعلیمات آنی و با الاخره هم آغوشی باو بره  
 حسن خاتمه را ز حق مطلق برای آنجانهان و خویش سائل و آلم.  
 اگر حیاتی مشهد جلد دوم این کتاب را حسب العاده  
 بعد با ترتیب میدهم ۳ - چنانچه آغاز این کتاب نثر  
 پذکر و تبیح حضرت ربنا الارباب مژین است آنجامش را

تیربناجات و ذکر حضرت قاضی الحاجات نظماً خالمه میدهیم.  
**تبصره** بعضی از روایاتی متعصب دیانت حضرت  
 مسیح دیانت حضرت رسول اکرم بعد از زیارت کتاب  
 ایقان واستماع وضع برمان بهائیان بخضای عدوان  
 در ترجمه کتب مقدسه محمد علیق و جدید وبعضاً احادیث  
 و اخبار تحریف روا و اشتبه اند؛ - مثل این که ترجمه شاپنگ  
 و ثالث کتب مقدسه محمد علیق و جدید با ترجمه فتد یم فضل  
 فرق دارد و ترجمه بعضی احادیث و اخبار جلد سینه دهم  
 بحکم مجلسی با عربی قدیمی تفاوت یافته شاید بعد هایم  
 بیشتر تحریف در معنی و تفسیر در ترجمه دهنده؛ - لذا  
 اهل خبرت و حسرا فان دلائل این نکته را فراموش نفرمایند.

### هو المقصود

الهاقت یافتدم از تو قائم - همچه یزد و آنی توبودی و دامم

توبی علت و مادرای تو معلول - بحکم تو پیده اچه فاعل چه مفعول  
 نبود وجودت عدم کشته موجود - وزایمای تو جمله موجود مفقوه  
 توئی واجب ناسوای تو مکن - بوحدت بو دکثرت خلق ندعن  
 با مر تو پیدا اعنه اصر بر و ران - بتکریب و تخلیل مشغول هر آن  
 طبیعت با مرت متین و منظم - بحکمت کمن دهر آمد مده م  
 زیک حرف تو آفرینش سویدا زیک ذره نورت خردگشته پیدا  
 همیگشته چون آتش عرفان ذات - خردها چو موم انداز و محو و مات  
 ندار و عقول و دلائل آلمی - بدبار عرفان ذات توراهی  
 دلیل از تو پیدا و هم دال مدلول - تو معلوم و مادون تو جمله محظوظ  
 یقین و مجان خردمنه و جا هل - بود و هم و وجدان لی بر تو مایل  
 زبان معانی محسوس و معقول - بوصف تو زا کر بجه تو مشغول  
 زمام قلوب همه درکفت تو است - همه ذوقها در نوازد ف تو است  
 پس از فضل بختیاب لهماتو افت . که باقی نماند و گزیسچ کلفت

نهال محبت تو بستان بجان با - پکن ریشه کین زارض رو انها  
 عطا کن با گوش و هوش ای کریم - کز اشیاء نداشی تور ا بشنوم  
 بخشابا ویده آپاک بین - نه بینیم عیبی در آن و در این  
 زنگار غفلت صدور امم سنا پاکت ای روح بخش زمم  
 تهین عطا کن بر اهل مده - تمهن بخشان بر اهل تهین  
 رهان عثمان از هوا و هوان - نماذل بر نطقها روح و جان  
 چوا شجاع پبار آور فنه ود - سر ما و بر هان زکیر ای و دود  
 فروزان سبند مروان تاشی - که افروز و عالم زهر تاشی  
 نگرد و فسرده زاریاچ لوم - کند زنده هر دم صد اشباح قوم  
 بنز ناعشقی تو اندز کنون - که با هم بچوشنند عقل و جنون  
 بصر ف عطا بر رضایت پدار - زغیر رضایت نما بر کس نار  
 خطای ای ما حادث از هشت بیش - ول عخوت و سر قدم است پیش  
 بد کاهت به جون گدا بستیم - ول مستحق عطا نستیم

امید کی نداریم جرمه محسوس تو - نداریم بمحی جشن از قفسه تو  
 بسمات غفران خود امروما - کند کو عصیان ماراز جا  
 بیک موج بحر عطایت بگوی - که او ساخت افعال اینان بتو  
 براجحت قربت احسان نهاد که بعدت بود و وزن جان ما  
 تو آگاهی از قلبها ای خبیر - کن اذتمس ایمان دل ما خیر  
 و السلام علی من اتبع المهدی «منیه مبلی ناده قزوئی»

سالنه ۱۳۴۳  
بهائی قمری هجری هلالی

سالنه ۱۴۰۱  
میلادی

## حضرت نبیلزاده -

- مؤلف این کتاب حسب الامر حضرت ولی امرالله  
 (شوقي رباني) برای تبلیغ امرالله و نشر فتحات  
 چند ماہی است بهندستان تشریف آورده اند؛  
 نظر بخواهش جمعیت محترم پر ارتقا سماج (بهنود)-  
 دو سوانح تاریخی و تعلیمات و حقاید بهائی را خیلی  
 موجز و مختصر و مؤثر نگاشته اند آن جزویه را نیز ملحوظ  
 باین کتاب نمودم تاقارئین بالا خصص مصلیعن بجهه  
 من درگردند . ا مضارستم در بانیان

محب محفل روحانی بخشی

# بنام تمسی بخشش نکتایا

دادار ابیها لا یکنای پر شک محربانا و لهار از تاریکیها می دشمنی  
 و بیگانگی و کجیها و خود بینی بر هان و برو شناگی خور شید دستی  
 و راستی و یگانگی و خدا پرستی روشن فرما و مرغ جان با و  
 وجود آنها و اندیشه هار از نفس قلیله و دو بینی و نادانی و نافرمانی  
 آزاد کن و در خصوصی جان فرامی یک بینی و حق شناسی و دانای  
 و تحریری حقیقت پروازده و قلم شکسته ذکر ناتوان این بند  
 شرمنده ات مادر نگارش مختصر تاریخ خلور جدید و تعلیمات  
 قوت و عظمت بخش و از تعصب و افراط و تفریط که عادت  
 اغلب جانیان سه محفوظ و مصون فرما نه آنچه حقیقت حالت  
 بفهم و بگارد و تیر خوانند لکان آزار وح پاک بی طرفی و حقیقت جو  
 و حساسات حق شناسی عطا کن تا وعقبات ایرادات بر عبارات نام  
 نماید و بحقیقت معانی پی برد ، قوی قوانا و بخشنده و یکتا

## مقدمة

نظرخواهی جمیعت محترمہ (پرارت ہاما سلاج) برہائی بیانی  
و حسب الام مخلص مقدس روحانی این جانب نیز نسل زاده  
قزوینی ایرانی باید سوانح تاریخی و تعلیمات آئین ناز نمین  
برہائی را از پد و تأسیس تایو منانہ اور طوف محمد و ده پنجم از  
کلمہ گنجانیده تقته یم آنان دارم :-

چون بحریہ اور کوزہ فی جای دادن محال سست لہذا مجبور م  
ک در نهایت ایجاد و اختصار فقط روسر مطالب اینکام  
واباشارہ کفایت نموده یگذرم :-

حضرت باب :- در تاریخ بیستم اکتوبر ۱۹۱۹ میلادی  
مطابق بیله اول محرم شمسیہ ۱۴۳۷ ہجری قمری - فیاض کیا دملکت  
ایران در شهر شیراز پسروی جمیل بجانب آقا سید محمد رضا  
ناجر شیرازی از مادری جناب فاطمه سیکم نام عطا نمود نام

اور امیرزا علی محمد گذاشتند  
 این نولو جلیل سپه طفیل  
 بود که پدر تحریر مش بجهان جاودان شتافت ؛ -  
 داعی کر میش حاجی امیرزا سید علی کفیل او شد ؛ -  
 تایکه بحد رسیده و بلوغ ر رسیده ؛ - روش سلوك  
 و فطانت و متناسب ناظر نیش را تحریر میداشت و بقیه  
 و تقدیس و تزییه ش حقی اعدایش مقر و مقصر فنده ؛ -  
 از اهل علم و ثروت نبودند تحصیلا تسان منحصر باند کی  
 فارسی درسته آقا شیخ عابد کشت داربود ؛ -  
 بعد از مراجعت از سفر مختصر سه ما ه بکبر بلا در بیت و سیم می  
 شاهزاده ام طبایق لیلک پنجم جمادی الاول شاهزاده یا ہجری قمری  
 در سن جوانی دعوی با بیت و قامیت نموده ؛ -  
 جمعی از علماء و مردمان بالقوی که تحریر حقیقت می کردند  
 ایمان با او آوردند و در منابر بی پرده عقیده خود را شنیدند

انقلاب اساسی مهیبی در ایران افتاده :-

از تقریرات و تحریرات شنیده معلوم می شد که بشر خود را  
شخصی از خود عطیم کرده است که او موعود کل ملل و امم و مصلح  
دنیا است حتی بصری عبارت فرموده :- که اگر آن  
منظمه کلی آنی الان ادعای کند من اول مُؤمن به او  
خواهیم بود و در کتب خود مکرر طرف داراش را توصیه و  
نمایش کرده که من بین هر آنها فقط بنفس ادعای شما سید  
دلیل دیگر از او نخواهیم بود :-

حضرت میرزا علی محمد بعد از مرداجت از که بسید باب  
معروف شد و پیره وانش را مردم با بی نامی بند  
اما حضرتش را منیش نقطه اولی و حضرت اعلیٰ میخواندند  
محمد شاه و ناصر الدین شاه قاجار وزراء و علمائے  
اسلام و تابعین شان بنای دشمنی و ظلم و تعذی را نسبت

بحضرت باب و با بیان گذار و نه بُهتان و اقرئی بآنها زوند  
طعن و لعن می نمودند ؛ -

حضرت باب را از خوب ایران بغرب ایران آذربایجان  
بودند چندی در شهر تبریز و نه ماه در قلعه ماکو و بسیست و  
ماه در قلعه چهارلیق مسجون و منسوع از ملاقات مردمان کردند  
باندازه مراوده منع بود که طرفداران حضرت باب  
بو سائل عجیبه عرايیض بحضورش میرسانند و جواب میگزینند  
وقتی عراییض را جوف مشتمع گذارد و داخل طرف ماست  
نموده پستخطپیں تعارف مییدادند که آن کاسه ماست  
بیید محوس بر سانند - وقتی محفوظ جوز قند  
و زمانی جوف خیار به وسیله بود از حضرت باب کب  
فیض می نمودند و کلمات مبارکش را حلب و نوشین  
دوستان می کردند ؛ - اما هفت در دولت

و ملت بیشتر ظلم و تقدیم می نمودند قوت و پیشرفت  
با بیست را شدید تر می دیدند ۴ -

در قلعه شیخ طبری ما زند ران و در تبریز و زنجان به قتل و  
غارت و اسیری آنان پرداختند ۵ . عاقبت علمای  
اسلام و میرزا تقی خان امیر لطف م و ناصر الدین شاه  
حکم بقتل حضرت باب دادند که از چهاریق بشهر تبریز  
اور وہ شهید شر کنند ۶ -

قبل از خروج از چهاریق حضرت باب تمام نوشتگات  
حتی خاتم و قلدان خویش را در جمعی مخصوص نهاد بوسای  
ملا باقر تر و ملا عبده الکریم قدیمی فرماد که وی بخفر  
بچشم الله بر ساند ۷ -

خلاصه در نهم جولای شمس ۱۹۵۰ میلادی مطابق بیست و  
شنبان شمس ۱۳۷۸ هجری قمری در شهر تبریز با حضور هزاران نفوذ

تماشاچی دو دفعه و نی را تیس باران نمودند ؟ -

دفعه اول ابدآ صدمه متوجه او نگشت و در دفعه دو یک سیمه نورانیش در اثر هزار گلوله مشبک شد جسد آلوهه بجانک و خون در راه ترقی اهل عالمش را سلیمان خان با حسن تهییر شبانه از مقتل برد بوسائیلی چند بظهار رسانیدند سالهاست مراثیه بهائیان مخفی و محفوظ بود -

تا این که در سنه ۱۳۹۹ میلادی مطابق سنه ۱۳۱۶ هجری قمری حضرت عبد البهاء آن یگانه گوهر نفیس تابناک را در صفت دل جیل کرمل فلسطین جایی داد حضرت پهاء الدله - چون بلاسی نادانی و تعالیید و تعصبات و غرور و خود پرستی و نافرمانی ایرانیان را خصوصاً و جهانیان را عنواناً احاطه نموده بود و ابرهای متراکم استبداد و اوهام و خرافات تدبیک و تندیق افق عالم

ادبیان و عالیان را تاریک شکرده بود بجهت لطف و رافت  
 و رحمت خضرت احمدیت موحبش او ج گرفت - در دوازدهم  
 نویمبر سنه ۱۳۱۷ میلادی مطابق دوم محمّم سنه ۱۳۳۳ هجری قمری  
 پسری نورانی بجناب آقا میرزا عباس معروف به آقا  
 میرزا بزرگ نوری ایرانی از امداد محترمہ خانم جانی نام  
 پیدا رفته بود - نامش را میرزا حسین علی گذاردند  
 - از بد و شیرخواری انوار ذکاوت و فطاست و  
 ہشتمدی و خردمندی از جنبیتیں ہویدا واشرانی  
 عجیب درحدت و بر ق بصرش پیدا بود؛  
 بزرمان تحصیل کرد سید رجعت پختیل نداشت قائم  
 بداشش فطری خویش بود و از گفار و رفتارش  
 خورشید پرہیز گاری و خردمندی و خوش اخلاقی و  
 بزرگواری و بلند تہمتی مید خشید؛ - تا این کن نداشی

با بیت بلند شد ایشان جدآ با فدا کاری هائی که  
شہر سر محتاج به ترقیم کست ابی هست قیام با شبات  
حقانیت حضرت باب نقطه اوی فسحه مودن -  
و متخلل هر گونه بلا یا مشکلات شده - و به بہاء اللہ  
مسحی دفعه گشتند -

دولت و ملت را گران این بود که قتل حضرت باب نقطه  
اوی سبب خراموشی این آتش عالم افزور و فراموش  
نقوس گردید برخلاف تصورات خویش آن آتش  
نور پاش را افروخته تر دیدند - در تقصیر گز حرات  
و انوار در آمدند فرمیدند که حضرت بھاء اللہ مرکز است  
با کمال تعصّب و غضب و شدت دولت و ملت  
متوجه حضرت بھاء اللہ شدند ایشان را یا جمعی از  
تابعانش در هژران گرفته در جسر انداختند و در قید کنند

وزنجیر آوردن  
هشتاد نفر فوسي را که با حضرت  
بها آن اللہ محبوس بخوده بودند آزاد و ریان خودند نه برای  
زندگی در این جهان بلکه برای تقویم بین اصناف  
و شمع آجین مندون و شققه کردن و قطعه قطعه ساختن  
و درخون خوش علطانیدن :-

سیاست بقل حضرت بها آن اللہ اجاره نداد - لذا  
ناصر الدین شاه ایران و سلطان عبده العزیز شاه  
عثمانی که دودولت قویش و کوت اسلام بودند با وزراء  
و علماء پهد هستان متفق شدند بعد از چهار ماہ محبوسی  
حضرت بها آن اللہ را باعیال و اطفال در سنه ۱۸۵۲ میلادی  
مطابق سنه ۱۴۳۷ هجری قمری از ایران سرگون ببغداد  
گردند و در نخت مرافقه مأمورین دولت قریب دوازده  
سال در بعثداد متوقف بودند در آن میان یادویال

لا جل حکمتی بحرت بسلیمانیه منودند باز مراجعت پیغما  
 کردند ؛ - دولت و علمای ایران دیدند بغداد  
 سرحد ایران و محل عبور و مرور زوار عتبات عالیات  
 و طلاب علوم است - آنها با حضرت بهاء اللہ  
 و بهائیان ملاقات نمایند و همه روزه بر نفوذ  
 و تعداد نفوس بهائیان می اشناشد -  
 لذا آقا شیخ عبده الحسین شیخ العراقین و علمای نجف  
 و کربلا بر ای بزرگی خود طوفان فدا و بیخیال مقاومت  
 در میدان ولیل و بر بان افتادند -  
 چون بواسطه یکی از فحول علماء جانب ملا حسن عموم  
 مظنه حاصل نمودند یقین کردند که دهیه ان محبت و  
 بر بان حیران و ناقوان خواهند بود - نقشه فساد  
 و عدوان را تفسیر و ادند بواسیل سیاسی متول شدند

افترمی با و بہتانها روا داشتند و عرایضی مخلواز کذب  
 و تعصی بدبار دولتین فرستادند تا این که دولت  
 اسلام و اسلامیان را بر حضرت بهاء اللہ سورانیدند  
 این بود که دولت عثمانی حکم پامورین خود را داد  
 حضرت بهاء اللہ را باعیال و اولاد و جمعی از احبابش  
 در شصتم میلادی مطابق سنه ۱۳۷۹ هجری قمری از بعد از  
 حرکت داده به اسلام بول پاستخت دولت عثمانی  
 بودند ؛ در اوخر آیام توقف در بغداد  
 در عین طوفان بلا یا او عاصی حضرت بهاء اللہ مکث و قدر  
 شد وندایی دعوت بصلح و سلام و محبت با کل انام  
 و اصول مراسش بلندتر و عمومی گشت ؛  
 دولت و شمن هر دولتی می بودند که وی مدعا یهمن  
 من یظمه ای سهت که حضرت باب نقطه اولی بشارت داد

و برای خلور او جان فشانی یا نموده بود بعد از چهار ماہ  
 توقف در اسلامبول دولت عثمانی و سفیر کبیر ایران  
 وزیر ای و ربار از بیم اینکه میباشد از خورشید معارف  
 بهاء اللہ اہل پاپی تخت منور گردند تدبیری اندیشه  
 که حضرت بهاء اللہ را بجا تی مسکن و هنر که دینا و انسان  
 و اخلاقاً با اہل آنجا بیگانه باشند تاروح بیگانگی  
 آن بیگانه دوست بشر قوی ذیقوس آن شهنشکنند -  
 این بود که بشهر آدرنة سرحد عثمانی بالملغار سرگون  
 گردند - در آنجا مسموم آزاد است بی افایان شد  
 ولی حیله آن خفاسان بی اثر شد -  
 بعد از پنج سال توقف نفوذ تعالیم و قوت روحی چتر  
 بهاء اللہ و تحریکات مفسدین دولت را ماضطرب کرد  
 - در نهایت فشار و سختی و زحمت و مشقت درخت قره

امورین ایشان را باعیال واولاد و جمعی از مخلصین ایشان  
که بقتل خود راضی و از جدایی محبوشان ناراضی بودند -  
در ماه سبتمبر ۱۲۸۰ میلادی مطابق جمادی الاول ۱۲۸۰ هجری  
بعجزی قمری تقلعه عکا در قطعه فلسطین با سارت برده در  
جس قشله جای دادند تا بدی آب و هوا و صعوبت  
خشک بعترشان خاتمه دهند -

عجب در این است که هر قدر دولتین یران و ترک  
آل عثمان و علماء و عوام و کبیره و صغیره و غنی و فقیره  
در محو و اضمحلال حضرت بناء الله و تعالیمیش بشیوه کوشیده  
بعکس نتیجه گرفتهند یعنی امشن ناقد ترشد و طرف  
دارانش بشیوه و اساس آد عایش رفع ترویجه وی  
بازوی روح تعالیمیش مسلم تر و عجز نخالغین اش شد  
ترکش و صیت او عقا و تعالیم و اعمال و افعال و مخلوقات

بگوش سگنین مهفت قلیم رسیده و مهش در دل های  
 مردمان ہو شیار بیشتر برقرار شد که شر  
 و با اینکه دودولت و ملت مراقبت داشته که کلمه از  
 تعلیمات شایع نگردد آیاتش در قطعات خمسه دنیا منتشر  
 گردید - قریب بیت ہزار نفر از مردم وزن کمیر  
 و صغیر و پر جوان و عالم و عوام در ایران از اول خمود  
 حضرت باب تا بحال خندان خنده ان پاکوبان کف  
 زنان شادمان با اختیار در این راه که راه ترقی و تربیت  
 روحی و جسمی و رفع خرافات و اوهام و انعدام بنیان  
 نفاق و شقاق و تعصبات است جان و مال شارمندوه  
 مخالفین ظلم را بجانی رسانیده که خانه هارا با  
 صاحب خانه و عیال و اطفال بچاره سوزانیده و سرمه  
 مقتولین را زدن جد اکرده بر نیزه زده در کوچه و بازار گردانید

بردم تماشا وادند      دولت ملت همین قدر راضی  
 بودند که بهائیان سانَا لعنی بهاء اللہ نمایند تا از قتل  
 نجات یابند و آزاد شوند ۰

اما روح ایمان و محسر و نقوذ حضرت بهاء اللہ بقدری  
 شدید تأثیر در دل و جان آنان داشت که با ختیار و  
 سرور و استیاق جان مسیه اند و لعن محظوظ بر  
 زبان نمیشدند      دست قاتلین را می بوسیدند  
 و شیوه نبی ارجحی در آورده بهمان قاتلین می خشند  
 و بعضی از مال خود میراث برای قاتل خویش قرار میدادند  
 و در قتل کاهه و برادر بکید گیر تبریک شهادت گفته درین  
 خبر نمودن خبر خویش سبقت می جستند و در مقتل  
 در حالتی که از خون خویش دست و مو و سر و روئی گلگلوان  
 استشته میر قصیده و حضیین می شوند ۰

یکدسته حاصل باده و یکدسته زلف بار رقصی هنرمندانه میدانم آرزو است  
 - جان بازی و فند اگاری و رشادت زنان و کودکان  
 بهائیان ماتنده حضرت قرۃ العین طاھرہ و حضرت روح  
 ابن درقا بیگانگان را متّحیر و متّالم دارد تاچه رسه  
 به آشنایان :- با اینکه زردشتیان و یهودیان  
 زبون مسلمانان و ناقوان در ایران بودند برای این که  
 جماعتی از آنها بهائی می شدند و سخواران و خاخامها  
 متّحصّب بهم با بهائیان طرفیت و ضدّیت می نمودند -  
 و بقدرت قوه آتش فساد و ظلم را و امن زده و اسباب  
 قتل و غارت بهائیان می گشته :-  
 رجوع به تاریخ بهائیان و کتب حضرت بهاء اللہ نما می  
 تابخونی با اسم و رسم و موطن و قتل و ازمنه هر واقعه  
 و تفصیل این فساد ایانیکه کوش و چشم هم روزگار تا این عصر

مشهداً راندیه و نشانیه پی برید. -

حضرت بھائے اللہ در ادریس دوست میلادی الواح و فرمائی ب بلاطین بزرگ روی زمین ہر یک جد اگانہ مرقوم و ابلاغ و استثنہ دیوی خود و آنچہ کہ سبب صلح و سلام و راحت و آسایش و ترقی جسم و جان جانیا است با تسبیحات عظیمه و تندیرات شیده صریح مکمل در آن خطابات خویش جای داده ؟ -

ونیز در قلعہ عکا کتاب اقدس و سورہ سیکل و الواح فردی و تجلیات و طرازات و اشیاء افاقت و بشارة و کتاب عهدی والواحی و یک کہ بیش از یک صد جلد می شود در مرام خویش و در مسائل توحیدی و روحانی و علمی و حکمتی و حسن لاقی و اجتماعی و اقتصادی و ادبی و کشف رموز و متشابهات کتب مقدسه سماویه مرقوم و استثنہ .

قبلًا گفتیم که ما فقط بر سر بعضی مسائل اشاره نموده  
چون برق میکنیم . -

خلاصه چهل و یکسال حضرت بهاء اللہ در طهران و  
بعد او اسلام بول وزورنه و قلعه عکا مسجون و در  
فشار داده ولت و ملت پومند ؛ - زهره بلائی نوشیدند  
تائیس دیانتی عمومی نمودند و خدمت با هم عالم را کامل  
فرمودند تا اینکه در ۲۹ مئی ۱۸۹۲ شمسی بکلوبتش شافت  
و در بیرون قلعه عکا و قصر بجه جسد مطهّر آن خوشید  
محبت و خیر خواهی دیپس صحاب تیره خاک مخفی شد  
و لی انوارش تابه در خشان است ؛ -

حضرت بهاء اللہ در آخرین کتاب خویش که معروف  
بكتاب بعدی است با خط مبارک خود صریحاً فرزند ارشد  
خویش را که نام نامیش عباس و ملقب بحسن عظیم و سر اللہ

بود و بعد از **البھاء** موسوم و معروف و مشهور آفاق بست  
جانشین و نگهبان آئین نازنین و مبین و مرقوم مرام و آیا  
و تعالیم جان آفرینش قشاده ارداد .

(حضرت عبد البھاء)

حضرت عبد البھاء عبا رس پسر ارشد حضرت بهاء اللہ  
که پدر مهر پور شر و می راغضن عظیم و حضرت سید اللہ و  
سرکار آقا خطاب می فسند موده ہے ۔

در یکه ۲۳ می ۱۸۴۴ سنه مطابق یکه پنجم جادی الاول شعبه  
ہجری قمری در همان شبید حضرت باب اخمار امر فرموده  
ایشان در حملان از مادری بی مانند حضرت نوآ  
تو آله یافتند از بد و صباوت آثار شجاعت و شہامت  
و عقل و درایت و ہمت از حدت بصر و حرکاتش آنکارا  
بود و ہمواره از مصالح و متعاب واردہ بپدر سهم می برد

و در سرت هشت سالگی از ایران پنجده او را سلام بول و اورده  
 و قلعه عکاء با پدر محضر پروردگوئی کشته و اسیره وست  
 ظالمان بودند هر دم هفت تیز ملامت و مصائبی  
 تازه می شدند و هر روز به جوم مفتریات و بلیاتی را مقاضای  
 می کردند یگانه خادم محمد مسرا رحضرت بهاء اللہ  
 بودند و شب و روز برای یاری آن ذات بی نظیر کمر مرد  
 بسته و عاشقانه می کوشیدند و غنچواری از افراد یار  
 و اغیار می فرمودند و قلعه عکاء پرستاری بیکاران  
 می نمودند و دلجوی از اسیران ویتیان می کردند -  
 سرگوئی و اسیری را با تحصیل علوم و فنون جنمائی  
 مناسبتی نبود فضائیلشان آنی و کمالاتشان فطری بود  
 پس از صعود حضرت بهاء اللہ تهموم بهائیان  
 جهان بالیشان متوجه و دل و مدل عالم ایشان را

مولایی بهائیان شناخته از حودا و درونی بلاه  
 سرّی و پروفی کشیدند و از بی و فایان جور و جنای  
 ناگفتند دینه اقیانوس عفو و گذشت بودند و  
 بجز خشش و کرم آفتاب محبت عمومی بودند و یگانه دست  
 دخیر خواه صمیمی و راه منای حقیقی اهل عالم :-

ام حضرت بهاء اللہ و تعلیمات مبارکه اشریف اتباعیین  
 و شریح و ترویج نمودند بادستی معنوی دفاع ماجحت  
 دشمنان و مفتریات بهانه جویان و حل مشکلات مینمودند  
 و با دست قوانایی دیگر فتح کثور قلوب شرق و غرب  
 می کردند و آب زندگانی ببردگان نادانی می بخشیدند  
 و درس ای رایت وحدت اخوت مردمان را جمع می فروختند  
 و در ایران هر سال و ماهی در شهری و فته ایلی علماء  
 سوچ و مریدان نادان بعتدا فتحه ایلی می نمودند و نقوصی

از بهائیان را بخاک و خون آغشته می کردند و جور و  
جغار و امید آشتهند هـ -

اما دولت عثمانی سلطان عبد الحمید خان بحرکت مفتین  
هر سال نامورین و مفتین بعکاء می فرستاد و فشار  
و زحمتیها بحضرت محمد البهاء میداد

پس از پنجاه و هفت سنه اسیری و مسحوبی دسال  
یکهزار و نهصد و نه میلادی مطابق ۱۹۰۹  
در همین سنه جنگی احرار ترک خبری نمودند اساس  
استبداد را براند احنتهند سلطان عبد الحمید را جلس نموده  
اعلان آزادی به محبوبین و اسرایی مملکت رسید  
جلس عکاء مرتفع شد حیفا که در ورنه سنگی  
عکاء است مستقلًا محل اقامه حضرت عبد البهاء گشت  
و در سنه ۱۹۱۰ میلادی مطابق ۱۳۸۸ هجری قمری حضرت

عبد البهاء برای اتمام حجت برائل عالم و نشر تعالیم  
 اسم عظیم سفر با سکندریه و مصسه و پرت سعید و  
 اروپ و امریکت فرمودند در مجامعت و محافل و کنائس  
 و معابد و مدارس بهمه ادبیان و طوائیف و مذاہب حتی  
 در مجتمع طیاسفیان و مادیون شه ریف بردۀ خبراز قز  
 زمان جنگ عمومی دادند و صلح و سلام و برادری  
 و برادری و خدا پرستی و ترک تعصبات دینی و مذهبی  
 و سیاسی و اقتصادی و فژادی و وطني و تجاری و لغاتی  
 با دلائل و برایین عقلی و نقلی و حسی و وجہانی والهای  
 دعوت و لاله فرمودند و نهضت و تحکیمی اسلامی  
 برای یگانگی و صلح اکبر ممل و دل عالم با فخار واروی  
 واذ کار جهانیان بخشیدند آن خطابات نجات بخش  
 را با عکس مبارکشان از باب جرأة و مجلات در امریکا -

واروپا مندرج و منتشر و آشناز و تصریح آن مسافت  
و خطابات مبارکه را در سه جلد جیم ترتیب داده طبع کرد  
از طالبین رجوع آن کتب کنند :-

سال و نیم این سفر مبارک بیطول انجامید روز دهم  
دسمبر ۱۹۱۳م مطابق محمد ۱۳۳۲ق هجری قمری محبت  
بیکفای فرمودند پس از چندی آتش فساد و جنگ عجمی  
زبانه کشید و پرده از کار تعییان نمودند برداشته شد  
آثار قتلهم مبارک و بیانات و خطابات حضرت  
عبدالبهاء که در جواب سوالات اهلی شرق و غرب  
در مسائل روحانی فلسفی طبیعی و علمی و اقتصادی و هنری  
و حل مشکلات کتب سماوی و ترتیب صلح عمومی است  
بیش از یکصد جلدی شود که در دنیا منتشر است کتاب  
مفاهیمات و لوح لاہائی والواح شرق و غرب وغیره

با سن مختلفه ترجمه وطبع شده طالبین رجوع آبان خواهند  
فضل و کمالات انسانیه نمایند . -

در اوائل سنه ۱۹۲۰ میلادی مطابق ۱۳۴۷ هجری قمری میرزا از  
وقایعات و بیانات و سلوک مبارک حضرت عبد البهاء  
بوی فنه اق استشام می شد حتی مسافرین زائرین  
و ناگاتب و مترجم خوش را مرخص فرمودند ؟ -

آقا میرزا ابوالحسن افان شیرازی یقین بقرب زمان صعود  
مولای مهر باشش نموده بود خود را در دریای چیغا غرق کنست  
در لیله بیست و هشتم نوامبر سنه ۱۹۲۰ میلادی مطابق  
بعض الاول سنه ۱۳۴۷ هجری قمری کیک نیم از نصف شب  
کنسته آن خورشیده مهربانی و روح عالم افسانی غروب  
و صعود نمود کوه کمل چیغا مخزن آن گنج بی رنج شد و  
جواد مرقد مطهر حضرت باب نقطه اول جدم از نین معنبر شد

خاک در بر گرفت و تابناک شد و فخر بر افلاک نمود :-  
 بزرگان و علماء و ادباء و فلاسفه عصر وار با ب جرأة ندا  
 در این فاجعه عظیمی نشرا و نظماً گشتند و تلک را فا در اندر تحریر است  
 و تأملات خویش داد سخن دادند اغلب آنها طبع و نشر شد  
 حضرت عبد البهاء بخط مبارک خویش کتاب  
 و صنیتی نگاشته حسید جلیل خویش حضرت سوّقی افندی  
 ربانی راغضن ممتاز و ولی امرالله و رئیس بیت العدل  
 اعظم و مبین کتاب الله معرفی فرموده :-  
 امر فردا هل بجهاء در تمام دنیا متفقاً و متحداً امطبع فرمان آن  
 حضرتند و دول و ملل و امم عالم ایشان را یگانه مولای  
 بهائیان و وصی حضرت عبد البهاء می شناسند .  
 ( مرام یکیتا متوسی دین عمومی حضرت بجهاء الله )  
 مرام و معصوم حضرت بجهاء الله از حمل این همه بلا یا مشقات

و مصائب و رحمات و مسحونی و سرگوئی و بیت هزار نفر  
 با نهایت مظلومیت فنده افی دادن چنانچه در آیات مبارکه  
 خود فرموده و عللاً و فعللاً ثابت داشته این است که  
 همه بشر تربیت و ترقی روحی مانند و قلوب شان با فوار آفتاب  
 الفت و اتحاد منور گردد و دلب وحدت حقیقی عمومی چه که  
 کشاید و در سایه دین عمومی میان المللی ادیان و مذاهب  
 و مسالک مختلفه دنیا یکی شده تو ده بشر با یکدیگر در برابر  
 گردند و ریشه های درختان پویسیده تعالیه و کینه واو با  
 و نفترت و بیگانگی و جنگ و جدال را با تیشه های تعلیمات  
 فعاله تازه از اراضی دلها و فکرها جهانیان برکنند  
 و نهال بی ہمال الفت و بیگانگی و برادری و برادری و دوستی  
 و آشتی عمومی را غرس فننه ماید تا جامعه بشریه است رخت  
 و خوشی کامرانی یابند و روحاً وجہاً شادمان شوند

## (تعلیمات حضرت بھائے اللہ)

تعلیمات مسیح حضرت بھائے اللہ و قسمت بزرگ داروں - کی تعلیمات  
اصولیہ اخلاقیہ و روحیہ و عبادتیہ و توجہ بحضرت احمدیہ ا  
آنہار اصریح تعلیمین فرموده آنہا چیز ہائی ہے  
کہ مرور زمان و مقتضیات عالم امکان کرنے والی اشیاء  
منی کرنے و پیچ مخالفتی با امور سیاسیہ مدنیہ جنمائیہ و  
مقتضیات ملکائیہ و زمانیہ ندارد ۔

قسمت دویم تعلیمات و امور جنمائیہ و قوانین و نظمات  
مدنیہ و سیاسیہ ہے کہ محتاج تغیر و تبدیل است  
آنہارا بہ بیت العدل عظیم (محکمہ بین الملکی) رجوع فرمودہ  
کہ در خور ہر زمان و مکان شہیع و تجدید فرمائیں تاہمہ  
بشرط در ہر زمان و مکان راحت فندگی کرنے والے و بنشار  
قوانین احکام مخالف مقتضیات زمان و مکان گرفتار نگردند ۔

عین فرمان حضرت بهاء اللہ در این موضوع در لوح اشراقا  
 این است : - (چونکه هر روز را امری و هر چیز را حکمتی  
 مقصضی لذا امور ببیت العدل راجع تا آنچه را صلحت  
 وقت دانند محصول دارند نفوسی که لوجه اللہ بر خدمت  
 امر قیام نمایند ایشان طمینه بالهیمات غیری آئی ) : -  
 بر کل اطاعت لازم امور شیاستی کل راجح است :  
 ببیت العدل و عبادات بمانزله اللہ فی الكتاب )  
 در لوح بشارة نیز چنین فرمده موده : ( امور ملت  
 متعلق سنت بر جال ببیت العدل آئی ایشانه امناء اللہ  
 بین عباده و مطالع الامر فی بلاده ) -  
 اکنون مایک مقداری از قسمت تعلیمات اصولیه عبادتیه  
 روحیه که حافظ قوانین جسمانیه مدنیه و روح تربیت اخلاقیه  
 است می نگاریم - از جمله تعالیم حضرت بھاء اللہ

( تجلی اول که از آن قاب حقیقت اش را معرفت نموده معرفت حق جل جلاله بوده و معرفت سلطان وقت محاصل نشود مگر معرفت اسم عظیم ... ایمان بالله و عرفان او تمام نشود مگر بقصد یقین آنچه از او ظاهر شده و چنین عمل با آنچه امر فرموده و در کتاب از قلم اعلی نازل گشته )

از جمله تعالیم حضرت بهاء اللہ ( آیوم دین اللہ و نبیت اللہ آنکه نداهیب مختلفه و سبیل متعدده را سبب و علت بعض اشیاء این حصول و قوانین و راه های محکم متنین از مطلع واحد ظاهر و از مشرق واحد مشرق و این اختلافات نظر بصائر دزمان و قشر و اعصار بوده )

از جمله تعالیم حضرت بهاء اللہ ( طراز اول تجسس اول که از افق سماء ام الکتاب اشراق نموده در معرفت انسان است بفس خود و با آنچه سبب علو و دنو و ذلت و عزت و شرود

و فقر است) - از جمله تعالیم حضرت بهاء اللہ در اشارات  
 (اہل شریعت و صحاب عزت و قدرت باید حرمت دین را  
 با حسنه مایلکن فی الابداع ملاحظه نمایند دین نور است  
 مبین و حصنی است متین از برآمی حفظ و آسایش اهل علم  
 چه که خشیة اللہ ناس را بمعروف امر و از منکر نبینی نماید -  
 اگر سراج دین سخوار نانه هرج و مرج واه باید و نیز عدل  
 و انصاف و آفات امن و اطمینان از نور باز ماند هرگاهی  
 بر آنچه ذکر شد گواهی داده و میدهد) -  
 از جمله تعالیم حضرت بهاء اللہ در لوح لاہامی (مقصود از کیا  
 دین تحقیقی است ن تقلیدی است اساس ادیان است ن  
 تقلید بشمی) -

از جمله تعالیم بهاء اللہ در لوح لاہامی (دین باید مطابق علم و  
 عقل باشد تا در قلوب انسانی نفوذ نماید اساس متین شود

نه عبارت از تقلید باشد) -

از جمله تعالیم حضرت بهاء اللہ در لوح لاہای :-

(دین باید سبب الگت و محبت باشد اگر سبب کلفت گرد  
لزومی ندارد) - از جمله تعالیم حضرت بهاء اللہ در لوح لاہا

(تحری حقیقت هست تا عالم انسانی از ظلمت تقالید نجات  
یابد و حقیقت پی برد و چون حقیقت یکی است تعدد قبول  
نمی کنند لهذا افکار مختلفه منشی بعض کر و احمد گردو)

از جمله تعالیم حضرت بهاء اللہ در لوح لاہای :-

(حریت انسان است که بقوه معنویه از اسیری عالم نیت  
خلاص و نجات یابد زیرا آنان انس طبیعت است  
حیوان درنده است زیرا منازعه بقت از خصائص عالم  
طبیعت است و این مشتمله منازعه بقا سرچشمہ جمیع بلایا  
و نگفته است کبری است) -

از جمله تعالیم حضرت بھاء اللہ در لوح لاہارے :-

(مواسات میں بشر است و این مواسات عظم از  
مساواست است و آن این است کہ انسان خود را بر دیگری  
ترنج نہ ہے بلکہ جان و مال فدا می دیگران کند اما  
نہ بعف و جبر )

از جمله تعالیم حضرت بھاء اللہ در لوح لاہاری :-  
(و حدت نسائے و رجال است کہ عالم انسانی را دو بال  
است یک بال رجال یک بال نسائے تا دو بال متناو  
نگر و در غ پرواز نہاید) -

از جمله تعالیم حضرت بھاء اللہ در لوح لاہاری :-  
(اینکہ ہر چند مذیت مادی از وسائل ترقی عالم انسان  
است ولی تامضلم بمذیت آئینہ نشود نتیجہ کہ سعادت  
بشر است حصول نیابہ)

از جمله تعالیم حضرت بهاء اللہ در لوح لامای :

(تعالیم معارف هست باید طفل را بقدرت زوم تعلیم علوم

نمود اگر ابوین معتقد را بر مصارف این تعلیم فربهای و آن باید

بیویت اجتماعیه آن طفل را وسائل تعلیم همیانایند)

از جمله تعالیم حضرت بهاء اللہ در لوح لامای :

(ایجاد اسان واحد است که تعالیم بین بشهگرد و تائین لشکر

عمومی سبب از الله سوء تفاهم بین جمیع بشر شود)

از جمله تعالیم حضرت بهاء اللہ در اشراقةات :

(جمع را بصلح اکبر که سبب عظم است از برای حفظ بشر امر

فسد موادیم) در کلمات فردوسیه (اصلاح مفاسد

قویی قاهره ممکن نه گیر با تحدی و خذاب عالم درامور و یا در

ذنبی از مذاہب بشنوید نه ای مظلوم را و بصلح اکبه

تمسک جو شید)

از جمله تعالیم حضرت بهاء اللہ در کلمات فردوسیه :-  
 (سراج عباد داد است اور ابا داد باری مخالف ظنکم و  
 اعتقاد خواوش منایید) و تیرفه موده  
 آسمان حکمت آسمی بد و تیر روشن و غیره مشورت شفقت  
 و خبیثه نظام عالم بد و ستون قائم و برپا مجازات و مکافات)  
 از جمله تعالیم حضرت بهاء اللہ در لوح طرازات :-

(اصحاب صفا و فا باید با جمیع اہل عالم بروح و ریحان  
 معاشرت نمایند چه که معاشرت سبب اتحاد و اتفاق  
 بوده و هست و اتحاد و اتفاق سبب نظام عالم و  
 حیات ام است)

از جمله تعالیم حضرت بهاء اللہ در کلمات فردوسیه :-  
 (اما دنایان ام از بیگانگی چشم بردارید و بیگانگی ناظر  
 باشید و با سایر سبب آسایش و راحت عموم اہل مست

تمکت جوئید) و همچین فنه موده (سر اپرده بیکانگی  
لبند شد بحیثیم بیکانگان یکدیگر را بینیه ہمہ باریک  
دارید و برگ یکت شاخه از -  
از جمله تعالیم حضرت بهاء اللہ در طرازات :-

(امانت باب عظیم است از برای راحت و اطمینان خلق  
قوام ہر امری از امور پا و منوط بوده و هست عوامل محنت  
ورفت و شروعت بنور آن روشن و منیر) و همچین فرموده  
براستی میگوییم تقوی سکه دار اعظم است از برای نصرت  
امراکمی و جنو و یکه لائق این سکه دار است اخلاق و اعمال  
طیب طاہرہ مرضیه بوده و هست)

از جمله تعالیم حضرت بهاء اللہ در بشارات :-  
(الیوم باید ازانزوا قصہ فضانما نمایند و پیمانه غم مینفع  
بیالعب و مشغول کردند) و همچین فنه موده :-

(یا اهل ارض انزو و ریاضات شاقه بعزم قبول فائزه)

از جمله تعالیم حضرت بهاءالله در بشارات :-

(شدر حال مخصوص زیارت اهل قبور لازم نه مخارج  
آن را اگر صاحبان قدرت و سمعت ببیت العدل

بر سامنه عند اللهم مقبول و محبوب)

از جمله تعالیم حضرت بهاءالله در لوح طرازات :-

اهل بها باید اجر احمدی را انکار ننمایند و ارباب هنر را

محترم دارند) از جمله تعالیم حضرت بهاءالله در کلمات

ملفوذه (اما عنصیری ارض فقر امامت منذ و میان شما

پس امامت مرادست حفظ نمایند و براحت نفس خود

تمام شپه و ازید) و تجذیب فضه موده (اعنیارا از قاتم

سحر عکا هی فتش را اخبار کنید که میباشد از عفلت بدل اکت

افتنده و از سرمه دولت بی نصیب مانده)

و همچین فسنه موده (جامه خور از تن برآرید و ثوبت تکمیر را از بدنه بسینه ازیز) و همچین فرموده (دل را از غل با گلن و بی حسد ببساط قدس احمد بخراهم) و همچین فسنه موده (اصحابت ابرار را غنیمت دان و از مرافت اش درست و دل هر دو بردار) -

از جمله تعالیم حضرت بهاء اللہ در کتاب عمدی :-  
 (نزاع و جدال رانی فسنه مودیم نهیاً عظیماً فی الکتاب)  
 و همچین فسنه موده (لسان از برای ذکر خیر است اور آیه  
 کثیر رشت می‌لائید از لعن و طعن و مایتکدر به الانسان  
 اجتناب نهایید) . خلاصه در کتاب اقدس و سایر  
 الواح مبارکه احکام اخلاقیه و توجیهیه و محابیه از صوم  
 و صلوٰۃ و بیزاری از تعصبات دینی و نژادی و سیاسی  
 و وطنی و نژادی و قصداً دی ولعاتی و تجاری بزرگان

عبارات شیرین موجود ولی مارعایه للاختصار بآنچه مرقوم  
التفاهم نایم - .

﴿ خلاصه اعقتاد بهایان ﴾ :-

بهایان کلّاً طرّاً بود انتیت خدا و ندیکتیا معرفه و همینگیان  
و شارعین و موسسین اویان جهان مانند حضرت بودا و حضرت  
برها و حضرت کریشنا و حضرت موسی و حضرت زرتشت  
و حضرت عیسی و حضرت محمد راحق و مقدس مرتبی و هادی  
بشر و حقیقت واحده داشته و شناخته اند تغییرات و  
تفاوت شرایع آنها را نظر تغییرات امراض اخلاقی مردمان  
و تکونات مقتضیات زمان و حوادث عالم امکان میدانند  
نه از مخالفت و مبایت آن همینگیان کرام باشد یا نگیر ؟ -  
و حضرت باب نقطه اول راقئم و مهدی موعود اسلام  
و مبشر خلور حضرت بهاء اللہ میدانند و حضرت بهاء اللہ را

موعود کل کتب سماوی و شارع مستقل و منظر کل آسمی و  
 موعوس دین عجمی و مصلح عالم و خود مندی مانندی شناسند  
 و حضرت عبد البهاء و حضرت شوقی ربانی را بیشتر مرقوم  
 آیات حضرت بهاءالله و احباب الاطاعه می شمارند -  
 و بیت العدل عظیم به چه هر وقت فرمان دهرباجان و  
 مال در اطاعت فرمائش می کوشند عموم اهل عالم را  
 پاک و برادر و برابر خویش میدانند و درب معبد شان  
 بروی کل ادیان و مذاہب باز و به آزادی با خداوند یگانه در  
 راز و نیاز خود فرید سعادت و راحت روحی و جسمی بهمہ بشر ملکه  
 تاریخ ۱۹ جانوری ۱۹۲۷ میلادی مطابق ۱۳۴۶ هجری  
 تبریز

هجری قمری . - (منیر شبل زاده قزوینی)

کتبه العبد ۱۱۲ اسپهرازی

تعجب: - لوحهای سیارات حضرت عبد البهاء است که تعالیم بهائی در آن مذکور است

# فهرست اغلاظ

صفحه	سطر	خط	صواب
۳	۹	اعری	۸۴۷۷
۳	۱۲	آنه	دوازده آنه
۷	۵	ذالمترانته	ذاتشراده
۹	۱	ذمیت	ذمیت
۹	۶	از لو بخشند	از تو بخشید
۱۱	۴	چنان	چنان
۱۱	۳	مورا خصوص	در این خصوص
۱۵	۱۰	نشره	منزهه
۲۲	۲	منصب و شان بازی	منصب و شان بازی
۲۳	۳	سماج	ستاج
۲۵	۷	از و ب شعبات	از بیان شعبات
۲۶	۱۱	ستگر	ستگره

فهرست اغلاط

صفو	سطر	خطا	صوماب
۲۹	۹	ایالات	ایالات
۳۰	۲	ار	از
۳۱	۳	علت خانی	علت غائی
۳۲	۱۷۷	عیند باش	بیندیانه
۳۵	۶	فایریک	فابریک
۴۲	۱۱	وجبت	وجب
۴۸	۳	مازب	مارب
۴۹	۲	صحیت	جمیت
۵۹	۵	ویر	وڈ
۶۰	۸	ثرند	زند
۶۵	۳	۱۲۳ می شمسہ	۱۸۳ می شمسہ
۶۷	۵	را	برما

# فهرست اصطلاحات

صواب	خطا	سطر	صفحه
سكن یافته	سكن وادن	۱۱	۶۷
۱۸۶۳	۱۸۶۲	۱۳	۶۸
بیت	بت	۶	۶۹
زدایا	زرایا	۷	۷۰
واضح	واضح	۱۳	۷۰
ظهور	ظهور	۳	۷۲
خطیره	خطره	۶	۷۳
و ترکیب	ترکیب	۲	۷۶
هست	است	۳	۷۶
اشیریه	اشریه	۱۳	۷۸
شعر	مشعر	۸	۸۲
یاد	باید	۱۳	۸۳

## فهرست اثلاط

عنوان	خط	مطر	سعر
النوار را	النور را	۳	۸۶
طبعیت	جنت	۷	۸۶
حقّها	حقّه	۷	۸۸
بیتوانیم	ضوابط	۲	۸۹
ایقی	ایقی	۶	۹۱
افک بحث	افک بحث	۸	۹۱
زبان ما همه	زبان	۱۲	۹۲
شد	شده	۶	۹۳
می تواند	نمی تواند	۷	۹۳
آن	وی	۱۰	۹۳
با حرف	با صرف	۹	۹۴
حقّها	حقّه	۸	۹۵

## فهرست اغلاط

صفحه	سطر	خطا	صواب
۹۵	۹	بی	پی
۹۶	۹۱۸	حسن و قیسیع	حسن و قیسیع
۹۹	۲	برهان	برهان
۱۰۱	۷	فطرشان	فطرشان
۱۰۹	۱۰	تقضیيات	مقتضیات
۱۱۳	۱۳	برای	براین
۱۱۴	۱۱	زا	را
۱۱۷	۶	اطینان	اطمینان
۱۲۶	۵	دسبحث اول	بسجحث اول
۱۲۷	۳	هوا	هی
۱۲۹	۱	داد و می شود	داده می شود
۱۳۰	۴	کیر دند	گیر نمذ

## فهرست اغلاط

صفحه	طریق خط	صواب
۱۳۱	دو قور	دو قور
۱۳۲	اینی	آیتی
۱۳۳	طلوع نمود	طلوع
۱۳۵	دیگر	دگر
۱۳۹	جج و مرخ	حج و مرخ
۱۴۴	فاتظروا	فانتظروا
۱۴۶	تنشی	تنشی
۱۴۵	بحقیقتی	بحقیقی
۱۴۷	و خواهند	خواهند
۱۵۱	علی	عل
۱۵۲	منظاهر امر	منظاهر امر
۱۵۴	ان تقر	ان تقو

فهرست اغلاط

صفحه	سطر	خط	صواب
۱۵۴	۶	ان تقوّى افلا	ان تقوّى لا
۱۵۷	۳	یسْبِیون	یتْسِبِیون
۱۵۹	۳	در سوره ح	در سوره ه
۱۶۰	۳	شیعَ	شیاع
۱۶۵	۱۱	بعضُهم	بعضُهُم
۱۷۸	۸	ما جزین	ما جزین
۱۸۴	۱۲	يرفع	يرفع
۱۸۸	۳	حال	حال
۱۹۰	۱۲	گرد	گردو
۱۹۲	۳	علامت	و علامت
۱۹۵	۷	فضل	فاصل خانی
۱۹۷	۱۲	ول	ولی

# فهرست افلاط

صفحه	سطر	خط	صواب
۲۰۰	۹	عظمت	عَصْمَت
۲۰۳	۳	حنوب	جَنُوب
۲۰۴	۱۳	تدین	تَدِين
۲۰۹	۱۰	حضرت بهاء را باعیاد حضرت بهاء باعیاد	حضرت بهاء را باعیاد حضرت بهاء باعیاد
۲۰۹	۱۱	سگون بخدا کرد عازم بخدا شد	سگون بخدا کرد عازم بخدا شد
۲۱۳	۷	ایران	پِرَان
۲۱۵	۱۱	خبرنودن خبر خبرنودن خبر	خْبَرْنُودَنْ خْبَرْ خْبَرْنُودَنْ خْبَرْ
۲۲۲	۶	سبحون	سَبْحَون
۲۲۵	۹	۱۹۲۱	۱۹۲۱
۲۲۷	۱۲	جامعه شیراز استراحت	جَامِعَةُ شِيرَازٍ اسْتِرَا
۲۲۸	۱۲	ذندگی	زندگی
۲۳۶	۱۲	نیفع	نِيَفع
		ثبت با پیغیر	